

# نشریه علمی - دینی نو قلم

ویژه حوزه‌های علمیه استان اصفهان

سال سوم شماره پانزدهم

زیر نظر شورای سردبیری

## همکاران:

مهدی حافظی، علیرضا ناجی، و فاطمه رجبی

## تهیه و نشر:

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه اصفهان

مرکز مطالعات اسلامی، نشریه الکترونیکی نو قلم

سال سوم / شماره پانزدهم

پست الکترونیکی:

nogham24@yahoo.co

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مهريه از دیدگاه فقه و حقوق ..... اعظم امین سیجانی
۳۱	ساختارشناسی دین در جوامع بشری ..... علی رفیعی
۷۰	موسیقی و افسردگی سالمندان ..... محمد غفوری
۹۲	آثار تربیتی فردی توسل به اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در رشد اخلاقی و معنوی ..... لیلا یزدخواستی، زهرا عابدی
۱۲۰	ضرورت اخلاق و تهذیب نفس با نظر به کتاب شرح چهل حدیث ..... فرزاد یوسفی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

تبيين و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند، و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها، یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» یک نشریه تخصصی نیست، بلکه یک حامل فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در یک فرایند تعاملی با متخصصان نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت‌افزایی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری بپیماید.

بی‌تردید، حضور این نشریه در فضای نشر الکترونیک فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و ... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه شما گرامیان چشم‌اندوزی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

فریبرز راهدان مفرد

رئیس مرکز مطالعات اسلامی اصفهان

## مهریه از دیدگاه فقه و حقوق

اعظم امین سیجانی\*

### چکیده

دین اسلام با رعایت ویژگی‌ها و مختصات طبیعی و اجتماعی زن، علاوه بر حقوق مشترک وی با مرد که نام آن را حقوق عام گذاشتند، حقوق ویژه‌ای نیز برای زن قرار داده است، همچنانکه در مقابل این حقوق اختصاصی، تکالیف اختصاصی نیز برای او وضع کرده است. در عقد ازدواج دائم زوج باید چیزی را که دارای ارزش مالی باشد از مال و دارائی خویش به زوجه واگذار نماید و این مقدار از مال یا ملک که به زن داده می‌شود، «مهر» می‌نامند که در فارسی از آن به «کابین» تعبیر می‌نمایند، خواه عین باشد، مانند پول و خانه و طلا و نقره و خواه منفعت باشد. اگر زوج تعلیم صنعتی حلال یا سوره‌ای از قرآن (غیر از سوره حمد و سوره دیگری که تعلیم آن واجب باشد) یا تعلیم خود قرآن را مهر زوجه قرار بدهد، صحیح خواهد بود و اگر زوج، خودش را در ازاء مهر در انجام خدمتی معین برای مدت معینی به اجاره زوجه قرار بدهد، صحیح است.

\*. فارغ تحصیل سطح دو حوزه علمیه اصفهان

## واژه‌های کلیدی

مهریه، زن، قرآن، فقه و حقوق.

## مقدمه

بر اثر ازدواج، زن نسبت به مرد حق مالی پیدا می‌کند؛ یعنی مرد قسمتی از دارایی یا پول یا امکانات مالی خود را باید در اختیار زن بگذارد. به این مال، «مهر» گفته می‌شود؛ زن همین که به عقد مرد درآمد، مالک مهر خویش است و آزاد است که در آن هرگونه دخل و تصرفی را که می‌خواهد، انجام دهد.

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری، این است که مرد هنگام ازدواج برای زن «مهر» قائل می‌شده است؛ چیزی از مال خود به زن یا پدرزن خویش می‌پرداخته است. (مطهری، ۱۳۵۸: صفحه ۱۷۸) و در آداب و رسوم جاهلیت، مبلغی به عنوان شیربها (یا بهای خدمات پدر و مادر) به پدر دختر پرداخت می‌شده و تصور بر این بوده که شوهر، آن دختر را در مقابل شیربها از پدر خریداری می‌کند و مالک او می‌شود. این سنت و فکر جاهلی موجب رابطه حقوقی غلطی بین زن و شوهر می‌شد که نتیجه‌اش اسارت دائمی زن و بی‌حرمتی به او می‌گردید؛ ولی در اسلام مهریه بر اساس چند چیز است:

اول- بر اساس شخصیت و استقلال زن، نه بابت بهای او و پرداخت به بستگانش؛  
دوم- بر اساس عزت و حرمت زن؛ زیرا که مهریه هدیه است و هدیه پیشکش را نزد بزرگان یا کسی می‌برند که دل به او سپرده باشند و برای او قدر و مقامی و حرمت و عزتی قائل باشند؛

سوم- بر اساس استقلال اقتصادی زن که او را لایق تملک و تصرف در اموال می‌داند؛

چهارم - بر اساس اینکه رابطه زن و شوهر که بالاتر از یک معادله ساده است و در آن عاطفه و مهر نقش مهمی دارد؛ زیرا زن با مهریه ملک شوهر نمی‌شود، ولی قلب او باید به تسخیر مرد درآید و کلمه «نحله» در قرآن با کمال ظرافت به این نکته اشاره دارد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ص ۴۸)

مال مورد مهر باید در مالکیت شوهر باشد که زن بتواند آن را تصرف کند، پس مالی که شوهر صاحب آن نیست، باید با اذن و اجازه آن فرد مهر زن قرار گیرد و هم‌چنین مهر باید کاملاً معین و معلوم باشد و زن بتواند آن را مشاهده کند و زن بداند که مهر او واقعاً وجود دارد و قابل پرداخت و تصرف است که آن در فرق پنج‌گانه اسلامی تفاوت‌هایی نیز دارد.

### مهریه در قرآن و فقه

قرآن درباره مهریه می‌فرماید: ﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَرِيئًا﴾ (النساء/۴) «ومهر زنان را (به‌طور کامل) به‌عنوان یک بدهی (یا عطیه)، به آنان بپردازید؛ ولی اگر آنان چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، حلال و گوارا مصرف کنید». نحله همان هدیه، عطیه و بخشش است و اگر درباره مهریه نیز به نحله تعبیر می‌شود مقصود این است که پرداخت آن از سوی زوج به زوجه باید تبرّعی و بدون توقع عوض بوده و از روی طیب نفس صورت می‌گیرد. (ابن فارس، ۱۴۰۲. ق: ص ۲۲۵)

و هم‌چنین نظر برخی از مفسران چنین است. نحله به معنای عطیه‌ای مجانی که در مقابل عوض قرار نگرفته باشد، معنا شده است (طباطبائی، ۱۳۸۲: ج ۴، ص ۲۳۹). با وجود این برخی از آن‌ها نحله را به دین (بدهی) نیز معنا کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۶۲). فقیهان در باب هبه و به مناسبت تعریف آن و به مناسبت‌های دیگر، از هبه به نحله و عطیه

تعبیر کرده (محقق حلی، ۱۴۱۵. ق: ج ۲، ص ۲۷۴) و گفته‌اند: نحله و عطیه اعم از هبه است؛ زیرا این دو بر مطلق اعطای تبرّعی اطلاق می‌شود و رابطه این دو با هبه همانند جنس و نوع است (العاملی، ۱۴۱۹ ه.ق: ج ۶، ص ۹). هرگاه نحله به معنای هبه استعمال شود، عقد است و به همین دلیل باید شرایط مدنی صحت قراردادها درباره آن رعایت شود.

بنابراین، مهریه در نظر اسلام نوعی هدیه و پیشکش است که باید مرد به عنوان ابراز محبت و وفاداری، به بهترین وجه آن را به زن تقدیم کند.

### مقدار مهریه

﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا □ (النساء / ۲۰)؛ «اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر (پیشین خود) برگزینید و به یکی از آنان بار شتری طلا داده‌اید، پس مگیرید. آیا می‌خواهید آن (مال) را به بهتان و گناهی پیگیر و آشکارگر (از آنان) باز پس گیرید؟»

مهم‌ترین واژه‌ایی که از این آیه در راستای بحث میزان مهر مورد استناد فقها قرار گرفته، واژه «قنطار» است. گروهی می‌گویند: قنطار به اندازه وزن یک پوست گاو پر از طلاست و واژه مقنطره بر وزن مفعله از لفظ قنطار به معنای تمام و کامل است و معنای مقنطره چند برابر یا فراوان است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ه.ق: ج ۵، ص ۱۱۹).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی‌الله علیه دخت گرامی خود را به ازدواج پسر عموی ایشان امیرالمومنین درآوردند، در حالی که مهریه ایشان به مقدار پول یک زره و زیرانداز آن‌ها پوست گوسفند و رختخواب آنان همان پوست پشمینه آن بود» (العاملی، ج ۱۵، ص ۹).

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که مهر چیست؟ فرمودند: «آن مقداری است که مردم بر آن با یکدیگر موافقت و صلح می‌نمایند» (حلی، ج ۲، ص ۵۴۸).



مقدار مهر در قانون معین نشده و حداقل و حداکثری برای آن تعیین نگردیده است؛ بنابراین، از حداقل یک سیر نبات تا حداکثر میلیون‌ها ریال می‌تواند مهر یک زن باشد. ماده ۱۰۷۸: هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر قرار داد. ماده ۱۰۷۹: مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود، معلوم باشد. ماده ۱۰۸۰: تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است. پرداخت مهریه نقداً لازم نیست، بلکه شوهر می‌تواند با موافقت زن آن را به اقساط بپردازد یا آنکه در صورت اختلاف، دادگاه ترتیب نحوه پرداخت آن را به اقساط بپردازد یا آنکه در صورت اختلاف، دادگاه ترتیب نحوه پرداخت آن را مشخص می‌کند. گاهی دادگاه از طریق فروش یا تأمین تمام اموال مرد و گاهی هم از طریق پرداخت اقساطی، مهر زن را می‌پردازد. در صورتی که مهر با رضایت دو طرف تعیین نشده باشد، زن حق دارد مهر خود را برای مقرراتی که قانون معین کرده است، دریافت دارد. (زن و حقوق خانواده، سازمان زنان ایران)

## فلسفه تشریح مهر و کارکردهای آن

### ۱- اعطای تبرّعی

واژه صدق از ریشه «صدق» است، دلیل اطلاق صدق بر مهر آن است که نشانه راستین بودن علاقه و عشق زوج به زوجه است و صدق ادعای او را ثابت می‌کند، این تعبیر می‌فهماند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی، پیشکشی و اعطای تبرّعی ندارد و همچنین مهر، قیمت زن نیست و مرد با دادن مهر به زن سلطه بر او پیدا نمی‌کند. (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۲۰۰) و مهر در مقابل بضع قرار نمی‌گیرد. (الطوسی، ج ۴، ص ۲۷۱)

### ۲- اعطای معوض

از تعبیر دیگری در قرآن درباره مهر استفاده شده است که مهر در مقابل بضع قرار داده شده و قرآن درباره ازدواج حضرت موسی علیه السلام و دختر شعیب علیه السلام می فرماید: ﴿ قَالَ اِنِّىْ اُرِيْدُ اَنْ اُنْكَحَكَ اِخْدَى ابْنَتِىْ هَاتِيْنِ عَلٰى اَنْ تَاْجُرْنِىْ ثَمَانِيْ حِجَجٍ ... ﴾ (القصص / ۲۷) شعیب گفت: «من اراده آن دارم که یکی از دو دخترم را به نکاح تو درآورم بر این مهر که هشت سال خدمت کنی...»

آیه مذکور مهر را به «اجر» تعبیر کرده است و به هر چیزی که در مقابل منفعت چیز دیگری باشد، «اجرت» گفته می شود. این کاربرد نشان می دهد که مهر در مقابل بضع است. (طباطبائی، ۱۳۸۲: ج ۱۶، ص ۲۷) و بر طبق نظر یکی از مفسران عامه، مهر بر مرد واجب شده؛ زیرا با پرداخت آن سلطنت بر زن را مالک می شود و منفعت او به مرد اختصاص می یابد؛ لذا بدون اذن او مجاز به گرفتن روزه مستحبی، انجام حج مستحبی و خروج از خانه برای امور غیرواجب نخواهد بود و صاحب اختیار کل اموال زن الا ثلث آن شوهر است تا چه رسد به بدن او. (ابن العربی، ۱۴۱۶ ه.ق: ج ۱، ص ۴۱۴)

این بیان پذیرفتنی نیست، آنچه از قرآن استنباط می شود حداکثر تقابل مهر و قوامیت است و قرآن در بیان دلیل قوام بودن مرد بر زن گفته است ﴿... وَ بِمَا اَنْفَقُوْا مِنْ اَمْوَالِهِمْ ... ﴾ (النساء / ۳۴) اگر اتفاق در این آیه عام باشد و شامل نفقه و مهریه هم بشود، در این صورت نفقه و مهریه عوض فرمانبری زن خواهد بود. (مصطفوی مراغی، ۱۹۸۵. م: ج ۵، ص ۷) مگر آنکه قوامیت در قرآن نیز به سلطنت مرد بر زن معنا شود که پذیرش این سخن دشوار است؛ بنابراین، مرد رئیس خانواده و مدیر آن است ولی مالک و صاحب اختیار زن و دارایی های او نیست.

سخن مفسر یادشده از سوی هم مسلک های خود او نیز پذیرفته نشده است. جصاص می گوید: «مهر را بدین جهت اجر نامیده اند که در مقابل منافع واقع می شود، نه اعیان»

(جصاص، ۱۳۴۷. ق: ج ۵، ص ۷) و گروهی دیگر مهر را در مقابل استمتاع مرد قرار داده‌اند که در پاسخ آن‌ها گفته شده است که استمتاع امری مشترک میان زوجین است و این طور نیست که فقط مرد از زن کامجوی کند تا عوض آن را به صورت مهر پرداخت نماید. (طوسی، ۱۴۱۷. ق: ج ۴، ص ۲۷۳)

در بعضی از روایات نیز به بعضی از اسرار مهر اشاره کرده‌اند. امام رضا علیه السلام در جواب سؤالی از فلسفه مهر و دلیل وجوب آن فرموده‌اند: «الْمَرْأَةُ بَائِعَةٌ نَفْسِهَا وَ الرَّجُلُ مُشْتَرٍ وَ لَا يَكُونُ الْبَيْعُ بِلَا ثَمَنِ وَ لَا الشَّرَاءُ بِغَيْرِ إِعْطَاءِ الثَّمَنِ مَعَ أَنَّ النِّسَاءَ مُحْضِرَاتٌ عَنِ التَّعَامُلِ وَ الذَّهَابِ وَ الْمَجِيءِ مَعَ عِلَلٍ كَثِيرَةٍ» (العاملی، جلد ۱۵، حدیث ۹)؛ زیرا زن فروشنده خود است و مرد مشتری او و هیچ بیعی بدون ثمن نخواهد بود و هیچ فروشی بدون پرداخت ثمن محقق نمی‌شود. افزون بر آن زنان از معامله و تجارت به دلایلی منع شده‌اند.

در این بین به دو علت وجوب مهر اشاره شده است: نخست اینکه مهر به ثمن و بهای زن است و علت دیگر، محدودیت‌های تجاری و اقتصادی است. در این حدیث قسمت دوم با کلمه «مع» به قسمت اولی ربط داده شده و این ارتباط می‌رساند که دو جزء العله هستند. عبارت «مع علل الکثیره» در انتهای حدیث هم اگر بیان علت منع زنان از تجارت نباشد، اشاره به علت‌های دیگر تشریح مهریه خواهد داشت. (هدایت‌نیا، ۱۳۴۷: ص ۲۸)

### کارکردهای اقتصادی مهر

- مکمل سهم الارث: علت اینکه سهم الارث زن را نصف سهم الارث مرد قرار داده، وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و برخی قوانین جزایی دارد...؛ چون این مهر و نفقه را برای زن لازم می‌داند و به این سبب قهراً از بودجه زندگی مرد کاسته شده است و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است. اسلام می‌خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود؛ لذا برای

مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است. (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۱۹، ص ۲۳۷ و ۲۳۸) مهریه که زن به مقدار عادلانه از مرد می‌گیرد، می‌تواند نوعی جبران سهم الارث او بوده باشد. (جوادی عاملی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۵)

- وثیقه‌ای در مقابل حق طلاق مرد: مهر علاوه بر جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او، معمولاً به شکل بازدارنده در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود. درست است که مهر از قوانین اسلام با بر قرارشدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه دارد؛ ولی چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه مرد می‌ماند، اندوخته‌ای برای آینده زن است و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او پس از هم‌پاشیدن زندگی زناشویی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۲۶۴)

از آنجا که اختیار طلاق به دست مرد است، جز در موارد نادری که قانون تصریح کرده و موارد فراوان دیگری که شروط ضمن عقد پیش‌بینی می‌کند، چنین تأمینی بی‌فایده است، مگر اینکه تدبیر خاصی درباره آن در نظر گرفته شود. (راسخ، ۱۳۴۸: ص ۱۳۲)

- بیمه اجتماعی زن و تأمین آتیه زن: تشریح کلی طلاق و مهر ناظر به استحکام پیمان ازدواج و تحکیم خانواده و استقلال مالی زن است تا اگر به ناچار از هم جدا شدند، هر یک از زن و مرد به زندگی پایدار و مشروع و انسانی دیگری وارد شوند. از نظر قرآن نه زن کالا و نه ثمن است، زن مقام واقعی خود را دارد و مهر، نحله و برای آبرو، شرافت، تضمین و تأمین زندگی زن و یکی از راهکارهای جلوگیری از طلاق است. (طالقانی، ۱۳۶۰: ج ۴، ص ۷۲)

## انواع مهر

### ۱- مهرالمسمی

آن است که با رضایت طرفین در متن عقد ذکر شده باشد و برای زیادی آن اندازه‌ای نیست؛ زیرا خدای تعالی فرموده است: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا...﴾ (النساء/ ۲۰) «اگر خواستید زن دیگری به جای همسر خود اختیار کنید و مال فراوانی به او داده‌اید، چیزی از آن نگیرید.»

در اینکه برای حداقل آن اندازه‌ای هست یا نه اختلاف کرده‌اند.

شافعیه و حنابله و امامیه گفته‌اند: برای کمی آن حدی نیست، هر چیزی که بتوان در بیع با آن معامله کرد، به‌عنوان مهر در ازدواج صحیح است، اگر چه یک پول سیاه باشد. حنفیه گفته‌اند: کمترین مهر، ده درهم است و اگر کمتر از آن عقد شود، عقد صحیح است، ولی ده درهم واجب است.

مالکیه گفته‌اند: کمترین مهر سه درهم است و اگر کمتر از آن باشد و دخول کند بر او است که سه درهم را بدهد و اگر دخول نکرد، مخیر است که یا سه درهم را بدهد یا اینکه عقد را فسخ کند و نصف آنچه نام برده بدهد.

## ۲- مهرالمثل

مهرالمثل آن است که در زمان عقد مهری معین نشده است و در زمان پرداخت مهر زنان مثل آن را در مقدار مهریه در نظر می‌گیرند، اعتبار مهرالمثل در حالات گوناگون:

- کلیه مذاهب اتفاق دارند که مهر از ارکان عقد نیست چنانکه همین حالت در بیع است؛ بلکه مهر اثری از آثار عقد است. پس عقد ازدواج صحیح است و برای زوجه مهرالمثل ثابت می‌شود و اگر قبل از دخول طلاق صورت گرفت، مهر ندارد و بهره‌ای باید به او داد که آن هدیه مرد است که بسته به تمکن خود به زن تقدیم می‌کند. اگر هر دو به آن هدیه راضی شدند، چه بهتر و گر نه حاکم چیزی را معین می‌کند.

- حنفیه و حنابله گفته‌اند: اگر یکی از زوجین قبل از دخول وفات کرد، مانند کسی است که دخول کرده است. برای زوجه مهرالمثل کامل ثابت می‌شود. مالکیه و امامیه گفته‌اند: اگر یکی از آن‌ها قبل از دخول وفات کرد، مهري برای زن نیست. شافعیه دو قول دارند یکی اینکه مهر واجب است و دوم اینکه چیزی واجب نیست.

- وطی به شبهه موجب مهرالمثل می‌گردد و وطی به شبهه هم‌بسترشدنی و دخولی که در واقع صحیح نبوده و فاعل به عدم استحقاق آن جاهل بوده است، در این صورت از مرد حد برداشته می‌شود؛ ولی برای او مهرالمثل ثابت می‌گردد.

- امامیه و شافعیه و حنابله گفته‌اند: هر کس به عنف با زنی زنا کرد، باید مهرالمثل بدهد؛ ولی اگر زن تمایل داشت چیزی واجب نیست. (گواهی، ۱۳۶۹: ص ۳۵)

- اگر زنی به شرط عدم مهر ازدواج کرد به اتفاق همه، عقد صحیح است. غیر از مالکیه که عقد را قبل از دخول باطل دانسته‌اند و بعد از دخول به مهرالمثل قائلند. امامیه و حنفیه گفته‌اند: اگر عقد باطلی جاری شود و مهر معینی هم نام برده و دخول هم شده باشد در صورتی مهرالمثل است که همان مهرالمسمی که به آن راضی شده به زن تعلق می‌گیرد و اگر بیشتر از مهرالمثل است، برای او مهرالمثل معتبر است؛ زیرا بیش از آن استحقاق ندارد و مهرالمثل نزد حنفیه است که امثال آن زن در قبیله پدری و نه قبیله مادری مهرشان چه قدر است و نزد مالکیه زن به صفات آفرینش و اخلاق سنجیده می‌شود و نزد شافعیه با زنان بستگانش، یعنی زن برادر و زن پسر عمو سپس خواهرش مورد سنجش قرار می‌گیرد.

نزد حنابله حاکم مهرالمثل را به نسبت زنان فامیل، مانند مادر و خاله‌اش تعیین می‌کند. امامیه گفته‌اند: در شرع برای مهرالمثل حدی نیست. باید اهل عرف که حال این زن را از حیث حسب و نسب می‌دانند، به میزان مهرالمثلش حکم کنند و اهل عرف می‌دانند که زیادی و کمی

مهر چه دخالت و تأثیری در ازدواج دارد، به شرطی که از مهر السنه تجاوز نکند. مهر السنه معادل پانصد درهم است.

### ۳- مهرالمتعه (مهر الطلاق)

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقره / ۲۳۶) «اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر (به عللی)، طلاق دهید گناهی بر شما نیست (و اگر در این موقع) آن‌ها را با (هدیه‌ای) مناسب بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد و این بر نیکو کاران الزامی است».

هم‌چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾ (الاحزاب / ۴۹) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که زنان با ایمان را ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن، طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آن‌ها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید، آن‌ها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای آن‌ها را رها کنید».

متاع: حق مالی زن است که شوهرش او را پیش از آمیزش جنسی طلاق دهد و مهریه‌ای برای او پیش‌بینی نشده باشد. متاع در روایات؟ روایات متعه طلاق را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

- روایاتی که مطلق و بدون اشاره به مورد خاص، به متعه طلاق برای مطلقه حکم کرده است، مانند «أَنَّ مُتْعَةَ الْمُطَلَّاقَةِ فَرِيضَةٌ» (کلینی، ج ۱۱، ص ۵۸۹) و روایت محمد بن مسلم از

امام باقر علیه السلام راجع به مردی که می خواهد همسرش را طلاق دهد: «.... يَمْتَعُهَا قَبْلَ أَنْ يَطْلُقَهَا....» (همان).

- روایاتی که در مورد مطلقه غیر مدخوله، متعه طلاق را ذکر کرده اند؛ برای نمونه در روایت ابی حمزه راجع به مردی که قصد دارد همسرش را پیش از دخول طلاق دهد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «.... يَمْتَعُهَا قَبْلَ أَنْ يَطْلُقَهَا....». (طوسی، ۱۴۱۷ ه.ق: ج ۸، ص ۱۴۱)

- روایاتی که در آن ها در مورد مطلقه غیر مفروضه حکم به متعه طلاق شده است، مثل روایت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام که فرموده اند: «إِنَّمَا تَجِبُ الْمُتَعَةُ لِأَنَّكَ لَمْ يَسَمْ لَهَا صَدَاقٌ خَاصَّةً». (العاملی، ج ۲۱، ص ۳۰۸)

روایات مذکور با توجه به کلمات «إِنَّمَا» و «خَاصَّةً» دلالت دارد بر اینکه متعه الطلاق ویژه غیر مفروضه است و تعلق آن به مفروضه نهی شده است. روایات بسیاری که در این زمینه مطرح شده است:

ابوحنیفه در این زمینه می گوید: مهر المتعه دو قسم است واجب و مستحب؛ مهر المتعه واجب به زنی تعلق می گیرد که تعیین مهر را تفویض کرده است؛ ولی پیش از نزدیکی طلاق داده شده است، اعم از اینکه مهر معین شده یا نشده باشد. مهر المتعه مستحب به زنی تعلق می گیرد که بعد از نزدیکی طلاق داده شود، اعم از اینکه در ضمن عقد مهر المسمی ذکر شده باشد یا نه. هم چنین برای زنی است که مهر معین دارد، اما پیش از نزدیکی طلاق داده شود.

### چگونگی تعیین مهر المتعه

ملاک عمده در تعیین مهر المتعه از نظر فقها امامیه، وضعیت مالی زوج است چه اینکه این قول با ادله موافق است؛ چون صراحتاً در قرآن ذکر شده است که هر یک از غنی و فقیر، به تناسب وضع مالی و وسع خود و با توجه به عرف باید متعه بدهد.



همچنانکه برخی از فقها مثل علامه حلی بر اساس برخی از روایات و در نظر داشتن غنا و ثروت و فقر زوج، معیار و میزانی با توجه به عرف زمان خود مشخص کرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۹ ه.ق: ج ۲، ص ۳۸۳) و تنها عرف را با توجه به زمان و مکان و شان زوج، ملاک تعیین مهرالمتعه قرار داده است. (العاملی، ۱۳۸۰ ه.ق: ج ۸، ص ۲۰۷)

شافعی در مهرالمتعه نیز مانند مهرالمثل حال زن را از لحاظ کمال و جمال و شان اجتماعی نگریسته است. طبق نظر دیگر در تعیین مهرالمتعه، هم وضعیت زن از لحاظ کمال و جمال و شان اجتماعی و خانواده مورد توجه قرار می‌گیرد و هم وضع مالی مرد را باید در نظر گرفت (طوسی، ۱۴۲۰ ه.ق: ج ۴، ص ۳۷۵)؛ اما صاحب جواهر آن را خلاف کتاب و سنت و اجماع و عقل دانسته و فقط وضعیت مرد از لحاظ فقر و غنا را در نظر گرفته است. (النجفی، ۱۳۶۲: ج ۳۱، ص ۵۵)

#### ۴- مهرالسنه

مهری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ازدواج دختر خود با پسرعمویشان و هم‌چنین مهر زنان خودشان قرار می‌دادند و مقدار آن پانصد درهم نقره بوده است. (بحرانی، ۱۴۰۸ ه.ق: جلد ۶، ص ۲۲۵)

#### ۵- مهرالتفیض

تفویض عبارت است از واگذار نمودن مقدار مهر به یکی از زوجین و ذکر نمودن آن در عقد و آن دو صورت دارد:

- تفویض بضع: عبارت است از آنکه در عقد نکاح اصلاً مهر را ذکر نکند، مثل اینکه بگوید: تزویج کردم ترا ای زن و او بپذیرد یا آنکه زن بگوید: تزویج کردم خودم را برای تو و مرد بگوید قبول کردم.

البته چنین تفویضی از طرف بالغه رشیده جایز خواهد بود؛ اما اگر ولی صغیره یا کبیره سفیهه وی را به کمتر از مهرالمثل و یا بدون ذکر مهر عقد نماید، در صورت اول که عبارت از ثبوت مهرالمثل است در صورت وقوع طلاق بدون دخول نصف مهر بر عهده مرد است و در صورت دوم اگر مرد بخواهد زوجه خود را قبل از دخول طلاق دهد، باید مهرالمتعه بپردازد.

- تفویض مهر: عبارت است از اینکه مهر در عقد به صورت اجمال بیان گردد و مقدار آن به اختیار یکی از دو طرف عقد ازدواج قرار داده شود؛ بنابراین اگر تفویض مهر به حکم و دستور زوج قرار داده شود، او دارای اختیار خواهد بود به هر مقداری که بخواهد تعیین کند؛ اما اگر به اختیار زوجه باشد، از لحاظ کمی دارای اندازه و حدی نیست؛ اما از لحاظ زیادی نمی تواند هر قدر که دلخواه او باشد تعیین نماید، بلکه کثرت و زیادی آن محدود است به آنکه از مهرالسنه تجاوز نکند و حکم و دستور زن بر زیاده از مهرالسنه نافذ نیست. (فرشتیان، ۱۳۷۱: ص ۳۴۵)

### ناتوانی زوج از پرداخت مهریه

امامیه و حنفیه گفته اند: اگر زوج قادر به پرداخت مهر نبود زوجه نمی تواند ازدواج را فسخ کند و قاضی هم نمی تواند او را طلاق دهد، فقط زوجه می تواند از هم بستر شدن امتناع ورزد. مالکیه گفته اند: اگر ناتوانی زوج از دادن مهر ثابت شد و دخول نکرده بود، قاضی با نظر و اجتهاد خود مدتی را به او مهلت می دهد، اگر ناتوانی ادامه یافت قاضی طلاق می دهد یا زوجه خود را طلاق داده و قاضی به صحت طلاق او حکم می کند؛ ولی اگر زوج دخول کرده بود زوجه به هیچ وجه حق فسخ ندارد.

حنابله گفته‌اند: اگر زوجه قبل از ازدواج، فقر زوج را نمی‌دانسته، چنانچه بعد از دخول هم باشد، فسخ می‌شود؛ ولی اگر قبلاً فقر او را می‌دانسته، فسخی نیست و در حالی که فسخ جایز باشد، جز حاکم نمی‌تواند فسخ کند (کمالی، ۱۳۶۴: ص ۵۸).

### عدم تمکین زوجه از زوج تا قبل از دریافت مهریه

مذاهب اتفاق دارند که زوجه حق دارد تمام مهر خود را که نقد است به محض انشاء عقد مطالبه کند و نیز حق دارد از شوهر خود تمکین ننماید تا اینکه مهرش را دریافت نماید؛ ولی اگر به میل خود از همسرش تمکین نماید قبل از اینکه مهرش را بگیرد، باتفاق همه بعداً حق امتناع ندارد، جز ابوحنیفه که گفته است: زوجه می‌تواند پس از تسلیم به زوج باز امتناع کند. ولی اگر قبل از اینکه مهر خود را بگیرد امتناع کرد، حق نفقه بر زوج دارد؛ زیرا امتناع او در این حال برای مجوز شرعی است؛ ولی اگر پس از گرفتن مهر یا پس از تمکین امتناع کرد، نفقه جز نزد ابوحنیفه ساقط نمی‌شود. اگر زوجه صغیر بود و زوج هم بزرگ بود، ولی زوجه می‌تواند مطالبه مهر کند و واجب نیست تا بلوغ زوجه انتظار بکشد و هم‌چنین اگر زوجه بزرگ بود و زوج کوچک، زوجه حق دارد از ولی زوج مطالبه مهر کند و بر زوجه واجب نیست تا بلوغ زوج انتظار بکشد.

امامیه و شافعیه گفته‌اند: اگر زوج و زوجه نزاع کنند و زوجه بگوید تا مهر را نگیرم تمکین نمی‌کنم و زوج بگوید تا اطاعت نکنی مهرت را نمی‌دهم در این صورت زوج باید مهر را به یک امین بسپارد و زوجه را به اطاعت ملزم کند، اگر اطاعت کرد مهر را به او تسلیم کند. حنیفه و مالکیه گفته‌اند: تسلیم مهر مقدم بر تسلیم زوجه است و مرد حق ندارد بگوید مهر را تسلیم نمی‌کنم تا زوجه تسلیم شود.

حنابله چنین نظر داده‌اند: در درجه اول زوج مجبور به تسلیم مهر می‌شود، ولی اگر زوجه پس از گرفتن مهر از تسلیم خودداری کرد، زوج حق ندارد مهر را از او پس بگیرد (الجریزی، ۱۴۱۱ ه.ق: ص ۲۱۸).

### تنصیف مهر

اگر بین زوج و زوجه مهر معین شده باشد و زوج قبل از دخول زوجه را طلاق دهد، باید نصف مهر او را بپردازد. این بین مذاهب اتفاق دارد؛ ولی اگر در عقد مهری ذکر نکرده‌اند و بعداً بر مهری توافق کنند و قبل از دخول طلاق واقع شود مهر زن چقدر است؟ شافعیه و امامیه و مالکیه گفته‌اند: بر او نصف مهر است که پس از عقد واجب شده است. حنابله گفته‌اند: که برای او نصف آن چیزی است که پس از عقد واجب شده است. (المغنیه، ۱۳۷۲: ص ۳۲۸)

### موضوع تعدیل مهریه از دیدگاه فقه و حقوق

این مبحث، بحثی بسیار مبتلی به و مسأله روز قضاات و علما است که با توجه به گذشت زمان و عدم پرداخت مهر توسط زوج در موارد بسیاری ارزش مهریه کم می‌شود. این مطلب در مواردی که مقدار مهریه با پول و نقدینه رایج معین می‌شود، قابل طرح است. با توجه به اینکه قانون مدنی در این خصوص تبصره‌ای در ذیل ماده ۱۰۸۲ این نوع تعدیل را تعدیل قانونی می‌داند و با توجه به اینکه این نوع تعدیل با دیدگاهی اقتصادی بوده، آن را تعدیل اقتصادی می‌دانند و مطابق ماده واحده مصوب ۱۳۷۶/۵/۸ یک تبصره به شرح ذیل به ماده مذکور الحاق کرده است:

به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی که بخواهد در آن بنماید (قانون مدنی، ماده ۱۰۸۲).

تبصره ۱- چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد.

تبصره ۲- در ماده ۲ آیین اجرایی قانون یادشده به نحوی محاسبه تعدیل مهریه که وجه رایج است مقرر شده است و باید متوسط شاخص بها در سال قبل از زمان تأدیه تقسیم بر متوسط شاخص بهاء در سال وقوع عقد ضرب در مهریه مندرج در عقدنامه می‌باشد و دفاتر ازدواج موظف‌اند رعایت شاخص قیمت‌ها را ضمن عقد نکاح شرط نمایند.

نظریه عدم تعدیل مهریه: جمعی از فقیهان، مخالف تعدیل مهریه هستند و معتقدند در پرداخت دیون باید به قدرت خرید اسمی پول توجه شود، نه قدرت خرید حقیقی آن مهم‌ترین دلایل این گروه عبارت است از:

۱- مثلی بودن پول: از مسلمات فقه است که ضمان کالاهای مثلی به مثلی است، بر اساس یک استدلال پول از کالاهای مثلی است و شخص مدیون با پرداخت مبلغ اسمی آن بری‌الذمه می‌شوند.

به هر تقدیر، با توجه به ماهیت پول‌های امروزی و اینکه تمام ارزش و اعتبار آن مربوط به قدرت خرید آن است و بدون آن در حد یک کاغذ نقاشی شده، تنزل پیدا می‌کند، مثلی به‌شمار آوردن آن بدون در نظر داشتن قدرت خرید دور از واقعیت است. در نتیجه اگر هم بپذیریم که پول امروزی مثلی است، قدرت خرید آن در مثلثیت دخیل است.

۲- مسئله ربا: یکی از مهم‌ترین دلایلی که مخالفین تعدیل مهریه (یا) به‌طور کلی تعدیل دیون مطرح می‌کنند، مساله ربا است. از نظر آن‌ها مطالبه مبلغی بیش از آنچه به ذمه مدیون

آمده، هر چند به بهانه کاهش قدرت خرید پول باشد، مصداق ربای حرام است. (گواهی، ۱۳۶۹: ص ۵۶)

۳- قاعده اقدام: استدلال دیگری که در بیان مخالفین تعدیل مشاهده می‌شود این است که در دو صورت قاعده اقدام مانع از آن است که بتوان بدهکار را ضامن افت مالیت پول بدانیم. یک صورت افت مالیت پول در فاصله بین ایجاد دین و سررسید پرداخت آن، در دیون مؤجل است. صورت دیگر، دیونی هستند که زمان پرداخت آن‌ها به مطالبه دائن، واگذار شده است و به اصطلاح، عندالمطالبه‌اند.

نظریه تعدیل مهریه: برخلاف نظریه نخست، جمعی از فقیهان به لزوم تعدیل مهریه و جبران کاهش ارزش پول در دیون و ضمانات قائل هستند.

- بیان دیدگاه‌ها و ادله آن:

- محمد تقی بهجت: منصرف از وجه رایج، مصرف زمان تعیین مهر و مرجع تشخیص عرف مطلع به قیمت‌هاست، احتیاط واجب آن است که در صورت تنزل فاحش، به نرخ روز مصالحه شود و فرق بین اقسام دیون نیست (یوسفی، ۱۳۸۱: ص ۲۶۳).

- صافی الگلپایگانی: ... اگر اسکناس مورد صدق، با رضایت زوجه در ذمه زوج باقی مانده باشد؛ ظاهر این است که زوج، ضامن غرر و تنزل مالیت آن نیست و اگر با عدم رضایت او از پرداخت خود داری کرده باشد، زوج ضامن غرر زوجه است (گلپایگانی، ۱۳۷۸: ص ۶۲). و علماء بسیاری که با این نظریه موافق هستند.

نفی ضرر: یکی از دلایل طرفداران تعدیل، قاعده «لاضرر» است. آنان می‌گویند: افت مالیت پول کاهش و ارزش آن در حقیقت به معنای از دست دادن بخشی از سرمایه است. اگر به تشخیص عرف کاهش ارزش پول چشمگیر باشد، بدهکار ضامن این کاهش خواهد بود، در اینجا بدهکار با پرداخت مبلغ قرار داد که اکنون ارزش آن کاهش فاحش یافته است، در

واقع تمام دین خود را اداء نکرده است؛ افزون بر این، گویا مسئله اجحاف و ضرر نیز مطرح می‌شود.

- عدل و انصاف: دومین دلیل موافقان تعدیل، «عدل و انصاف» است. آنان معتقدند عادلانه و منصفانه نیست مهریه به صورت تعدیل نشده و به همان مبلغ اسمی پرداخت گردد. در استدلال یکی از فقها آمده است: ... عدل و انصاف اقتضاء می‌کند که مالیت پول اداء شود، زیرا نظر به آن بوده و پول معین طریق به آن بوده است (گلیپایگانی، ۱۳۷۸: ص ۱۴۵).

- تفریح ذمه یقینی: در مورد کاهش مالیت مهریه‌های ربالی، هرگاه زوج مبلغ اسمی مهریه را بپردازد، براءت ذمه حاصل نشده است و در فرض تردید در حصول براءت، اصل اشتغال ذمه است و اشتغال ذمه یقینی براءت ذمه یقینی را ایجاب می‌کند. یکی از فقها گفته است: آرای وجه رایج روز در مقام تأدیه صدق زوج مورد مثال، براءت ذمه من علیه الا اداء را موجب نمی‌شود. (گیلانی، ۱۳۷۸، ص ۱۹) فقیه دیگر گفته است: «زوج مالک آن میزان توان خرید است و هر وقت بخواهد می‌تواند آن را مطالبه کند و زوج نیز هر گاه بخواهد این بدهی خویش را تأدیه کند، باید همان میزان قدرت خرید را بپردازد تا ذمه‌اش تفریح گردد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

- تعدیل مهریه در قانون:

شرایط تعدیل (بروز نمودن) مهریه عبارت است از اینکه: مهریه وجه رایج باشد و زوجین به گونه دیگر تراضی نکرده باشند.

وجه رایج بودن مهریه: مهریه می‌تواند، عین معین، منفعت، تعلیم حرفه، آموزش علم یا هر چیزی باشد که مالیت عقلایی و قابل تملک باشد (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۶۵).

نبودن تراضی برخلاف: زوجین در عقد ازدواج ممکن است در مورد مهریه چنین توافق نمایند که هر وقت زن مطالبه نماید به صورت نقدی و با توجه به تورم و کاهش ارزش پول یا به صورت ثابت و مبلغ اسمی مندرج در عقد نامه در یافت گردد، اگر طرفین در ضمن عقد روش خاصی را برای پرداخت مهریه ریالی تعیین کرده باشند، به همان نحو عمل می‌شود در غیر این صورت مبلغ مندرجی در عقد نامه تعدیل می‌گردد.

بنابراین مهریه نتیجه پدید آمدن تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آن‌ها به یکدیگر به کار رفته است. مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مساله عشق مغایر نقش دیگری است.

### ازدواج موقت و مهریه آن

اسلام راه حل مشکل جنسی را مخصوصاً برای جوانان و برای تمام کسانی که به علتی قادر به ازدواج دائم نیستند نشان داده و پیشنهاد می‌کند که در این گونه موارد زن و مردی که بهم علاقه دارند بدون اینکه زیر بار تعهدات سنگین یک ازدواج دائم و همیشگی بروند، برای مدت محدودی عقد ازدواج موقت برقرار سازند و آنرا درست، مانند یک ازدواج دائم محترم شمرند و زن حریم زوجیت را حتی پس از خاتمه آن مدت با نگهداشتن عده (اقلاً ۴۵ روزه یا دو مرتبه قاعده شدن) کاملاً رعایت نماید.

بدیهی است بار چنین ازدواجی مانند ازدواج دائم بر دوش انسان سنگینی نمی‌کند و طرفین می‌توانند با شرایط سهل و آسانی به آن تن در دهند؛ زیرا از یک طرف همسر این ازدواج «شریک همیشگی زندگی» نیست تا زن و مرد در انتخاب آن سختگیری زیادی به عمل آورند و از طرف دیگر نفقه به طور رسمی در این ازدواج وجود ندارد، تنها مهریه است که مقدار آن همان طور که اشاره شد به اختیار طرفین است.



## ازدواج موقت از منظر قرآن و حدیث

قرآن مجید در این باره می‌فرماید: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ مهربانه تعیین شده زنانی را که به عنوان ازدواج موقت عقد کردید به آن‌ها بپردازید. این آیه بنا به گفته جمع مفسران شیعه و بنظر عده‌ای از مفسران اهل سنت درباره ازدواج موقت نازل شده است. در این باره احادیثی از پیشوایان اسلام رسیده است که برای نمونه به یک مورد اشاره شده است:

در روایات شیعه از حضرت علی علیه السلام منقول است فرمود: «اگر خلیفه دوم از ازدواج موقت نهی نمی‌کرد تنها کسانی زنا می‌کردند که از گمراهی مشرف به هلاکت باشند» (حر العاملی، ج ۱۴، ص ۴۴۰).

بعلاوه ازدواج موقت دردسر و کشمکش‌های طلاق را (بفرض عدم سازش) ندارد بلکه با پایان یافتن مدت عمر آن تمام می‌شود حتی مرد می‌تواند باقی مانده مدت را به زن ببخشد و از حق خود صرف نظر کند و از او جدا گردد و در صورت تمایل طرفین تجدید عقد برای مدت دیگری قابل تجدید است. (خلخالی، ۱۳۸۰، ص ۴۵)

اینجاست که باید گفت: ازدواج موقت یک حربه مؤثر برای مبارزه با فحشاء و بسیاری از انواع انحرافات جنسی است و می‌تواند قسمت عمده مشکل جنسی جوانان را حل کند و بسیاری از مفاسد اجتماعی که از این رهگذر دامنگیر کوچک و بزرگ، می‌گردد ریشه کن سازد.

اما امروزه در عرف جامعه ازدواج موقت به صورت حربه‌ای درآمده است که مردان تنوع پذیر و تمایل پسند از آن برای گریز از تقبل مسئولیتهای زندگی و وظایف همسری از آن

استفاده می‌کنند و آنان دیگر نیز که همسرشان بهترین ایام از زندگی و جوانی خود را برای آنان صرف کرده است و او را نادیده گرفته و به زنان جوان میل می‌کنند. در صورتی که نظر کلی اسلام در این زمینه آن بوده است که این فرصت راه نجاتی باشد برای عده‌ای که دسترسی به همسر خود ندارند و یا اینکه واقعاً تمکن مالی برای ازدواج دائم ندارند، بنابراین راه صحیح برای مبارزه با مفاسد اجتماعی این است که غرایز انسان و نیازمندیهای روحی و جسمی او را درست بشناسیم و آن‌ها را بطور معقول پاسخ بگوئیم.

### نتیجه‌گیری

بنابراین مهریه نتیجه پدید آمدن تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آن‌ها با یکدیگر به کار رفته است. مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مسأله عشق مغایر نقش دیگری است. مهر با حیا و عفاف زن یک ریشه دارد، زن به الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین بفروشد، مهر یکی از نمونه‌هایی است که می‌رساند زن و مرد با استعدادهای نامتشابهی آفریده شده‌اند و قانون خلقت از لحاظ حقوق فطری و طبیعی سندهای نامتشابهی به دست آن‌ها داده است. پس مهریه عاملی است که زن را مطمئن می‌کند همسرش به او علاقه‌مند است و بهای عشق به او را می‌پردازد و نباید به حربه تبدیل گردد که باعث فروپاشی زندگی شود و بلکه باید وسیله باشد برای استحکام نظام خانواده و توجه کرد که مهریه حقی برای زن بر عهده مرد است و تا زمانی که آن را نپرداخته باشد مدیون است پس می‌بایست رعایت حال مردان نیز در این امر گردد.

حقیقت این است که اسلام نخواسته به نفع زن و علیه مرد و یا بر عکس آن قانونی وضع کند، اسلام به جانبدار زن است و نه جانبدار مرد، اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندان را که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است.

اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آنها و جامعه بشریت را به سعادت، در این می بیند که قواعد و قوانین طبیعت و اوضاع و احوالی که به دست توانا و مدبر خلقت به وجود آمده نادیده گرفته نشود، بنابراین ازدواج هنگامی پایدار و مستحکم و لذت بخش است که زن و مرد هر دو در نقشهای طبیعی خود به صورت کاملاً صحیح قرار گیرند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، ابوبکر، احکام القرآن، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، چاپ ۷.
۳. ابن فارس، ابی الحسین، معجم مقائیس اللغه، دمشق، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ ۳.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، انتشارات نشر ادب الحوزه، چاپ ۶.
۵. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناظره، قم، انتشارات موسسه النشر الاسلامی، چاپ.
۶. الجریزی، عبد الرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت ﷺ، بیروت، انتشارات دارالتقلین، چاپ ۱.
۷. جصاص، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، مصر، دارالملتزم المصریه، چاپ ۵.
۸. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینۀ جلال و جمال، قم، انتشارات اسراء، چاپ ۱.
۹. الحر العاملی، محمد الحسن، وسایل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، قم، موسسه الاحیاء اهل البيت، چاپ ۱ و ۲.
۱۰. حلی (محقق)، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت، انتشارات دارالزهراء، چاپ ۱.
۱۱. حلی (علّامه)، الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی، قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ ۱.

۱۲. خامنه‌ای، علی، حقوق زن در اسلام و حقوق بشر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱.
۱۳. خلخالی، علی، ۱۳۶۷، زن از دیدگاه اسلام، تهران، نشر حجت، چاپ ۲.
۱۴. راسخ، شاپور، بهنام، جمشید، مقدمه‌ای بر جامعه شناختی ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ۳.
۱۵. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، انتشارات شرکت سهامی خوارزمی، چاپ ۱.
۱۶. طباطبائی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مطبوعات دارالعلم، چاپ ۱۸.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی، الوسيله الی نیل الفضیله، قم، انتشارات آیت الله نجفی، چاپ ۱.
۱۸. فرشتیان، حسن، نفقه زوجه در حقوق ایران (مطالعه تطبیقی)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۲.
۱۹. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دیدار، چاپ ۸۲.
۲۰. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، تهران، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، چاپ ۷.
۲۱. کمالی، محمد تقی، شکوه زندگی، تهران، انتشارات امید زندگی، چاپ ۳.
۲۲. گلیایگانی، محمد رضا، استفتانات پیرامون کاهش ارزش پول، قم، انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ ۱.
۲۳. گواهی، زهرا، سیمای زن در آیینة فقه شیعه، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۲.

۲۴. گیلانی، محمد، استفتائات پیرامون ربا، قم، انتشارات حوزه علمیه قم، چاپ ۴.
۲۵. مصطفوی مراغی، احمد، تفسیرالمراغی، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ ۷.
۲۶. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدراء، چاپ ۴۲.
۲۷. المغنیه، محمد جواد، فقه تطبیقی، ترجمه کاظم، پور جوادی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ ۱.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب العمیه، چاپ ۲۷.
۲۹. موسوی بجنوردی، محمد، حقوق خانواده، تهران، انتشارات مجد، چاپ ۶.
۳۰. الموسوی الخمینى، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۷.
۳۱. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ ۸.
۳۲. هدایت نیا، فرج الله، مجموعه مقالات حقوق زنان، تهران، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، چاپ ۱.
۳۳. یوسفی، احمد علی، ربا و تورم، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ۲.

## ساختارشناسی دین در جوامع بشری

علی رفیعی\*

### چکیده

بشر امروزی برخلاف تلاش‌های مستمر خود برای انکار حس معنویت‌گرایی و دین‌طلبی و غرق شدن در هیاهوی زندگی مادی خویش نتوانسته است یکی از نیازهای اساسی خود را اغناء کند و یک زندگی بدون معنویت در پیش گیرد؛ لذا حاضر شده است پا به سرزمین‌های ناشناخته و مبهم بگذارد تا اینکه روان آشفته وی اندکی رنگ آرامش به خود ببیند. روند دین در تاریخ بشر مراحل مختلفی را گذرانده و تحولات فراوانی در جوامع مختلف را بر خود متحمل شده است؛ به همین دلیل، شناخت ساختار آن در جوامع مختلف کمک شایانی به تثبیت مبانی فکری و محافظت از دایره اعتقادات می‌کند. نوشته پیش‌رو نیز بر همین اساس سعی بر ارائه اجمالی مطالب مورد بحث دارد.

### واژه‌های کلیدی

جنبش‌های نوین دینی، ادیان و مذاهب، ملل و نحل، کلام اسلامی.

### مقدمه

ساختارشناسی از جمله مقولاتی است که آدمی برای گذراندن روند تحقیق و پژوهش در یک موضوع بدان نیازمند است، به طوری که با شناخت آن بسیاری از ابهامات موجود در موضوع برطرف خواهد شد.

\*. طلبة مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان.

دین از جمله مباحثی است که از دیرباز مورد توجه انواع آدمیان بوده و حتی به لحاظ تأثیر در قدرت سیاسی نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده و هست. به تبع آن، جوامع در دین و هم‌چنین دین نیز در جوامع اثرات متقابلی داشته‌اند که گاه هر کدام از این اثرات، در سرنوشت جامعه جهانی متمرکز بوده و آینده‌ای درخشان یا تیره و تاریک برای آیندگان رقم زده‌اند. با توجه به توضیحات بالا، نیاز به ساختارشناسی دین در جوامع بشری مشخص خواهد شد.

### معنای دین

در لغت از دین به معنای متعددی مانند کیش، آئین، طریق، راه و روش یاد شده است، لکن در اصطلاح این کلمه به برنامه‌ای جامع و کامل که از طرف خدای متعال برای بشر نازل شده باشد، اطلاق می‌گردد.

### فطری بودن تدین

یکی از مواردی که غالباً مورد بحث و اختلاف بوده، اصالت‌گرایی آدمی به دین است، بدین صورت که عده کثیری معتقدند انسان بماه‌انسان به دنبال معبود است و همیشه برای جبران ضعف‌ها و تقایضش در پی ملجأ و محل تکیه‌ای بوده است؛ حال بعضی آن را به‌درستی انتخاب کرده و موحد شدند و عده‌ای به سبب کوتاه‌بینی‌ها و عوامل مؤثر دیگر کفر و شرک دامن‌گیرشان شد.

این نظریه کاملاً با فطرت آدمی سازگار است؛ از این‌روست که شهید مطهری رحمته‌الله در کتاب توحید خویش می‌فرماید: «انسان تمایلی عالی دارد بنام پرستش و دلش می‌خواهد از زندان (خودی) خارج شود و به آن حقیقت نزدیک شود و او را تسبیح و تنزیه کند و



به‌سوی او برود. تمایلی این‌گونه در وجودش هست که او را می‌کشد. روی این حساب پس در دل انسان و در کانون تمایلات و احساسات انسان، پایه‌ی خداشناسی هست. (شهید مطهری)

### سبقه و اصالت توحید

روح و سرشت انسان به‌گونه‌ای با توحید گره خورده که انکار آن و تخطی از اصل توحید به‌منزله‌ی پانهادن بروی فطرت خویش است؛ از این‌رو، قرآن کریم در آیات متعددی اشاره بر فطری‌بودن و اصالت توحید دارد:

﴿فَاقم وجهک للدين حنیفاً فطرةً الله الّتی فطر الناس علیها﴾ (روم/۳۰)

«پس [با توجه به بی‌پایه‌بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به‌سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.»

و هم‌چنین در جایی دیگر با اشاره به مبحث عالم ذر می‌فرماید:

﴿و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم﴾

قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامة انا کنا عن هذا غافلین □ (اعراف/۱۷۲)

«و [یاد کنید] هنگامی را که پروردگارت از صلب بنی‌آدم نسلشان را پدید آورد و آنان را [در ارتباط با پروردگاریش] بر خودشان گواه گرفت [و فرمود]: آیا من پروردگار شما نیستم؟ [انسان‌ها با توجه به وابستگی وجودشان و وجود همه موجودات به پروردگاری و ربوبیت حق] گفتند: آری، گواهی دادیم. [پس اقرار به پروردگاری خود را در این دنیا از شما گرفتیم] تا روز قیامت نگویید: ما از این [حقیقت آشکار و روشن] بی‌خبر بودیم.»

## شرک و توحید در آیینہ تاریخ

همیشه عده‌ای از اندیشمندان با این موضوع درگیر بوده‌اند که آیا توحید قدمت بیشتری دارد یا شرک و دیگر اینکه قدمت کدام از دیگری بیشتر است؟

در اینجا باید اذعان داشت که بر اساس قرائن کلامی، سبقه توحید مسلماً بیش از شرک است و این ادعا را می‌توان با استناد به آیاتی چون: ۱. ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ (آل عمران / ۶۹) «یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت] مردم نهاده شد، همان است که در مکه است که پربرکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.»؛ ۲. ﴿فَاقِمِ وُجُوهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؛ (روم / ۳۰) «پس [با توجه به بی‌پایه بودن شرک] حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی این دین [توحیدی] روی آور، [پای‌بند و استوار بر] سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش برای آفرینش خدا هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛ ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند.» تأیید کرد؛ لکن یافته‌های باستان‌شناسان به گونه‌ای دیگر است، به نحوی که آثار شرک‌آلود و به‌دور از وحدانیت بیش از نشانه‌های توحید است. در اینجا باید به چند نکته حائز اهمیت در تحلیل تاریخ اشاره کرد:

۱. حیات شرک‌آلود به‌نحو لاینفکی با عالم طبیعت درگیر است؛
۲. شرک از آن رو که خود مقوله‌ای مادی و ظاهری است تبعات آن نیز مادی و حسی است و در مقابل توحید است که چون اصل آن ربطی به عالم ماده ندارد، طبیعتاً حیات الهی و آثار مربوط به آن نیز خیلی محسوس نیست؛ به همین دلیل است که یافته‌های باستان‌شناسان غالباً نشان از توحید ندارد.

## روی آوری حکام به شرک

قاعدتاً تسلط و حکمرانی بر جامعه‌ای شرک آلود که روح حقیقت در آن مرده بسیار آسان‌تر است از جامعه‌ای که با اتکال به اصل خداپرستی و توحید، زیر بار ظلم ظالم و فسق قاسق نرفته و در برابر آن قیام کرده است؛ به همین سبب بوده است که غالب حکام و فرمانروایان ممالک، مردم را به شرک تشویق و از خداپرستی باز می‌داشتند. ضمناً این مطلب ناگفته نماند که با نظری اجمالی به تاریخ کل بشر درمیابیم که تعداد مشرکان از موحدان بیشتر بوده است.<sup>۱</sup> قرآن کریم نیز به نحوی این ادعا را تأیید می‌کند:

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (حجر/ ۱۱)

«و هیچ پیامبری به سوی آنان نمی‌آمد مگر آنکه او را مسخره می‌کردند.» (محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی).

## فصل اول: ساختار دین در غرب<sup>۲</sup>

با توجه به ظهور مسیحیت و در گام‌های بعدی روی آوردن برخی امپراطوری‌های بزرگ به این دین و معرفی آن به عنوان دین رسمی، مسیحیت مسیر رشد چشمگیری را در پیش گرفت و گاهی با کمک استعمار، حتی به ممالک دیگر نیز رسوخ کرد. لکن عللی اساسی موجب تحریف این دین ابراهیمی و تخطی از اصول اولیه آن شد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، دخالت یهود یا همان صهیونیسم جهانی بود.

دین‌گرایی افراطی، تحریف در مبانی، فساد و صدها و صدها مفاسد و معضلات اجتماعی دیگر که همگی این‌ها ارمغان کلیسا بود، موجب شد تا غرب آستان بسیاری از جریانات،

۱. ناگفته نماند زیادی مشرکان نمی‌تواند دلیل بر قدمت اعتقادشان باشد.

۲. ساختار دین مورد بحث در فصل اول، از پیدایش و ظهور مسیحیت به بعد را شامل می‌شود و بازه زمانی قبل از آن مورد بحث و بررسی نیست.

تفکرات، عقائد و جنبش‌هایی هم‌چون فیمینیسیم گردد. از جمله مهم‌ترین این تفکرات، دین‌گریزی در دوره رنسانس بود که خود مسیحیت نقش اصلی این صحنه فجیع را بر عهده داشت. این تفکر بدان معنا بود که آن‌ها، معتقد شدند دین مایه اصلی توقف پیشرفت بشر است و جایگاه آن فقط و فقط در کلیساست و در کل دین قدرت اداره و حتی ورود به جامعه را ندارد.

به تعبیر زیبایی یکی از صاحب‌نظران، هیچ دینی به اندازه مسیحیت به دین ضربه نزد. این همه سال تحمیل عقائد و تفکراتی بی‌پایه و اساس توسط کلیسا که مبنایی جز منافع شخصی در بر نداشت، باعث شده بود دین بدترین چهره ممکن را در طول تاریخ بر خود بگیرد و برای انتقاد روشنفکران و انقلاب و هجمه‌ای وسیع علیه ماهیت دین زمینه‌سازی بشود.

در پی جریانات یادشده جوامع و مللی که متأثر و مغلوب قدرت پوشالی غرب بودند، سال‌ها بر کوس دین‌زدایی زده و از دین به‌عنوان مانعی عظیم برای رشد تمام بشر یاد می‌کردند. حتی در ایران، سفرهای بعضی شاهان قاجار و افراد تحصیل‌کرده در مغرب زمین، موجب رشد این تفکر و در ادامه آن موجب جریاناتی هم‌چون کشف حجاب گردید.

پس از گذشت مدتی از این اتفاقات حس تشنگی و دین‌طلبی در غرب برافروخته شد؛ زیرا بشر همان‌گونه که در مقدمه بیان شد موجودی معنویت‌گراست و هر چقدر هم که تظاهر کند نمی‌تواند بُعد روحانی خویش را انکار کند. در اثنای همین وقایع بود که باز دست پشت پرده استکبار جهانی بار دیگر عده‌ای را از شرق و سایر نقاط جهان برانگیخت تا با عرضه معنویت‌هایی کاذب و دروغین، جامعه تشنه را به سراب برده و از رسیدن آن به حقیقت ممانعت کنند. از طرف دیگر، جامعه جهانی [علی‌الخصوص غرب] با در دست‌داشتن معنویت

و عرفان حقیقی، راهی جز تقبل مهنت عرفان‌های پیش‌رو را بر خود ندید و با آغوش باز از آن استقبال نمود.

البته ناگفته نماند علّت مذکور با اینکه از جمله علل مهم و اساسی بود، ولی علت تامّه محسوب نمی‌شود؛ بلکه علت‌های دیگری نیز در این امر دخیل بودند، از جمله آن‌ها بهادادن به هوای نفس و رسمیت‌بخشیدن به آن است. در هیچ‌کدام از ادیان ابراهیمی سابقه نداشته است که با گناهکار هیچ برخوردی نشود یا اصلاً عمل ناپسند وی، گناه محسوب نشود، چه رسد به اینکه گناهی عبادت تلقی شود و این به معنای تخریب ماهیت قدسی دین و اعمال عبادیست. برای مثال در عرفان اشو سکس به‌عنوان یک مدیتیشن<sup>۱</sup> و یک مراقبه تلقی می‌شود، به نحوی که جزو ضروریات این نحله ضاله به‌شمار می‌رود. (مرکز قائمیه اصفهان، دوازده جنبش نوظهور معنویت‌نما)

صحیح است که انسان در پی خواسته درونی‌اش یعنی دین‌گرایی برمی‌آید؛ ولی ارضای خواهش‌های نفسانی هم نوعی خواسته درونی‌اند که انسان را برای رسیدن به آن تحریک می‌کنند. ماهیت و نوع کلی خواسته‌های درونی با پرستش بسیار متفاوت است؛ ولی بالاخره هر چه باشد، خواهشی درونی است و مسلماً انسانی که در پی رفع هر دو خواسته است، با مشاهده اینکه التزام به این مکتب ارضای هر دو خواهش بلکه خواهش‌های نفسانی بیشتری را در پی دارد، به آن روی می‌آورد؛ لکن با گذشت زمان و سیر عقلائی درمی‌آید که فقط و فقط در منجلاّب فساد دست و پا زده و حتی اثری از ارضای خواهش‌های نفسانی هم در کار نیست.

از جمله علل دیگر می‌توان به شعارهای فریب‌دهندهٔ رؤسای این مکاتب اشاره کرد. هم‌چنین رمز‌آلود و ناشناخته‌بودن این گروه‌ها خود سبب دیگری برای گسترش و رشد آن‌ها

۱. در اینجا به معنای راه رسیدن به آرامش معنی می‌شود.

شده است؛ زیرا آدمی در درون خود تمایلی به نام «من باید ببینم» و «من باید بدانم» دارد که او را تشویق به جست‌وجو و کنجکاوی می‌کند.

### رشد اسلام در سایه فشار همه‌جانبه

رشد منطق ضددین غرب یا حتی قبل از آن رشد سم مهلکی به نام مسیحیت تحریف‌شده، در آماده‌سازی بستر اسلام آنچنان بی‌اثر نبوده و کمک‌های شایانی را ناخواسته به اسلام عزیز تقدیم کردند.

از جمله کسانی که در برابر این نظام فاسد سکوت نکرده و حملات تندی انجام داد، نیچه فیلسوف و روانشناس مشهور است و این بدان علت است که روح حق‌جویی آدمی اگر ذره‌ای بیدار باشد انسان را به این سو و آن سو می‌کشاند تا در نهایت به سر منزل مقصود برسد.

برای مثال اگر بخواهیم یکی از بارزترین خصائص جناب سلمان رضی الله عنه را بیان کنیم حس حقیقت‌جویی ایشان بود که برای دست‌یافتن به آن، سفرها و رنج و مشقت‌های فراوانی را تحمل کردند و از آنجا که مؤمن حقیقت را با درون خویش احساس می‌کند، ایشان هنگام رسیدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ درخواستی مبنی بر طلب معجزه نکردند.

فشارهای ضددین، استدلال‌های بی‌پایه کلیسا، ممانعت حکام از دسترسی مردم به سلسله‌ای مطالب و حقایق، احساس خلأهای ناشی از دین‌گریزی و صدها بلکه هزاران دلیل دیگر کافی بود، تا اسلام بتواند نفوذ چشمگیری در غرب بکند و این پیشرفت به حدی بوده و هست که موجب نگرانی سران استکبار و صهیونیسم جهانی شده که توسط ابزارهایی چون هالیوود، پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای و امثالهم، جریاناتی هم‌چون اسلام‌هراسی، القای منجی باوری کاذب و غیره شکل گیرد؛ ولی با این همه حال نتوانستند خدشه‌ای به رشد اسلام بزنند.

﴿و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادى الصالحون﴾ □ (انبیاء/ ۱۰۵)

«و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به

میراث می‌برند.»

## فصل دوم: دین در جوامع سرخپوستی

### توضیحاتی کلی درباره جوامع سرخپوستی

ورود سرخپوستان به قاره آمریکا را در حدود سی هزار سال پیش برآورد کرده‌اند. این اقوام به هنگام سرما و یخبندان از آسیا و از تنگه برینگ وارد قاره نو شدند. در کرانه‌های کالیفرنیا جامانده‌های آتش روشنی یافت شده که باستان‌شناسان ادعا دارند به ۲۵۰۰ سال پیش باز می‌گردد.

زندگی شهرنشینی و مدرن در آمریکای باستان از حدود سال‌های برابر با میلاد مسیح عائیه آغاز می‌شود و در سال ۸۰۰ میلادی با ظهور تمدن مایا به اوج شکوفایی خود می‌رسد. هم‌چنین تمدن‌های دیگری که درخشیدند و در زمینه هنر و معماری خدمات شایسته‌ای انجام دادند.

با ورود اروپائیان به این جوامع در سال ۱۴۹۲ نه تنها از دانش اروپائیان چیزی به آن‌ها داده نشد، بلکه در پی اهداف و اغراض استعماری بیگانگان صدمات و خسارات جبران ناپذیری به این قبایل وارد شد.<sup>۱</sup>

---

۱. نامه کریستف کلمب به ملکه پرتغال، نشانه‌ای متقن و مستدل بر این است که ورود اینان به این قاره، [برخلاف اظهارات خودشان] غیراتفاقی نبوده و در جهت اهداف وسیع استعماری یهود بنیان‌گذاری شده بوده است که با برنامه‌ریزی‌های دقیق به نتایج موثری نیز دست یافتند.

## کلیت ساختمان دین در این جوامع

از جمله ادیانی که در این قبایل جریان داشته، دین مایا است که مذهب قوم مایا بوده و در دوران پیش از ورود کریستف کلمب به این قاره رواج داشته است؛ البته ناگفته نماند این مذهب شاخه‌ای از دین باستانی آمریکای مرکزی به حساب می‌آید. سرخپوستان آمریکای مرکزی تقریباً در دین و اسطوره یکسان و هم‌منشأند. پاره‌ای از عقاید آنان نیز در کتاب پوپول ووه ذکر شده است. لکن اختصاراً باید گفت از گذشته یا حتی حال بعضی مردمان این قاره اطلاعات کاملی در دسترس نیست.

پس از کشف این قاره توسط کریستف کلمب و ورود استعماری مبلغان کاتولیک به این سرزمین، می‌توان گفت ادیان یادشده تقریباً برانداخته و محدود به یک سری نواحی دور افتاده شدند.<sup>۱</sup>

## جنبش‌های معنوی متأثر از این مردمان

ساکنان این قاره و مخصوصاً سرخپوستان با اینکه وسیله‌ای برای شناساندن خود و ترویج مذهبشان نداشتند (شاید هم اصلاً علاقه‌ای به این کار نداشتند)؛ اما گاهی مردمانی بودند که در برخورد با سنت‌ها، رفتارها، عقائد و اعمال عجیب این مردم تحت تأثیر قرار گرفته و حتی سعی کردند آن‌ها را به تمام مردم دنیا بشناسانند.

یکی از کسانی که به شدت تحت تأثیر تفکرات آنان واقع شد و حتی بر اثر این اثرات نحوه زندگی‌اش به کلی تغییر کرد، پائولو کوئیلو (نام او را به گونه‌های دیگری نیز خوانده‌اند) دانشجوی رشته مردم‌شناسی و متولد ۱۹۲۶ متولد کشور پرو است.

1. www.wikipedia.org



داستان وی از این قرار است که او برای پایان‌نامه‌اش با یک دون خوان سرخپوست آشنا شده و تحت تعالیم وی قرار می‌گیرد. اطلاعات زیادی از خود دون خوان در دسترس نیست. شاید به این دلیل که او به شاگردش اجازه ضبط صدا یا عکسبرداری از خودش را نمی‌داده است.

سر انجام کارلوس کاستاندا نوشته‌های خود را به صورت کتابی چاپ کرد که البته چاپ آن به آسانی صورت نگرفت و با مخالفت عده زیادی از اساتید دانشگاه وی مواجه شد. مخالفان معتقد بودند که نوشته‌های کاستاندا بیشتر شبیه یادداشت‌های روزانه است و ارزش علمی ندارد؛ به همین سبب، چاپ آن‌ها توسط انتشارات دانشگاه به حیثیت علمی دانشکده ضربه وارد می‌کند، لکن با حمایت دو پروفیسور که از مشوقان او به این کار بودند بعد از دو سال دست‌به‌دست شدن توسط اساتید، به واسطه انتشارات دانشگاه به چاپ رسید.

تفاوت عمده جنبش نوین معنوی کاستاندا با بقیه یا اکثر جریانات معنوی این بود که آن‌ها غالباً متأثر از شرق بودند، ولی او چنین نبود؛ به همین دلیل عرفان وی را نوعی عرفان طبیعت‌گرا دانسته‌اند.

عرفان او چندین شاخصه اصلی داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

اصالت ناگوال: مرشد یا پیر طریق یا هر اسم دیگری که معنای استاد را در عرف عرفان می‌رساند در ادبیات کاستاندا ناگوال نام دارد و نقش بسیار مهم و اساسی را ایفا می‌کند؛ نقشی که اگر نباشد سالک کمبود آن را به خوبی حس می‌کند و بدون آن راه به جایی نمی‌جوید.

عقل ستیزی: این خصوصیت تنها منحصر به مسلک کاستاندا نیست؛ بلکه تمام مکاتب و نحله‌های انحرافی با عقل و تعقل مخالفت می‌کنند و این بدان جهت است که انسان با تعقل به برخی حقایق دست می‌یابد که بعضاً با اهداف رؤسای این مکاتب سر سازش ندارد؛ اما

مذاهب اصیلی چون اسلام بارها و بارها دعوت به علم‌اندوزی و ارزش علم کرده‌اند و همان‌گونه که بین اهل علم مشهور است:

«كلما حکم به العقل حکم به الشرع و كلما حکم به الشرع حکم به العقل»

سالک یا جنگجو: در این عرفان، سالک بیشتر شبیه به یک مبارز است که تا آخرین نفس در میدان جنگ به نبرد می‌پردازد.

جنون اختیاری: این عمل راهی برای بی‌اهمیت جلوه‌دادن همه چیز است که گاهی سالک آن را انجام می‌دهد.

به‌کارگیری حقه و نیرنگ: در عرفان کاستاندا استاد حق این را دارد که برای تثبیت شاگرد خود در راه، گاهی او را فریب دهد. دون خوان خود نمونه‌ای از فریب‌دادن را توسط استادش بیان می‌کند، بدین صورت که استادش او را به جواهرات و زنان اطرافش فریب داده بود.

مرگ: مرگ از نکات و مقوله‌های حائز اهمیت در عرفان کاستاندا به‌شمار می‌رود. دون خوان درباره مرگ به کاستاندا می‌گوید: «مرگ ابر درخشانی است در افق.» و موارد دیگری که ذکر آن‌ها فایده مهمی در بر ندارد.

کاستاندا به حدی غرق در آداب و رسوم سرخپوستی شده که به جرأت می‌توان گفت از رشته اصلی خویش یعنی مردم‌شناسی به قدر قابل توجهی فاصله گرفته است.

فقدان روحیات معنوی و ناشناخته‌بودن این اقوام می‌تواند دلیل دیگری بر جذب محققان و اندیشمندان به این سمت و سو شود.

## فصل سوم: دین در جوامع آفریقایی

## نگاهی به سبقه و ساختار کلی ادیان در این جوامع

مقوله دین در این سرزمین‌ها شباهت زیادی به مباحث دین در قبایل و جوامع سرخپوستی دارد.

در سال ۱۴۶ قبل از میلاد دولت کارتاژ که در شمال آفریقا حکومت نیرومندی تشکیل داده بود از رومی‌ها شکست خورد و بدین ترتیب شمال آفریقا برای مدت زیادی تحت سلطه امپراطوری روم درآمد.

پس از ظهور و گسترش مسیحیت، بعضی از حکام به سمت آن گرویده و در نتیجه دین مسیحیت به حدود چهار قرن متوالی در آن ممالک تبلیغ شد.

از جایی که شمال آفریقا خراج‌گذار امپراطوری رم به‌شمار می‌رفته و آن امپراطوری مدعی گسترش مسیحیت بوده است، مسیحیت در مصر، اتیوپی و مغرب که در آن زمان شامل کشورهای شمال آفریقا، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش می‌گردیده، مورد پذیرش قرار گرفت. به نوشته دایرة المعارف آفریکانا، مسیحیت ابتدا توسط مبلغان و تجار رشد کرد. هم‌چنین بخش داخلی این قاره یعنی نقاط زیر خط صحرا از آنجایی که تماس کمتری با مسیحیت داشته بزرگانی چون اوریگون، آتاناسیوس و... را پرورش داده که بعدها به مبلغان بزرگ دینی تبدیل شدند.

توسعه مسیحیت در آفریقا اگر چه کند و آهسته صورت گرفت؛ اما پیوسته بود و در شمال قاره و اتیوپی تأثیر خوبی بر جای گذاشت.

با وجود همه توضیحات فوق پس از ظهور اسلام و انتشار و تبلیغ آن کشورهای شمال قاره بیشترین تأثیر را از فرهنگ و تمدن اسلامی گرفته و عموم مردم به آیین اسلام گرویدند.

هم اکنون نیز شماری از اهل این قاره برای یادگیری و تبلیغ اسلام به مراکزی چون جامعه المصطفی العالمیه آمده و پس از گذراندن دوره‌های تبلیغی و تحصیل معارف به وطن خود بازمی‌گردند.

### دوره‌های ورود مسیحیت به قاره سیاه

آفریقاشناسان سه دوره را برای ورود مسیحیت به این قاره متصور شده‌اند:

دوره اول، هنگام پیدایش و اشاعه مسیحیت در قرن دوم میلادی.

دوره دوم، از قرن پانزدهم به بعد و با حضور پرتغالی‌ها و هلندی‌ها و دیگر ملل اروپایی آغاز گردید. توضیح اینکه از قرن پانزدهم به بعد اروپایی‌ها خود را برای کشف، گسترش تجارت و در نتیجه استعمار قاره‌های آمریکا، آفریقا و آسیا آماده کردند. اروپایی‌ها که همیشه برای اهدافشان دین را واسطه و اسباب دست‌قرار می‌دادند، این بار با توجیه اینکه پاره‌ای از مسؤلیت آنان ترویج مسیحیت است، مبلغان کاتولیک را بین مردم آنان اعزام کرده و کلیساهای متعددی را در قاره سیاه بنا نهادند.

اما دوره سوم، این دوره از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز گردید و در توسعه و رواج مسیحیت نقش مهمی ایفا کرد. این رشد به حدی چشمگیر بود که موجب شگفتی ارباب کلیسا شده و آن‌ها اندیشه آفریقایی مسیحی را تا سال ۲۰۰۰ میلادی در سر می‌پروراندند.

تمام موارد بالا دست‌به‌دست هم داده و با تلاش‌های مسیحیان در سال ۲۰۰۰ میلادی از هر پنج نفر مسیحی، یک نفر آفریقایی بود و این آمار در حالی است که در ابتدای قرن، تنها ۵ میلیون نفر از جمعیت ۲۰۰ میلیونی این قاره مسیحی بودند.

گفتی است که مسیحیت رشد کرده در آفریقا یک مسیحیت تبشیری کامل بوده، به حدی که در اواخر قرن نوزدهم ظلم و استبداد به وضوح حس می شد. به عبارت دیگر استعمار زیر پوشش و چتر مسیحیت پا به این قاره کهن نهاد.<sup>۱</sup>

### پیامدها و دستاوردهای استعمار

از زمان استعمار به بعد قاره آفریقا مدام درگیر با آشفتگی، بی ثباتی، اختلافات شدید، فساد، هرج و مرج، چنددستگی اجتماعی و فقر بوده است که با توجه به سوء استفاده های مکرر استعمارگران، شرایط هر روز بدتر از روز قبل می شود. شاید بسیاری از اختلافات موجود در این قاره و دامن زدن به تحرکات سیاسی، بنا بر اصل عملی انگلستان (تفرقه بینداز و حکومت کن) است. با اینکه تحقق این شعار تا کنون موجب بروز اختلافات، درگیری ها و تحریف عقائد بسیاری شده است لکن تا حد زیادی قابلیت تأمین منافع استکبار جهانی را داشته و توانسته است مواضعشان را در سرزمین های دیگر مستحکم کند.

### وضعیت مذهبی فعلی قاره

دو دین اصلی این قاره، اسلام و مسیحیت به شمار می روند، ۵/۴۰ درصد از جمعیت کل این قاره را مسلمانان تشکیل می دهند، ۳/۴۶ درصد از جمعیت اختصاص به مسیحیت دارد، ۸/۱۱ درصد از آمار متعلق به پیروان ادیان بومی آفریقایی است و تعداد کمی هم پیرو عقاید هندو یا سنت یهودند.<sup>۲</sup>

۱. مقالات علی معروفی. www.aftabir.com.

2. www.wikipedia.org

## مذاهب بومی آفریقایی

قبل از گسترش مسیحیت و حتی بعد از آن هم عده‌ای از مردم به مذاهب بومی آفریقایی روی آورده بودند. با مطرح شدن بحث این مذاهب نیکوست حول این محور مطالبی را ارائه دهیم: شواهد باستان‌شناسان نشان می‌دهد که سی هزار سال قبل از میلاد مسیح، اشکالی از دین‌های بومی آفریقایی در غالب نقاط آفریقا وجود داشته است. در تصاویر یافت شده در غارها، نمادهایی از رفتار دینی دیده می‌شود که بیانگر اهمیت فعالیت‌های مذهبی در این سرزمین‌هاست.

از ویژگی‌های مهم بینش دینی این مردمان این است که این مردم به موازات تحولات اقتصادی رفتارهای اخلاقی‌شان نیز تغییر کرده است. این مردم با اینکه در مراحل ابتدائی زندگی بشری هم چون صید و شکار مانده‌اند، باورهای جالب و بعضاً عجیبی دارند که ذکر برخی از آن‌ها خالی از فایده نیست:

توتمیسم: یکی از مهم‌ترین اشکال و صور دینی در جوامع ابتدائیت که علی‌الظاهر طرفداران زیادی هم داشته است. قبایل توتم‌پرست هر کدام حیوان یا نوعی گیاه و گاهی پدیده‌ای بی‌جان را پرستش می‌کردند. از سویی دیگر، زندگی یک قبیله بر محور توتم به طوری مورد قبول است که نوعی خویشاوندی میان اجزاء شکل گرفته و این پیوند به حدی است که دو نفر از یک قبیله حق ازدواج با یکدیگر را ندارند.

فنی‌تیسم: این عبارت بدان معناست که بعضی بومیان بر این باور بودند که برخی اجسام یا حیوانات دارای نیروی خاص ماورائی و جادویی هستند که قدرت اثرگذاری فراوانی بر زندگی مردم دارند؛ به همین دلیل بومیان به آن‌ها احترام گذاشته و در مواجهه با سختی‌ها و مشکلات از آن‌ها استمداد می‌کنند.

آنیمیسم: یک نوع و شیوه اعتقادیست که بسیار رایج هم بوده و از لحاظ لغوی به جان و روان معنا شده است. مبانی اساسی آنیمیسم را در سه بند می‌توان خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به ارواح: جامعه‌شناسان معتقدند که جهل درخصوص پاره‌ای از وقایع سبب چنین اعتقادی بین مردم می‌شود؛ البته می‌توان این اعتقاد را برای جبران ضعف‌ها و ناکامی‌های احتمالی نیز به‌کار برد.
۲. اعتقاد به مانا: مانا نیرویی غیرمادی و ماورائی است، کلی و نامشخص است، به‌طوری که به همه چیز تحرک می‌دهد و حیاط می‌بخشد و نیز امکان دارد در همه چیز باشد.
۳. اعتقاد به سحر و جادوگری: در آنیمسم اعمال سحر و جادو دو کاربرد اساسی دارد: اول اینکه ارواح شیاطین و دشمنان را از افراد معتقد به آن آیین دور می‌کند. دوم، به‌وسیله سحر و جادو اخبار و حوادث آینده را پیش‌بینی کرده و انسان‌ها را درخصوص حوادث پیش‌رو و محیط مقابل آگاه می‌سازند.<sup>۱</sup>

### فصل چهارم: دین در مشرق زمین

بحث دین در نواحی شرقی کره زمین، ازجمله مباحث بسیار عمیق، پیچیده و طولانی است؛ اما به‌نحو اجمال عرض می‌کنیم که اهم مسائل دین و شکل‌گیری یک جریان نسبتاً قوی دینی به حدود سال پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد که توسط سیدارتمه گورتمه یا همان بودای معروف راه‌اندازی شد؛ البته بودا لفظ عام است و به‌معنای کسی است که به روشنایی رسیده؛ به همین دلیل امکان دارد به هر دسی اطلاق شود. در زمانی که بودا در هند ظهور و جریان معنوی‌اش را راه‌اندازی کرد سه جریان معنوی مهم در هند بوده است که عبارتند از:

نیایش یا کارما؛ مراسم‌های عبادی برگرفته از سحر و جادو.

اوپانیساده‌ها؛ از قید و بند عالم ماده رهایی می‌جستند و به تزکیه نفس مشغول می‌شدند.

1. www.bidaryonline.ir

چاروا: به طور کلی منکر مبدأ و معاد و منکر روح بودند (چیزی شبیه به ماتریالیسم الان، آنان نیز تنها برای ماده اصالت قائلند) در این مکتب تنها زمان حال و خواست دل انسان مهم است.

در میان این سه مکتب بود که سید/رتمه گورتمه ظهور کرد و مکتب ابدائی وی رشد و نمو خوبی به دنبال داشت؛ البته این بدان معنا نیست که جز جریان‌های مذکور جریان معنوی دیگری وجود نداشت، بلکه نسبت به این سه، در اقلیت بودند.

علت اصلی رشد مکتب بودا را می‌توان ساختارشکنی‌های وی برشمرد؛ برای مثال مخالفت‌های اولیه او با مراسمات برهمن‌ها بود. جامعه هند که به جولان‌گاه ادیان و مذاهب تبدیل شده بود، قائلتاً در همین کثرت رأی و آراء گوناگون ناهنجاری‌هایی به وجود آمده بود و به لحاظ اینکه شاید بعضی مردم قدرت قیام انفرادی یا حتی دسته‌جمعی را نداشتند به حمایت از کسانی می‌پرداختند که پیرو این منش فکری بوده و برای آن کوشش می‌کردند. از جمله علل دیگر برای رشد سریع این مکتب می‌توان به امور زیر اشاره نمود:

فعالیت میسیونری: یعنی تبلیغ‌های مذهبی تجاری نه نظامی و استعماری. بودا عده‌ای را تحت عنوان راهب برای کارهای تبلیغی به شهرها می‌فرستاد یا خودش این کار را می‌کرد. میانه‌روی و محبوبیت مردمی: گورتمه، میانه‌روی و اعتدال در هر امری را توصیه می‌کرد و لذا بین اقشار جامعه محبوب گشت و باعث شد هدایا و نذورات فراوانی برای توسعه و ترویج دیرهای بودایی یا همان (سنگه) بدهند.

حمایت پادشاهان بودایی: سه پادشاه بودایی به نام‌های آشوکاموریا، مناندر و کنیشکا، کمک‌های فراوانی به رشد و توسعه مذهب بودا کردند و این اشاره به همان مثل است که «الناس علی دین ملوکهم».



نفی نظام طبقاتی: با توجه به اینکه اختلافات طبقاتی در زمان بودا، به نحو شدیدی حس می‌شد، وی از همان ابتدا با تبعیضات طبقاتی به شدت مخالفت می‌کرد.

علل مذکور موجب شد تصویری زیبا از شخصیت وی بر جا بماند و با نشر آثار و عقائد وی دیگر ادیان هم‌طراز هندی و شرقی تا حدودی به کنار رفته و به جایی رسید که در بعضی کشورها مثل چین، توسط امپراطور به عنوان دین رسمی اعلام شود. افکار بودا به همان آسیای شرقی ختم نشده و سال‌ها بعد توسط افرادی که مبلغ مکتب وی یا حتی تحت تأثیر تفکرات وی قرار گرفته بودند به جهانیان عرضه شد. از جمله افراد مذکور می‌توان پال توئیچ، دالایی لاما و حتی محمدعلی طاهری در ایران را نام برد. سفرهای متعدد و بعضاً حمایت‌های رژیم صهیونیستی و کمک گرفتن از ابزارهایی مثل سینمای هالیوود، هنرمندان و بنگاه‌های خبری باعث شد آن‌ها شهرتی جهانی پیدا کنند و جایی برای خود در اذهان عمومی باز کنند.

برای مثال، دالایی لاما پایه‌گذار مکتب لامائیسیم، بارها و بارها به اسرائیل سفر کرده و حتی برای ادای احترام به کنار دیوار ندبه رفته و در مقابل هالیوود نیز فیلمی تحت عنوان «آخرین کنترل‌کننده باد» ساخته بود که تمام خصوصیات شخص اول فیلم را می‌توان با او تطبیق داد.

از جمله دیگر برنامه‌هایی که برای ترویج بودیسم و شاخه‌هایش ساخته و منتشر شد، برنامه کودک «ای کیو سان» بود. با نگاهی اجمالی به شخصیت‌ها و اول شخص این برنامه، ای کیو سان، درمی‌یابیم ظاهری بسیار شبیه به راهبان بودایی دارند و در بعضی موارد نیز به نحوی زیرکانه به القای تفکراتشان به مخاطب می‌پردازند.

## پاره‌ای از نمونه‌های تأثیرپذیری در مبانی مؤسسان جنبش‌های نوین دینی

همان‌طور که گفته شد بسیاری از رهبران مذاهب و نحله‌ها، پس از بودا متأثر از عقائد وی شدند، به‌گونه‌ای که به‌نحو ملموسی تأثیرپذیری در گفته‌ها و آثارشان به چشم می‌خورد. برای وضوح مطلب به چند اصل مشترک در بین این جنبش‌ها اشاره می‌شود:

تناسخ: برای این کلیدواژه معانی متعددی ذکر شده؛ اما تعریف جامع و کامل این است که موجودی پس از مرگ خویش و با گذراندن چرخه‌هایی در سال‌های بعد (که معلوم هم نیست آن چرخه چقدر طول بکشد) به شکل همان موجودی که بوده یا موجودی دیگر (که اصلاً سنخیتی با شکل قبلی‌اش ندارد) متولد می‌شود و این چرخه ممکن است بارها اتفاق بیفتد. می‌توان گفت، اکثر جنبش‌های دینی نوظهور قائل به این اصلند.

کرمه یا کارما: کرمه در حقیقت عبارتست از بدهی روحانی به گذشته؛ بدین صورت که فرد تلاش می‌کند، خود را از این بدهی رهایی داده و به آرامش روحی دست یابد.

ذکر و ریاضت: برای مثال سیدارتمه گورتمه نقل می‌کند برای اینکه به روشنایی برسد یا به اصطلاح، بودا شود چه رنج‌ها، مشقت‌ها و سختی‌هایی را تحمل کرده که اکثر آن‌ها نیز به عقیده خود وی بی‌جواب و حاصل مانده است.

ادعای وصول به آرامش: غالب اعمالی که این فرق انجام می‌دهند، ادعا دارند وسیله‌ایست برای رسیدن به آرامش؛ برای مثال در یوگا هدف از انجام مراحل هشت‌گانه آن رسیدن به شیواست و معتقدند که شیوا قدرت القای آرامش دارد.<sup>۱</sup>

به‌کارگیری اصطلاحات باستانی مثل واژه‌های طب هندی: اکثر رؤسای این مکاتب برای اینکه نشان بدهند اطلاعاتی دارند و ذهن عوام را به وسیله آن تحریف کنند، اصطلاحاتی

۱. شیوا در ادبیات هند باستان از نام‌های شیطان بوده و باید گفت که آنچه در قالب ورزش به جامعه عرضه شده است، یک مکتب فکری ضاله است که متأسفانه این مطلب، هنوز بر افراد بسیاری روشن نیست.

هم چون چاکرا، کالبدهای چندگانه آدمی و... که همگی در طب و عقائد هندو جای دارند، به کار می‌برند.

به عنوان مثال، در آثار محمدعلی طاهری به کاربردن این اصطلاحات به نحو کثیری به چشم می‌خورد و این در حالی است که ایشان نه تحصیلات آکادمیک دارند، نه تجربه در این مسائل و صرفاً جنبه عوام‌فریبی را مدنظر قرار می‌دهند. با اینکه گذشته افراد ملاک حال آنها نیست، ولی فرد مذکور حتی پیشینه خوبی نیز از خود برجای نگذاشته و در جوانی به کارهای پستی چون دادزنی در سینماهای خیابان لاله‌زار اشتغال داشته است. مدرک دکترای افتخاری وی از طرف دانشگاه ارمنستان هم بیشتر جنبه سیاسی داشته است تا توانایی علمی؛ زیرا پس از دستگیری وی به او اعطا شد.

### عوامل تعدد و تکثر مذاهب در این سرزمین‌ها

همان‌طور که در ابتدای فصل بیان شد، مشرق زمین آستن عقاید و ادیان بسیاری قرار گرفت. قانداً عوامل بسیاری دست به دست هم داد تا این جریانات شکل گیرد، لکن اهم آنها عبارتند از: رسوخ عقائد افسانه‌ای و اسطوره‌های ملی، ظلم، تبعیض و فشارهای طبقاتی، فقر و تنگدستی و پیامدهای ناشی از آن، نبردها، لشکرکشی‌ها و آشوب‌های نظامی و سیاسی، روحیه قوی معنویت‌گرایی مردمان، پائینی سطح علم و فرهنگ اجتماعی جامعه.

اما در پایان باید به این مطلب اشاره کرد که پس از فتوحات مسلمانان این دین از زادگاه اصلی‌اش هند، رخت بر بسته و به سرزمین‌های اطراف و اکناف کوچ کرد. از مهم‌ترین عوامل برچیده شدن این نظام دینی عبارتند از: رواج پیدا کردن آموزه‌ها و اخلاق اسلامی و

جایگزین شدن آنان با آموزه‌ها باستانی، به پایان رسیدن سلطنت پادشاهان بودایی و سلب قدرت حکومتی از آنان و هم‌چنین انحطاط و اختلاف بین فرق بودایی.

### تکمله بحث: شاخصه‌های عرفان اسلامی

با توجه به مطرح شدن بحث جنبش‌های نوین دینی یا همان عرفان‌های کاذب، جا دارد شاخصه‌ها و سرفصل‌های اساسی عرفان اسلامی را بنا بر اقتضای بحث بیان کنیم:

خدامحوری: عرفان بدون خدا موجب می‌شود که انسان در تاریکی، خود را در روشنایی بیند و باعث شود که عرفانی سکولار به وجود بیاید. عرفان سکولار سه محور اصلی دارد که عبارتند از: عدم اعتقاد به خدا، شریعت آسمانی و معاد.

ولایت‌گرایی: سالک در عرفان اصیل اسلامی ولایت‌پذیر و ولایت‌گر است؛ یعنی معرفت و محبت و التزام به دستورات انسان کامل (امام) را نصب‌العین خویش قرار می‌دهد؛ زیرا سلوک، صراط مستقیمی می‌طلبد که نه تخلف‌پذیر باشد نه اختلاف‌بردار. وارد شده است که سه امام سجاد، باقر و صادق علیهم‌السلام در تفسیر عبارت «ثم اهتدی» فرموده‌اند:

«ثم اهتدن الی ولایتنا اهل البیت فوالله او ان رجلا عبد الله عمراً، ما بین الرکن و المقام، ثم مات و لم یجئ بولایتنا لاکبر الله فی النار علی وجهه.» (علامه طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۱۹۹ - شیخ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۳۵)

نیاز به استاد: به تعبیر شهید آیت‌الله مطهری رحمته‌الله: سالک برای رسیدن به توحید باید مراحل و منازل را طی کند و در طی مراحل و مقامات که با واردات قلبی همراه است، محتاج پیر، راهنما، مرغ سلیمان، خضر طریق یا انسان کامل است که او را مراقبت نماید و از راه و رسم منازل آگاهش سازد.

برای استاد نیز شرایطی را ذکر کرده‌اند که اهم آن‌ها عبارتند از: جامع باشد، به مقام فناء رسیده باشد، صاحب‌نظر و دارای ولایت باطنی باشد و اسلام‌شناس کامل باشد.

شریعت‌گرایی: شرع به معنای راه روشن بوده و از همین سبب است که انشعاب نهرها را شریعه می‌نامند و سپس به صورت لفظی منقول، برای ادیان آسمانی علم شده است. شریعت نیز به معنای مجموعهٔ باید‌ها و نبایدها یا به عبارت دیگر، احکام فقهی است. در عرفان اسلامی سالک حقیقی به جایی می‌رسد که تنها دو نوع احکام برای خود متصور است: واجب و حرام؛ یعنی مکروه را به سبب اینکه نظر خداوند متعال در او دخیل نیست، حمل بر حرام و مستحب را از آنجا که مدنظر خداوند است، بر خود واجب می‌کند و مباح را هم برای رضای خداوند تعالی انجام می‌دهد.

عقل‌گرایی و خردورزی: عرفان اسلامی با معقولیات و براهین مخالفت نورزیده و هیچ‌گاه به بهانهٔ راه کشف و شهود و امثالهم از استدلال گریزان نبوده است. به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه: «در اسلام اصالت با عقل و معرفت قلبی است که به واسطهٔ آن و با چنین کلیدی انسان به دامن معرفت شهودی و معارف قلبی وارد می‌شود» و به تعبیر دیگر ایشان: «عارف هیچ‌گاه منکر ارزش استدلال نیست.»

﴿و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر﴾ (حج/ ۸)

«و از مردمان کسی است که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی دربارهٔ خدا مجادله و ستیزه می‌کند.»

ریاضت: ریاضت در عرفان اسلامی بر حول سه محور عقل، شرع و اعتدال استوار است. بوعلی سینا رحمته الله علیه ریاضت را برای تحصیل سه هدف مطرح کرده‌اند: مانع‌زدایی با تزکیه و تخلیه، مطیع‌سازی نفس اماره به واسطهٔ نفس مطمئنه، لطیف‌سازی روح برای دریافت انوار و تجلیات. (بوعلی سینا، الاشارات و التنبیها)

پیامبر مکرم اسلام ﷺ در برخورد با رهبانیت برخی صحابه، فرمایشاتی ایراد کردند از جمله: «لا رهبانیه فی الاسلام»، (علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۷) «لیس فی امتی رهبانیه» (همان، ج ۶۸، ص ۳۱۷) و هم چنین از آن حضرت ﷺ نقل شده است: «ان الله تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه و إنما رهبانیه امتی الجهاد فی سبیل الله.» (همان، ج ۷۰، ص ۱۱۵)

نیز از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده است در برخورد با یکی از شیعیان که دنیا را ترک گفته بود و برادرش خرج زندگی و نفقه خانواده اش را می داد، او را نکوهش کرده و فرمودند: «ویحک! إنی لست کانت، ان الله تعالی فرض علی أئمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس.» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱)

در مقابل این گرایش افراطی شارع مقدس راهی احسن گشوده است که زهد نام دارد. قرآن کریم در آیاتی چند درباره زهد اشاره هایی داشته است:

﴿لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اصابکم﴾ (آل عمران/ ۱۵۳)

«تا بر آنچه [از پیروزی و غنیمت] از دستتان رفته و به آنچه [از آسیب و مصیبت] به شما رسیده، اندوهگین نشوید.»

﴿ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک یسیر لکیلا تأسفوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و الله لا یحب کل مختال فخور﴾ (حدید/ ۲۳)

«تا [با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد.»

در روایات آئمه نیز از زهد، به تعبیر بلندی یاد شده است:

«فی خبر الشیخ الشامی سأل امیر المؤمنین علیه السلام ای الناس خیر عند الله عزوجل قال اخوفهم لله و اعملهم بالتقوی و ازهدهم فی الدنیا.» (علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۰)

حضرت امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «قیل لامیر المؤمنین علیه السلام ما الزهد فی الدنیا قال تنکب حرامها.» (همان)  
زهد آثار تربیتی نیز به دنبال دارد که پاره‌ای از آن‌ها عبارتند از:  
- مبارزه و سرکوب نفس اماره؛  
- عزت و کرامت نفس؛  
- تثبیت حکمت در قلب؛  
- تغییر و بازنگری در جهان بینی.  
عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

«من لم یستحی من طلب المعاش خفت مئونه و رخی باله و نعم عیاله و من زهد فی الدنیا أثبت الله الحکمة فی قلبه و انطق بها لسانه و بصره عیوب الدنیا داءها و دواءها و أخرجه منها سالما الی دار السلام.» (همان، ج ۷۰، ص ۳۱۳)

انسان به طور کلی سه نوع وظیفه دارد: فردی، خانوادگی و اجتماعی.  
باید توجه داشت از آن رو که سعادت آدمی تا حد زیادی بستگی به انجام وظایفش دارد، زهد به معنای اهمال یا ترک هیچ‌کدام نیست؛ بلکه دریچه‌ایست نورانی برای بهتر صورت گرفتن افعال آدمی و مراعات حدود و خطوط الهی.

## عرفان عبودیت محور

عرفان اسلامی از کوی بندگی عبور و از سرچشمه اطاعت الهی سیراب می‌گردد و هدف از آن، رسیدن به کشف و شهود و امثالهم نیست، بلکه هدف غایی او بندگی خداست.

قال الصادق علیه السلام:

«العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله لو سها قلبه عن الله طرفة عين لمات شوقا اليه و العارف أمين و دائع الله و كنز اسراره و معدن نوره و دليل رحمته (عزوجل) على خلقه و مطيعة علومه و ميزان فضله و عدله قد غنى عن الخلق و المراد و الدنيا فلا مونس له سوى الله و لا نطق و لا إشارة و لا نفس الا بالله و لله و من الله و مع الله فهو فى رياض قدسه متردد و المعرفة اصل فرعه الايمان.» (علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۴)

## عرفان مرتبط با جامعه

علامه جعفری رحمته الله در این باره می‌فرماید:

«رهبر یک جامعه، بزرگ‌ترین وسیله رسیدن به حیات معقول و زندگی هدفدار تکاملی جامعه است؛ لذا خود باید در عالی‌ترین حد ممکن، از حیات معقول و زندگی هدفدار تکاملی که بر مبنی عرفان مثبت اسلامی استوار شده برخوردار باشد.»

امام خمینی رحمته الله خطاب به فرزندشان احمد آقا فرموده‌اند:

«پسرم! نه گوشه‌گیری صوفانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود به جامعه و تشکیل حکومت گسستن از حق است. میزان در اعمال، انگیزه آن‌ها است. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است ... و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود.»



به عبارت دیگر عرفان اسلامی عبارت است از تنظیم چهار رابطه:  
رابطه انسان با خود، خداوند، جامعه و جهان.

## ذکر و یاد خدا

بحث ذکر از مباحث دامنه دار و حائز اهمیت عرفان عملی است. خداوند تعالی در این باره می فرماید: ﴿و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لا تکن من الغافلین﴾. (اعراف/ ۲۰۵)

«و پروردگارت را در دل خود بامدادان و شامگاهان از روی فروتنی و زاری و بیم و ترس به صدایی آرام و آهسته یاد کن و [نسبت به ذکر خدا] از بی خبران مباش.»  
در آخر آیه شریفه می فرماید: «ولاتکن من الغافلین» و این بدان معناست که حالت ذکر را در مقابل غفلت بیان و رابطه آن‌ها را تضاد جلوه داده است، بدین صورت که حالت ذکر هر چه بیشتر باشد، ضریب غفلت انسان کاسته می شود.

## عشق و محبت

عرفان و عشق دو مقوله از هم جدانشدنی اند که نام هر یک نام دیگری را تداعی می کند و از ارکان عرفان اسلامی به شمار می آید. «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.»؛ (آل عمران/ ۳۱) «بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببامرزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

و همچنین: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی.»؛ (شوری/ ۲۳) «بگو: از شما [در برابر ابلاغ رسالت] هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان [یعنی اهل بیت] را نمی خواهم و هر

کس کار نیکی کند، بر نیکی اش می افزاییم؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و عطاکننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک است.»

ناگفته نماند عشق تفسیر و تعبیرناشدنی است و درک آن با وصول به معشوق حاصل می شود: «و الذین آمنوا اشد حبا لله.»؛ (بقره/۱۶۵) «آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است.»

به تعبیر زیبای شاعر:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان      چون به عشق آیم خجل باشیم از آن

### نکاتی چند درباره عشق

عشق مرتبه عالی محبت است و عشق از عشقه به معنای عشق فراوان است؛ البته بعضی قائل اند عشق به آن دسته گیاهان که به دور درختان و دیگر نباتات می پیچند و سرانجام آن را از پا درمی آورند، اطلاق می شوند؛ لیکن معنای دوم، برای عشق های الهی چندان کاربرد ندارد، مگر با توجیه استعمال.

عشق نه معقول است نه محسوس، لکن قابلیت اثرگذاری بر هر دو را دارد. عشق به تعبیری سه قست دارد: حقیقی، مجازی و عشق کاذب و دروغین که حقیقتاً عشق محسوب نمی شود.

اساس دین خدا نیز حب است. قال ابو جعفر علیه السلام: «و هل الدین الا الحب.» (محمد بن

یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۸۰)

و به تعبیر زیبای شاعر:

بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته ای      که میان تو و او جز تو کسی حائل نیست

در پایان گفتنی است که وصول به معارف حقه الهیه و افاضات ربانیه تنها وقتی حاصل می شود که دست انسان آلوده به هوس ها و محبوب از کثرت گناه در دست ولی اعظم الهی و حجت حقه او باشد که خود خداوند سبحان نیز فرموده اند:

«فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون.» (نحل/۴۳)

«اگر [این حقیقت را] نمی دانید از اهل دانش و اطلاع بپرسید.» [با اندکی تلخیص در متن

ترجمه] (استاد مهدی وزنه، مقاله «شاخصه های عرفان اسلامی»)

### فصل پنجم: سیر تکاملی ادیان در خاورمیانه

می توان گفت تقریباً غیر ممکن است که در کل یک قاره، یک ساختار و روند واحد برای دین مطرح باشد. قانداً گوشه و کنار نیز اتفاقاتی را در برداشته است؛ برای مثال بحثی که درباره ساختار دین در غرب مطرح شد، مربوط به نواحی مرکزی و مهم و اشاره به یک جریان کلی مستقر در این قاره بود نه تمام جریانات و وقایع. بحثی که در فصل چهارم مطرح شد بیشتر مربوط به نواحی شرقی قاره آسیا بود و مناطقی چون خاورمیانه با اینکه نقوش مهمی بر صفحه روزگار زدند ناگفته باقی ماندند.

### خاورمیانه

خاورمیانه منطقه ایست که شامل سرزمین های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس که در واقع، بخشی از آسیا و آفریقا است. در بسیاری از تعاریف چه در کتب لغت چه در اصطلاحات عامیانه، از آن به عنوان ناحیه ای در جنوب غربی آسیا که شامل کشورهای میان ایران و مصر می شود، از آن یاد شده است. این منطقه از قرن بیستم به بعد بسیار حساس و موقعیتی استراتژیکی قلمداد می شد و به همین دلیل توجه

استعمارگران را به خود جذب کرد. بحث استراتژیک منطقه، محدود به عصر حاضر یا حتی دوره‌های قبلی نیست؛ بلکه در گذشته نیز به دلیل عبور جاده ابریشم از این موقعیت جغرافیایی، بسیار مورد توجه بوده است.

کشورهای این منطقه عبارتند از: اردن، امارات، ایران، بحرین، ترکیه، سوریه، عراق، عربستان، عمان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن و فلسطین.

کشورهای غربی این منطقه نیز که عبارتند از: الجزایر، تونس، لیبی و مراکش به دلیل وابستگی شدید فرهنگی و تاریخی، پیش‌تر جزو کشورهای این منطقه به‌شمار می‌رفتند. لازم به ذکر است کشور سودان نیز از جمله همین کشورهاست. کشورهای آفریقایی موریتانی و سومالی نیز پیوندهایی با خاورمیانه دارند. دو کشور ترکیه و قبرس نیز که از لحاظ جغرافیایی درون یا نزدیک این منطقه هستند، خود را بخشی از اروپا می‌دانند. با اینکه ایران را مرز شرقی این منطقه می‌دانند، افغانستان نیز جزو این بخش بندی به حساب می‌آید. ناگفته نماند اصطلاح خاورمیانه، شناسنده منطقه‌ای فرهنگی است و در نتیجه مرز مشخص و معینی ندارد. این منطقه از جمله مناطقی است که به دلیل برخورداری از ذخائر عظیم انرژی‌های سوختی، یک منبع عظیم برای دنیا به حساب می‌آید. به همین دلیل بسیار مورد توجه استعمارگران بوده است. (سید علی میر شریفی، تاریخ/اسلام، ج ۱، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت)

### سبقت ادیان و تمدن‌ها در خاورمیانه

منطقه خاورمیانه به لحاظ گسترش ادیان یا حتی ایجاد آن‌ها نقش مهمی را ایفا کرده و ادیان ابراهیمی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام و ادیان غیرابراهیمی چون زرتشت، مانوی و آئین مهر در خود جا داده و نقش به‌سزایی در رشد و توسعه آن‌ها داشته است.

از جمله تمدن‌های این منطقه می‌توان به تمدن ایلامی‌ها در ایران کنونی که قریب به ۳۲۰۰ سال قدمت دارند و تمدن مصر باستان که آن هم در سال ۳۱۵۰ پیش از میلاد مسیح ع.ا.ب. به وجود آمده است، اشاره کرد. ناگفته نماند در این بین، اقوامی غیر ایرانی نیز بودند که با دسیسه در امور تمدن‌هایی اصیل چون مادها، قدرت را تصاحب کرده و سالیان متمادی بر این کشور حکمرانی کردند.

### اغراق و غلو درباره برخی تمدن‌ها

در صده اخیر همان‌طور که شاهد اجحاف در حق بعضی تمدن‌ها بوده‌ایم، نظاره‌گر غلو و زیاده‌گویی‌هایی درباره برخی اقوام نیز بوده‌ایم، یکی از این اقوام، قوم هخامنشی است. امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) در این باره می‌فرماید: «البته فرنگی‌ها اصرار داشتند هخامنشی‌ها را بالا بیاورند و مطرح کنند و کوروش و داریوش را اول تاریخ بدانند، حتی مادها را هم از خاطر بردند. کار مستشرقان اروپایی در این زمینه خیلی صادقانه نبوده، لیکن حفاری‌ها و شناخت‌ها و نشانه‌های گوناگون تمدنی به ما نشان می‌دهد که در سرتاسر ایران کنونی ما تمدن‌های بسیار قدیمی – که بعضی شاید از تمدن مصر هم قدیمی‌تر باشد – وجود دارد؛ تمدن‌های شش هزار ساله، هفت هزار ساله از جمله در همدان است، از جمله در سیستان است، از جمله در مناطق دیگری از این کشور است. بنابراین نمی‌شود قاطع گفت: اینجا تنها دولت متمرکز یا اولین دولت متمرکز وجود داشته، اینها حدسیات است.»<sup>۱</sup>

۱. دیدار معظم له با مسئولین و نخبگان همدان در سال ۱۳۸۳.

## ادیان ایرانی

منطقه خاورمیانه همان طور که در ابتدای بحث گفته شد، زادگاه و محل پرورش بسیاری از ادیان بوده است. در این میان، ایران باستان مؤلد ادیان بسیاری بوده که بعدها به این منطقه اکتفا نکرده و پا به فرا مرزهای آسیا نهادند. این ادیان به جهت آنکه در ایران باستان پدید آمده‌اند، ادیان ایرانی تلقی می‌شوند. اسامی آن‌ها به طور فهرست‌وار عبارتست از: آئین کهن ایرانی، دین زرتشتی، دین مندایی، دین مانوی، کیش مزدکی، آئین زروانی، دیناوری، کیش خردمندی و دین ایزدی.

توضیحات دربارهٔ این ادیان فایده‌چندانی در برخواهد داشت، لکن به نحو اجمال عرض می‌کنیم که این ادیان در بازه‌های زمانی کوتاهی، مناطقی را پیش رفتند و البته افرادی را نیز به خود جذب کردند یا حتی در بعضی ملل غیر از ایران (مثل چین) مدتی به عنوان دین رسمی اعلام و از حمایت سران و حکام بهره‌مند شدند؛ اما با ظهور اسلام از آنجایی که برگه تازه‌ای در صفحه بشر رقم خورد، این ادیان ابداعی نیز تا حدود قابل توجهی برجیده و محدود به یک سری نواحی خاص شدند.<sup>۱</sup>

از جمله علل برجیده شدن این ادیان این بود که آن‌ها همانند ادیان ابراهیمی، ریشه الهی نداشتند بلکه حاصل ذوق معنویت‌گرایی مؤسسان آن و تلفیق چند مذهب متفاوت بودند.

## ظهور اسلام

جریانات معنوی مذکور همچنان ادامه داشت تا موقعی فرا رسید که می‌توان گفت ظلم و کفر به یکپارچه احساس خطر کرده و روح مرده و بی‌جان ایمان قوتی تازه بر خود یافت و آن زمان، زمان ظهور دین مبین اسلام در شبه جزیرهٔ جزیرهٔ العرب بود.

1. www.wikipedai.org

جزیره العرب به صورت شبه جزیره ای بزرگ است که به گفته اطللس السیره النبویه با مساحتی بیش از سه میلیون کیلومتر مربع در انتهای جنوب غربی آسیا قرار دارد. این منطقه از غرب به خلیج عقبه و دریای سرخ، از شرق به دریای عمان و خلیج فارس، از جنوب به خلیج عدن و از شمال به سرزمین عراق و اردن منتهی می شود.

جزیره العرب دارای سه بخش اصلی است که وسیع ترین بخش آن، بخش مرکزی، یعنی صحرای عرب نام دارد. بخش شمالی به نام حجاز بوده که شامل شهرهای مهمی چون مکه و یشرب (مدینه النبیه (صلی الله علیه و آله و سلم)) می شود و بخش سوم، بخش جنوبی که شامل منطقه یمن است.

درباره آئین این مردمان گفته اند که در گذشته پیرو دین حضرت ابراهیم حنیف علیه السلام بودند، ولی بعد به بت پرستی گرایش پیدا کردند. در نجران عده ای مسیحی و در مدینه عده ای یهودی وجود داشتند که البته این دو دین هم آنچنان رونقی نداشت. بنا به بعضی اقوال آئین های صائبی، مانوی و زرتشتی در برخی قبایل عرب رواج داشته که از نظر تاریخی چندان قابل اثبات نیست. علی ای حال، مقارن با ظهور اسلام غالب مردمان این شبه جزیره بت پرست بودند. مردم حجاز به لحاظ سطح فرهنگی و معلومات تقریباً قریب به صفر بودند و در توده ای از خرافات و افسانه ها فرو رفته بودند، به حدی که نوزادان دختر را زنده به گور می کردند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿و إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر / ۸ و ۹)

«و هنگامی که از [دختر] زنده به گور بیرسند به کدام گناه کشته شده؟»

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند:

«شما ای گروه عرب بدترین آئین را داشتید و در بدترین سرزمین بودید، در بین سنگ های سخت و مارهای گزنده می خوابیدید، آب تیره می نوشیدید و غذای ناگوار می خوردید، خون

یکدیگر را می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را قطع می‌کردید، بت‌ها در میان شما برپا و گناهان سراپای شما را فرا گرفته بود.»

خداوند متعال نیز درباره وضعیت این مردمان می‌فرماید: ﴿و کنتم علی شفا حفره من النار فأنقذکم منها﴾ (آل عمران/ ۱۰۳)

«و بر لب گودالی از آتش بودید، ولی شما را از آن نجات داد؛ خدا این‌گونه، نشانه‌های [قدرت، لطف و رحمت] خود را برای شما روشن می‌سازد تا هدایت شوید.»  
و در جایی دیگر چنین عرضه می‌دارد:

﴿لقد منّ الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من أنفسهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین﴾ (آل عمران/ ۱۶۴)، (سید علی میر شریفی، تاریخ اسلام ج ۱ حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت)  
یقیناً خدا بر مؤمنان مَنّت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان می‌کند و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد و به‌راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

ظهور نبی مکرم اسلام ﷺ جریانی غیر قابل اغماض و چشم‌پوشی بود که بدان واسطه حتی سران کفر و شرک در مکه نیز احساس خطر کرده و بارها برای قتل حضرت نقشه کشیده و به طرق زیادی متوسل شدند. با این حال از همان ابتدای ظهور اسلام واضح بود که این دین ایدئولوژی و بینشی جهانی دارد؛ لذا حضرت رسول ﷺ به بعضی از سران ممالک و امپراطوری‌ها نامه داده و ایشان را دعوت به اسلام نمودند.

حتی دانشمندان و صاحب‌نظران غربی نیز بدین مطلب اعتراف کرده‌اند که رشد اسلام بسیار فراتر و پرسرعت‌تر از مسیحیت بوده است؛ زیرا اولاً مسیحیت قرن‌ها بعد و در سالیان



متممادی در بین ملل منتشر شد؛ ثانیاً، مسیحیت از سرعت نفوذ مناسبی برخوردار نبود و این در حالی است که اسلام گام به گام ممالک و مناطق جهان را درمی نوردد.

## عوامل رشد اسلام

بنا بر عقیده شهید مطهری رحمته الله علیه سه عامل اساسی در رشد اسلام وجود داشت که عبارتند از:

### ۱. اموال حضرت خدیجه علیها السلام

با اسلام آوردن همسر پیامبر، حضرت خدیجه علیها السلام و صرف دارایی‌های ایشان در راه تبلیغ و تحکیم اسلام، موجب شد تا اسلام نوپا که از جهات بسیاری بروی آن فشار می‌آمد بتواند در برابر مشکلات ایستادگی و یک به یک آن‌ها را کنار بزند؛ برای مثال، در جریان حصر مسلمانان در شعب ابی طالب و آن شدت فقر و تنگدستی، وجود حضرت خدیجه علیها السلام بود که توانایی و قدرت را به مسلمانان عطا کرد و آنان را از مرگ رهایی داد.

### ۲. شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

پس از ظهور اسلام و به دنبال زیاده‌خواهی‌های مشرکان و مخالفان، جنگ‌هایی بین مسلمانان و دیگر گروه‌ها اتفاق افتاد که می‌توان به جرأت گفت در اکثر قریب به اتفاق این نبردها، نقش اصلی و استراتژیکی به دوش حضرت علی علیه السلام بوده به گونه‌ای که ایشان محوری ثابت و عمودی استوار در راه پر شکوه اسلام محسوب می‌شده است.

برای مثال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ احزاب، چنین می‌فرماید: «الضربة علی خیر - أو افضل - من عبادة الثقلین.» (علامه امینی، *الغدیر*، ج ۷، ص ۲۰۶)

### ۳. خلق و حُوی پیامبر صلی الله علیه و آله

بر اساس مدارک تاریخی مستند، نبی مکرم اسلام ﷺ چه پیش از اسلام و پس از آن از سجایای اخلاقی والایی برخوردار بودند. ایشان در خانوادهٔ اصیل و خوش نام قریش، یعنی بنی هاشم زاده و در دامان شخصیت‌هایی چون عبدالمطلب و ابوطالب رضی الله عنهما پرورش یافتند. دامان او به هیچ‌یک از رسوم ناپسند عرب آلوده نگشت و به حدی حُلُق خوش وی شهره آفاق شده بود که ایشان را محمد امین صلی الله علیه و آله لقب داده بودند. در عظمت اخلاقی ایشان همین بس که خداوند متعال خطاب به ایشان می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴)

«و یقیناً تو بر ملکات و سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری.»

و در جایی دیگر صراحتاً بیان می‌دارد همین اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله موجب ایمان آوردن مردم شده است. به هر حال حُلُق پیامبر صلی الله علیه و آله رکنی رکین و علتی مهم در پیشرفت و توسعه اسلام بوده و هست به حدی که هنوز هم بسیاری از مردمان جهان با شنیدن صفات اخلاقی ایشان، متمایل به اسلام شده و این دین را پذیرفته‌اند.

## آینده قلمرو اسلام

همان‌گونه که در مباحث قبلی مطرح شد، اسلام همانند برخی ادیان محدود به یک منطقه، کشور یا قاره نبوده، بلکه آینده تمامی هستی در قلمرو پرشکوه اسلام است. شواهد و قرائن کلامی بسیاری نیز بر عمومیت و شمول اسلام در زمان‌ها و مکان‌های مختلف وجود دارد که پاره‌ای از آن‌ها عبارتند از:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۱)

«همیشه سودمند و با برکت است آنکه فرقان را [که قرآن جداکننده حق از باطل است]

به تدریج بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان بیم‌دهنده باشد.»

﴿ و اوحی الیٰ هذا القرآن لآنذرکم به و من بلغ ﴾ (انعام/ ۱۹)<sup>۱</sup>

«و این قرآن [که گواهی خدا بر حقانیت نبوت من است] به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را که این قرآن به او می‌رسد، بیم دهم.»

﴿ شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس ﴾ (بقره/ ۱۸۵)<sup>۲</sup>

«ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده، راهنمای مردم است و دلایلی روشن و آشکار از هدایت دارد و مایه جدایی [حق از باطل] است.»

قرآن کریم در جایی دیگر اشاره به قدرت اسلام و اینکه بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد، می‌کند و می‌فرماید:

﴿ هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره  
المشرون ﴾ (صف/ ۹)

«اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند.»

در جایی دیگر هم، زمین را ارث و بندگان صالح را وارثان زمین برمی‌شمارد:

﴿ و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون ﴾ (انبیاء/ ۱۰۵)

«و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند.»

هم‌چنین آیه:

۱. عبارت: (و من بلغ) در آیه شریفه دلالت بر وجوب اطاعت از اسلام بر کسی که پیام قرآن به او رسیده است، دارد؛ لذا ممکن است پیام قرآن سال‌ها بعد از نزول یا در مناطقی دیگر به دست کسی برسد.

۲. وجود کلماتی چون: ناس، بنی آدم، عالمین و ... بدون قرائن زمانی و مکانی دلالت بر همگانی و فراگیر بودن دین مبین اسلام دارد.

﴿و نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم

الوارثين﴾ (قصص / ۵)

«و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های باارزش دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم.»

روایات زیادی هم به‌طور مستقیم و هم غیرمستقیم، دلالت بر مبحث مدنظر دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها این روایت است:

«حلال محمد ﷺ حلال الی یوم القيامة و حرامه حرام الی یوم القيامة» (علامه محمدباقر

مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۵۶)

عمومیت و شمول نامحدود احکام اسلامی از حیث زمان، نشان‌دهنده قابلیت و توانایی اسلام و اضمحلال ادیان قبل از خود است. ضمن اینکه خاتمیت حضرت محمد ﷺ خود می‌تواند دلیلی موجه بر جهانی بودن آن باشد؛ زیرا خلاف آن به لحاظ مقتضای عقلی، موجب تناقض می‌شود.

### نتیجه‌گیری

از آن رو که اسلام آخرین دین الهی است که از طرف خداوند نازل شده، باید توانایی ورود و اداره جوامع را تا روز قیامت داشته باشد؛ لذا این سیستم بسیار هوشمند پس از بحث نبوت، مبحث امامت را می‌گشاید و در مرحله پس از آن و در غیاب امام معصوم، مهندسی هوشمند و مرتبط با انسان کامل و ولایت فقیه را بیان می‌کند.

اسلام همواره راه سعادت و پیام هدایت را برای همگان در برداشته و هیچ‌گاه منشعب از ذوق و هوای نفسانی نبوده است که به این واسطه، حقوق افراد را پایمال کند و آن‌ها را به قهقری بکشاند، بلکه منفعت حقیقی و سعادت راستین فرد فرد جامعه، به واسطه حدود و احکام الهی در آن لحاظ شده و هر کس در هر جایگاهی که باشد به وسیله آن نجات می‌یابد.

جامعه جهانی باید به مرحله‌ای از ادراک دست یابد که تنها راه نجات خود در بحران حوادث زمانه را التزام و اعتقاد عملی و عقیدتی به اسلام بداند و این حقیقتی است که هر چند دیر یا زود مشخص خواهد شد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. جلسات اخلاق حجة الاسلام و المسلمین صغیرا، سال تحصیلی ۹۲-۹۳ مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام
۳. حسین انصاریان، ترجمه قرآن کریم.
۴. دوازده جنبش نوظهور معنویت نما، نشر دیجیتال مرکز قائمیه
۵. سعید داودی، کوروش و هخامنشیان.
۶. سید علی میرشریفی، تاریخ اسلام، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت
۷. شیخ الرئیس بوعلی سینا، الاشارات و التنبیها.
۸. شیخ طبرسی، مجمع البیان.
۹. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن.
۱۰. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار.
۱۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی.
۱۲. مهدی وزنه، شاخصه‌های عرفان اسلامی.

1. [www.aftabir.com](http://www.aftabir.com)
2. [www.bidaryonline.ir](http://www.bidaryonline.ir)
3. [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)

## موسیقی و افسردگی سالمندان

محمد غفوری\*

### چکیده

این مقاله با عنوان و موضوع «موسیقی و افسردگی سالمندان» به روش کتابخانه‌ای تحقیق شده است. افسردگی علائم متعددی دارد؛ اما همگی این علائم در همه افراد افسرده دیده نمی‌شود. فقط یک علامت در همه این بیماران دیده می‌شود و آن حالت یأس و ناامیدی است. غمگین بودن به تنهایی علامت افسردگی نیست؛ زیرا همه به نوعی در مواقعی غمگین می‌شوند. درباره علت افسردگی، دو دیدگاه کلی وجود دارد: یکی دیدگاه مادی‌نگر و دیگری دیدگاه معنویت‌نگر. از دیدگاه مادی، علل بسیاری برای افسردگی وجود دارد؛ اما از دیدگاه معنویت‌نگر، افسردگی، علل مختلف ندارد. بلکه علت اصلی پیدایش این بیماری به یک چیز بازگشت دارد و آن عدم ایمان به خدا یا ضعف ایمان است که شامل عدم پایبندی به شرایط و لوازم ایمان هم می‌شود. دلیل صحت این دیدگاه اولاً کلام خداوند در قرآن است و ثانیاً مشاهدات عینی نیز گواه بر صحت آن است. بسیاری از تحقیقات علمی نیز رابطه ایمان و میزان افسردگی را به اثبات رسانده‌اند. به هر حال طرفدار هر دیدگاهی باشیم، راه درمان افسردگی، از بین بردن علت افسردگی است تا معلول آن یعنی خود افسردگی، خودبه‌خود برطرف شود. امروزه روش‌های مختلفی برای درمان افسردگی اعم از دارویی و غیردارویی

\*. طلبه حوزه علمیه صدر اصفهان.

ارائه شده است؛ اما اکثر این روش‌ها در زمینه درمان قطعی افسردگی ناموفق‌اند؛ زیرا این روش‌ها، فقط می‌توانند علائم افسردگی را برطرف سازند؛ ولی قادر به برطرف کردن علت افسردگی نیستند. در نتیجه بیماری افسردگی همچنان در فرد باقی می‌ماند. یکی از راه‌هایی که برای درمان افسردگی پیشنهاد می‌شود گوش دادن به موسیقی است. در برخی مراکز نگهداری سالمندان نیز برای رهایی آن‌ها از افسردگی، موسیقی نواخته می‌شود و بدین شکل به گمان خود به آن‌ها خدمت می‌کنند؛ ولی به دلیل اینکه موسیقی نیز نمی‌تواند علت افسردگی را از میان بردارد و فقط برخی از علائم آن را موقتاً برطرف می‌سازد، ناکارآمد است، هم‌چون بسیاری از روش‌های متداول که اینچنین‌اند. افزون بر اینکه نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد موسیقی افسردگی را تشدید می‌کند.

## واژه‌های کلیدی

افسردگی، موسیقی، سالمند، معنویت، بی‌ایمانی.

## مقدمه

افسردگی یک بیماری عاطفی است که تعریف واحدی برای آن ارائه نشده است. در تعاریفی که برای افسردگی شده، بیشتر به توضیح علائم افسردگی و حالاتی که در افراد افسرده دیده می‌شود، بسنده کرده‌اند. مانند احساس غمگینی، یأس و ناامیدی، بی‌میلی، بی‌ارزشی، گوشه‌گیری و انزوا، دلسردی، سکوت، کسلی، خستگی و کمبود انگیزش و شادابی و ... .

برخی از علائم جسمی افسردگی هم عبارت است از: کاهش اشتها و کاهش وزن، اختلال در خواب، کاهش میل جنسی و ... .

البته ممکن است همه علائم، در یک فرد دیده نشود؛ ولی آنچه مسلم است در میان این علائم، یک علامت به‌طور مشترک در قریب به اتفاق این بیماران مشاهده می‌شود و آن حالت یأس و ناامیدی است. سایر علائم و حالاتی که در چنین اشخاصی دیده می‌شود، هم چون غم، کسل بودن، بی‌میلی، انگیزه‌نداشتن و ... همگی زاییده همین یأس و ناامیدی است؛ بنابراین، برای تشخیص اینکه فردی مبتلا به افسردگی است، حداقل باید حالت یأس و ناامیدی در او به‌طور مستمر وجود داشته باشد. وجود دیگر حالات به‌تنهایی مثل غمگین بودن یا اشک‌ریختن یا سکوت، بدون اینکه فرد حالت یأس و ناامیدی داشته باشد، دلیل بر افسرده بودن شخص نیست.

غم و اندوه، علل مختلفی دارد؛ لذا آن غم و اندوهی که زاییده یأس و ناامیدی است، علامت افسردگی است نه هر غم و اندوهی. اگر یأس و ناامیدی در فرد غمگین نباشد، چنین فردی افسردگی ندارد؛ چون غمگین بودن بالأخره حالتی است که هر کس در دوران زندگی به‌خاطر عوامل مختلف، دچار آن می‌شود. نمی‌توان گفت که همه دچار افسردگی شده‌اند.



نتیجه این می شود که هر فرد افسرده‌ای، غمگین هست، ولی هر فرد غمگینی، افسرده نیست. نباید به مجرد غمگین یا گریان دیدن کسی، زود قضاوت کرد و به او نسبت افسردگی داد. باید دید آیا دیگر علائم افسردگی که مهم‌ترین آن، یأس و ناامیدی است را دارد یا خیر؟ همان‌طور که در قرآن آمده، حضرت یعقوب علیه‌السلام آنقدر در فراق یوسف گریه کرد که چشمانش سفید شد؛ ولی با این حال، افسرده و ناامید نشد. ما اگر بخواهیم طبق معیارهای اشتباه که بعضاً برای افسردگی ارائه می‌شود، این بیماری را تشخیص دهیم، اگر حضرت یعقوب علیه‌السلام در زمان ما زندگی می‌کرد، فرد افسرده‌ای شمرده می‌شد؛ چون حدود چهل سال در فراق یوسف‌اش گریه کرد!

طبق این معیارهای اشتباه، افرادی که برای امام حسین علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام جلسات عزا برپا می‌نمایند و گریه می‌کنند، انسان‌های افسرده‌ای هستند، حال آنکه چنین نیست. این افراد نه تنها هیچ احساس افسردگی نمی‌کنند، بلکه پس از گریه و پس از اتمام این چنین جلسات، یک شور و نشاط و سرور روحی پیدا می‌کنند. کسانی که تجربه کرده‌اند، این مطلب به‌وضوح برایشان آشکار است؛ اما کسانی که حالات این اشخاص را تجربه نکرده‌اند با تصور اشتباه خود، به آن‌ها نسبت افسردگی می‌دهند. خلاصه اینکه فرد غمگین یا گریانی که مأیوس و ناامید نیست، افسرده نیست؛ ولی اگر همراه با آن، یأس و ناامیدی هم داشته باشد، این علامت افسردگی است.

### علت اصلی افسردگی

عوامل مختلفی را برای ایجاد افسردگی برشمرده‌اند؛ اما اصلی‌ترین یا بهتر بگوییم علت‌العلل افسردگی در انسان، ایمان‌نداشتن یا ضعف ایمان و هم‌چنین دورشدن از یاد خدا است.

منشأ اصلی افسردگی در سالمندان نیز به همین علت بر می‌گردد. اعتقاد به اینکه جهان هستی مبدأ و معادی ندارد، خدایی نیست و آخرت و قیامت و حساب و کتابی در کار نیست - یعنی کفر - این اعتقاد سرانجام موجب افسردگی می‌شود؛ زیرا لازمه چنین اعتقادی این است که زندگی هدفی جز خوردن و خوابیدن و شهوت‌رانی ندارد؛ لذا وقتی یک نفر چنین عقیده‌ای داشت، تمام آرزوهایش به مسائل مادی و شهوانی محدود می‌شود و برای همین، تمام نیرو و توان و اوقات عمر خود را هم برای دستیابی به این آرزوها مصرف می‌کند.

فردی که ایمان به خدا و معاد نداشته باشد یا ایمانش ضعیف باشد، گمان می‌کند خوشبختی او رسیدن به مادیات و لذات و شهوات مادی است؛ لذا آمال و آرزوهایش هم محدود به همین مسائل می‌شود. چنین فردی وقتی این‌گونه با هدر دادن سرمایه جوانی، به دوران پیری می‌رسد، خواه به آرزوهای خود رسیده باشد و خواه نرسیده باشد، می‌بیند عمر خود را در راهی خرج کرده و به چیزهایی دل خوش کرده بود که واقعاً سعادت و خوشبختی او در به دست آوردن آن‌ها نبوده است. چنین فردی اکنون یک نوع خلاء معنوی در خود احساس می‌کند که امور مادی نتوانسته آن را پر کند؛ به همین خاطر، حال که دچار ضعف و سستی گشته، می‌بیند که دیگر نمی‌تواند به آن آرزوها دست یابد و اگر دست یافته باشد، می‌بیند که آن آرزوها او را به آرامش نرسانده است، در نتیجه دچار افسردگی و ناامیدی و یأس می‌شود.

اما یک انسان معتقد به دین و معتقد به خدا و معتقد به امور معنوی، گرفتار این نوع افسردگی‌ها و پریشانی‌ها نمی‌شود. افرادی که ایمان قوی دارند، گرچه دچار انواع بلاها و مصیبت‌ها شوند، ولی هیچ‌گاه افسردگی نمی‌گیرند؛ چون هیچ‌گاه ناامید و کسل نمی‌شوند و روحیه خود را از دست نمی‌دهند. گرچه در مواقعی نیز به همین

جهت گریه می‌کنند، اما افسرده نیستند؛ زیرا خوشبختی را در مادیات و لذات و شهوات مادی و دنیوی نمی‌دانسته‌اند که با از دست دادن آن، مأیوس و ناامید شوند. برای چنین افرادی، دنیا کوچک است. آن‌ها امیدشان به خدا و به وعده‌های خداست. می‌دانند اگر در برابر این مصائب صبر کنند، اجرشان نزد خدا محفوظ است و همین که می‌دانند وظیفه‌ای که خدای متعال در این دنیا بر دوش آن‌ها گذاشته را به شایستگی انجام داده‌اند و او از آن‌ها رضایت دارد، همین به آن‌ها سکونت و آرامش می‌دهد و اگر به خاطر برخی گرفتاری‌ها دلتنگ و غمگین شوند، با راز و نیاز با خدا و با ذکر و یاد او، آرامش را به خود بر می‌گردانند.

این همان حقیقتی است که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است، می‌فرماید:

• آن‌ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شک نیالودند، امنیت خاطر تنها از آن آنهاست.

(انعام: ۸۲)<sup>۱</sup>

• آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛

آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد! (رعد: ۲۸)<sup>۲</sup>

• آگاه باشید که به یقین دوستان و نزدیکان خدا نه بیمی بر آنان می‌رود و نه اندوهی

خواهند داشت. (یونس: ۶۲)<sup>۳</sup>

• او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند.

(فتح: ۴)<sup>۴</sup>

۱. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾

۲. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

۳. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

۴. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾

در مقابل، قرآن کریم ایمان نداشتن به خدا یعنی کفر را موجب یأس و ناامیدی که مهم ترین علامت افسردگی است می داند و غفلت از یاد خدا را سبب اضطراب و گره افتادن در زندگی.

• کسانی که به آیات خدا و دیدار او کافر شدند، از رحمت من مأیوسند. (عنکبوت: ۲۳)<sup>۱</sup>

• تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند! (یوسف: ۸۷)<sup>۲</sup>

• و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت.

(طه: ۱۲۴)<sup>۳</sup>

• به زودی در دل های کافران، به خاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا همتا قرار

دادند، رعب و ترس می افکنیم. (آل عمران: ۱۵۱)<sup>۴</sup>

اگر می بینیم عده ای از افراد باایمان نیز دچار بیماری های روحی و روانی هستند، علت و عامل آن را باید در ضعف ایمان یا عمل نکردن آن ها به لوازم و مقتضات ایمانشان، جست و جو کرد. هرکس به مقتضیات و لوازم ایمان خود پابندتر باشد از بیماری های روانی بیشتر فاصله می گیرد. عمل نکردن به تکالیف دینی یا عمل کردن به طور ناقص که نشان دهنده ضعف ایمان است، موجب می شود که به همان نسبت درجه نقصان، انسان از اعتدال روحی خارج شده و دچار پیامدهای منفی این عدم اعتدال شود؛ بنابراین افرادی که اظهار ایمان می کنند، باید کوشش نمایند ایمان آن ها از صمیم قلب باشد و شکی در اعتقادات خود نداشته باشند و از طرفی آن تکالیفی که به عهده آن ها گذاشته شده را به خوبی انجام دهند تا به اعتدال روحی و شخصیتی برسند و در نتیجه از بیماری و انحرافات روحی در امان باشند.

۱. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي﴾

۲. ﴿إِنَّهُ لَا يَئِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾

۳. ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾

۴. ﴿سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا﴾

در مقابل، اگر برخی افراد کافر و بی‌ایمان را مشاهده می‌کنیم که در خود احساس افسردگی نمی‌کنند، به خاطر این است که آنقدر با سرگرم شدن به دنیا و فراز و نشیب زندگی در غفلت فرو رفته‌اند که ذهن آن‌ها هیچ فرصتی پیدا نمی‌کند که لحظاتی به دور از این مسائل، درباره‌ی اصلی‌ترین امور سرنوشت انسان یعنی «از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود و به کجا می‌روم» تفکر کنند. از طرفی گفته شد که کفر و بی‌ایمانی، سرانجامش یأس و ناامیدی است. نه اینکه از همان ابتدای امر، دچار یأس و ناامیدی شوند. اگر می‌بینیم که آن‌ها فعلاً افسردگی ندارند به خاطر این است که در اواسط راه هستند و هنوز امید آن‌ها از رسیدن به آرزوهای دنیوی قطع نشده است.

### علل و عوامل افسردگی از دیدگاه مادی

اگر از کارشناسانی که دیدگاه ذهنی‌شان مادی است، درباره‌ی عوامل افسردگی پرسیده شود، آن‌ها عوامل معنوی را در محاسبات خود نمی‌آورند و چون همه چیز را در همین دنیای مادی خلاصه می‌کنند، به دنبال عوامل مادی هستند و فکر می‌کنند این عوامل است که باعث پیدایش افسردگی می‌شود. برای شما چندین مورد را نیز به عنوان علل و عوامل افسردگی ذکر می‌کنند، از قبیل: عدم اشتغال، طلاق، اعتیاد، فشارهای اقتصادی و... همه چیز را می‌گویند، اما آن علت اصلی را که باید بگویند، نمی‌گویند؛ نمی‌گویند که علت افسردگی حذف معنویات در زندگی است؛ نمی‌گویند که غفلت از یاد خدا و دوری از خدا و امیدنداشتن به خدا موجب افسردگی می‌شود. چون اگر اسمی از خدا در کلامشان آورده شود، این می‌شود خرافات یا کلام غیرعلمی!!

از دیدگاه مادی، برای افسردگی سالمندان نیز علل و عواملی ذکر شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. از دست دادن سلامتی و شور و نشاط جوانی و مواجه شدن فرد سالمند با بیماری‌های

مختلف؛

۲. از دست دادن همسر یا عزیزان دیگر؛

۳. تحقیر شدن و نداشتن آن جایگاه و منزلت اجتماعی سابق به خاطر ضعف و ناتوانی و

ناکارآمدی او؛

۴. یادآوری خاطرات تلخ، ناکامی‌ها و شکست‌هایی که در زندگی دچارش شده است؛

۵. تنها و منزوی شدن سالمند به خاطر بی‌اعتنایی اطرافیان به‌ویژه فرزندان به آن‌ها؛

۶. قرار گرفتن در آستانه مرگ.

اما حقیقت این است که اولاً این موارد و امثال آن، علت اصلی افسردگی سالمندان نیستند؛ زیرا اگر این موارد، علت افسردگی باشند، پس باید هر کس این موارد برای او پیش می‌آید، دچار افسردگی شود. این در حالی است که بسیاری از سالمندان با وجود این اتفاقات افسردگی ندارند. ثانیاً اگر قبول کنیم که این چند مورد، عامل ایجاد افسردگی هستند، باید گفت اینها عوامل ثانویه هستند که همگی از یک علت دیگر سرچشمه گرفته‌اند. باید دید چرا این عوامل در بعضی سالمندان باعث افسردگی می‌شود، ولی در بعضی دیگر موجب افسردگی نمی‌شود؟ به عبارتی چه کمبودی در درون بعضی افراد است که باعث می‌شود آن‌ها زود در برابر این ناملایمات و سختی‌ها به زانو درآیند و ناامید و مأیوس شوند؟ اینجاست که دوباره می‌رسیم به عامل ضعف ایمان و معنویت.

البته شاید رسیدن به این امر، به این سهولت که ما می‌گوییم برای بسیاری از مردم حتی خود مبتلایان به افسردگی آسان نباشد. شاید خود فرد افسرده نیز فکر نمی‌کند که علت افسردگی‌اش، ضعف ایمان و معنویت او باشد؛ چون او در یک فضای ذهنی دیگری سیر می‌

کند که از این مسائل فاصله زیادی دارد؛ لذا در محاسبات خود، این علت را به حساب نمی آورد؛ لذا در جست و جوی علل و عوامل محسوس و ملموس است.

اما حقیقت همین است که گفته شد؛ زیرا ایمان به خدا، یعنی تکیه و اعتماد بر علم و قدرت بی نهایت؛ یعنی توکل بر کسی که خالق انسان است و خیر و مصلحت انسان را بهتر می داند. همین به انسان آرامش می دهد، به انسان ظرفیت می دهد. به انسان روحیه می دهد، امید می دهد، به او قدرتی می دهد که با این قدرت می تواند در برابر همه تأملایمات و سختی ها استقامت کند و به زانو در نیاید و در نتیجه دچار افسردگی و اضطراب نشود.

از نظر دنیاگرایان یاد مرگ و قیامت افسردگی می آورد؛ ولی از نظر افراد باایمان، یاد مرگ و قیامت به انسان نشاط و امید می دهد. به او روحیه می دهد تا اعمال نیک بیشتری انجام دهد. اهل دنیا با درک این واقعیت که عمر انسان محدود است و به پایان می رسد، چون در فرصت هایی که داشته اند، برای زندگی پس از این دنیا، کاری انجام ندادند، از مرگ می ترسند و یاد مرگ برای آن ها افسردگی می آورد؛ لذا با سرگرم کردن خود به لذت ها و شادی های غافل کننده می خواهند به این مسائل فکر نکنند. به عبارتی آن ها می خواهند صورت مسأله را از ذهن خود پاک کنند.

ولی کسی که عمری برای آباد کردن آخرت خود تلاش کرده، هیچ نگرانی از مرگ ندارد و حتی انتظار آمدن آن را می کشد و می گوید با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا به جایگاه ابدی سفر می کنم. کسی که خدا را شاهد و ناظر اعمال خود می بیند، کسی که امیدش به خداست و به خدا توکل می کند؛ کسی که می داند خدای متعال چه اجر و پاداشی برای صبر کردن در بلاها و مصائب قرار داده است، هیچ گاه افسرده نمی شود.

## اثبات رابطه معنویت با میزان افسردگی در تحقیقات

با وجود اینکه برخی حاضر نیستند علل و عوامل معنوی را منشأ ایجاد افسردگی بدانند، بسیاری دیگر از محققان و روانشناسان به این حقیقت پی برده‌اند:

«گرایش و توجه بیشتر به دین برای سلامت روان و درمان بیماری‌های روانی در میان روانشناسان و درمان‌گران روانی افزایش چشمگیری یافته است. آنان بر این باورند که ایمان بدون شک مؤثرترین درمان بیماری‌های روانی به‌ویژه اضطراب و افسردگی است. ویلیام جیمز فیلسوف و روانشناس آمریکایی می‌گوید: ایمان نیرویی است که باید برای کمک به انسان در زندگی وجود داشته باشد. فقدان ایمان زنگ خطری است که ناتوانی انسان را در برابر سختی‌های زندگی اعلام می‌دارد و در جای دیگر می‌گوید: همان‌طور که امواج خروشان اقیانوس نمی‌تواند آرامش ژرفای آن را بر هم زند و امنیت آن را پریشان سازد، شایسته است که دگرگونی‌های سطحی و موقت زندگی، آرامش درونی انسان را که عمیقاً به خداوند ایمان دارد، بر هم نزند؛ چرا که انسان متدین واقعی، تسلیم اضطراب نمی‌شود و توازن شخصیت خویش را حفظ می‌کند و همواره آمادهٔ مقابله با مسائل ناخوشایندی است که احتمالاً روزگار برایش پیش می‌آورد. کارل یونگ روانکاو می‌گوید: در طول سی سال گذشته افراد زیادی از ملیت‌های مختلف جهان متمدن با من مشورت کردند و من صدها تن از بیماران را معالجه و درمان کرده‌ام؛ اما از میان بیماران که در نیمهٔ دوم عمر خود به سر می‌برند - یعنی از سی و پنج سالگی به بعد - حتی یک بیمار را نیز ندیدم که اساساً مشکلش نیاز به گرایش دینی در زندگی نباشد. به جرأت می‌توانم بگویم که تک‌تک آنان به این دلیل قربانی بیماری روانی شده بودند که آن چیزی را که ادیان موجود در هر زمانی به پیروان خود می‌دهند، فاقد بودند و تک‌تک آنان تنها وقتی که به دین و دیدگاه‌های دینی بازگشته بودند، به‌طور کامل درمان شدند.» (نجاتی و عرب، ص ۳۶۵)<sup>۱</sup>

1 - <http://maarefquran.com/Files/links/cache.php?linkId=3560>



نتایج تحقیقات زیادی هم که محققان داخلی و خارجی انجام داده‌اند، همین را تأیید می‌کند که اولاً میزان افسردگی در افرادی که ایمان دارند و متدین‌اند و به معنویت بیشتر توجه دارند، نسبت به دیگران کمتر است و اگر دچار افسردگی شوند، در اندک زمانی درمان می‌شوند. ثانیاً بیماران مبتلا به افسردگی، با تقویت جنبه‌های مذهبی و دینی و با تقویت ایمان به خدا، توانسته‌اند به‌طور معناداری، از میزان افسردگی خود بکاهند. به‌عنوان نمونه در فصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، در ضمن مقاله‌ای چنین آمده است:

«استفاده از معنویت در گروه درمانی، یکی از عوامل تأثیرگذار و حائز اهمیت است که می‌تواند در ارتقای حمایت‌های اجتماعی، سازگاری و تطابق در امور مربوط به سلامت مؤثر باشد.<sup>۱</sup> فرینگ، میلر و شاو<sup>۲</sup> رابطه سلامت معنوی، مذهب، امیدواری، افسردگی و دیگر حالات خلقی را با سازگاری سالمندان مبتلا به سرطان بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین دینداری درونی، سلامت معنوی، امیدواری و دیگر حالات خلقی، رابطه مثبت و با افسردگی و دیگر حالات خلقی، رابطه منفی وجود دارد.»<sup>۳</sup> (بوالهروی، نظیری و زمانیان، ۱۳۹۱، ص ۹۱)

«...در پژوهش دیحری ده برای بررسی "ارتباط مذهبی بودن با میزان اضطراب، افسردگی و سلامت روانی گروهی" که در مورد بیماران بیمارستان‌های شهدای هفتم تیر و مجتمع حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم انجام شد، رابطه معناداری بین نگرش مذهبی با اضطراب، افسردگی و سلامت روان نمونه‌های پژوهش شده مشاهده شد.»<sup>۴</sup> (بوالهروی، نظیری و زمانیان، ۱۳۹۱، ص ۹۱)

نویسنده مقاله در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند که:

1 -Revheim,N.,Greenberg 2007  
2 -Fehring miller and shaw,1997  
3 -Quoted by Askari &etal,2010  
4-TahmasebiPoor, Kamangar, 1997

«شواهد در حال رشدی وجود دارد که دینداری می‌تواند بیمار را از افسردگی محافظت کند و

تسهیل‌کننده روند بهبود باشد.» (بواله‌ری، نظیری و زمانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱)

در مقاله دیگری با نام «اثر معنویت‌درمانی بر افسردگی زنان سالمند ساکن آسایشگاه

سالمندان»، چنین آمده است:

«نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که رویکرد معنوی در کاهش افسردگی در زنان سالمند

در خانه سالمندان مؤثر بوده است. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهش دیگران که در زمینه

معنویت‌درمانی برای کاهش افسردگی انجام شده است، هم‌سو است. کوئینگ، (۱۹۹۷)؛

پترسون، هالیستید، (۱۹۹۸)؛ گیل، (۲۰۰۴)؛ هوک و همکاران، (۲۰۱۰) و بلازر (۲۰۱۲)، این

افراد در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که معنویت‌درمانی می‌تواند خلأهای روحی

انسان را پر کند و باعث کاهش افسردگی شود و همچنین پرایست (۱۹۹۶) و بونلی و

همکاران (۲۰۱۲) در زمینه کار گروهی که با مراجعان افسرده از طریق مقایسه گروه کنترل و

مشاوره معنوی انجام دادند، نتایج به‌دست‌آمده برابر یا بهتر از نتایجی بود که توسط

درمان‌شناختی - رفتاری به‌دست آمده بود. در این پژوهش درمان‌شناختی با نگرش مذهبی

تنها گروه درمانی بود که بر اساس آزمون افسردگی بک، نتایج بهتری را نسبت به گروه گواه

نشان داد. یکی از دلایل تبیین این یافته را می‌توان گرایش‌ها و باورهای دینی این سالمندان

دانست. در ایران نشان داده شده است که باورهای دینی با سلامت روانی سالمندان در ارتباط

است. ابراهیمی، (۱۳۸۲). هم‌چنین بوچهلز (۱۹۹۶) و والورپالی و همکاران (۲۰۱۲) نشان

دادند که افراد وقتی با بیماری یا ناتوانی روبه‌رو می‌شوند، جنبه معنوی زندگی، نقش

تعیین‌کننده‌ای در کیفیت زندگی پیدا می‌کند. هم‌چنین حساسیت بیشتر زنان در رویارویی با

رویدادهای ناگوار (آیچ، به نقل از صباح و همکاران، ۲۰۰۶) و فرارسیدن دوره یائسگی در

زنان در این زمینه مؤثر دانسته شده است. در تحقیقی که اظهر و وارومه در سال ۱۹۹۵ بر

روی ۳۰ بیمار افسرده با روش بحث‌های دینی در یک رویکرد شناختی- رفتاری و با استفاده از تجربه‌نگری توأم با همکاری ۱۲ تا ۱۶ جلسه روان‌درمانی به همه بیماران ارائه دادند، نتایج نشان داد که بیماران گروه آزمایشی در مقایسه با گروه کنترل در پایان ۶ ماه به‌ نحو پایداری بهبودهای معنادار نشان دادند. آن‌ها پیشنهاد کردند که در بیماران متدین دچار سوگ و داغ‌دیدگی، وقتی که روان‌درمانی به درمان آن‌ها اضافه گردد، آن‌ها سریعتر بهبود پیدا می‌کنند. ورثینگتون در کار ۱۰ ساله خود روی مذهب و نتیجه درمانی آن (۱۹۹۶)، تأکید بر این دارد که پژوهش‌های بیشتری لازم است که روی سلامت روانی بیماران متمرکز شود، به‌وسیله تأسیس بیمارستان‌هایی با گرایش مذهبی با این سؤال که آیا برنامه برای بیماران بستری، گرایش و محور معنویت می‌تواند مؤثر و مفید باشد؟ تحقیقات تاکنون نشان داده است که پاسخ سؤال ورثینگتون مثبت است؛ یعنی این نحوه درمان (با گرایش معنوی) هم احساس خوب معنوی را افزایش می‌دهد و هم سطح افسردگی را کاهش می‌دهد (گنجی و مک‌کرتی، ۱۹۹۱؛ کوئینگ، ۲۰۱۱ و آتن و ورثینگتون، ۲۰۱۲). نتایج تحقیق برگین (۱۹۹۱) نشان داد که معنویت تأثیر مثبت بر سلامت روان افراد دارد و معنویت‌درمانی ۳۰ تا ۴۰٪ در کاهش افسردگی و افزایش سلامت روانی و عزت نفس مؤثر است (پارگامنت، ۱۹۹۷). مردم در طول زندگی بارها درباره معنای زندگی از خودشان سؤالاتی می‌پرسند. این موضوع نه تنها در فرهنگ دینی ما تأکید شده است، بلکه به معناجویی انسان در این فرهنگ نیز پاسخ داده است. هم، بحث یافتن معنا و هم سؤال مربوط به چالش با ارزش‌ها عموماً در گروه مطرح می‌شود. عوامل متعددی در افسردگی سالمندان دخیل است از قبیل بیماری‌های جسمی، مشکلاتی با افراد خانواده و جز آن که درمان افسردگی نیازمند در نظر گرفتن این عوامل و نظایر آن است. از طرف دیگر در گروه مستقیماً بحث‌هایی درباره معنای زندگی صورت گرفته

است به طوری که شاهد ارتقای معنا بوده ایم؛ بنابراین، این ارتقای پایدار، می تواند دلیل کاهش افسردگی در میان زنان سالمند خانه های سالمندان باشد.» (محمدی، ۹۲، صص: ۷۷-۷۹).

البته ناگفته نماند کلام خدا آنقدر یقین آور و معتبر هست که برای پی بردن به صحت آن احتیاج به مطابقت آن با تحقیقات علمی نباشد؛ ولی به هر حال نتایج این تحقیقات، در راستای کلام خدا در قرآن است و تأییدکننده آن است و احیاناً برای عده ای که علم روز بیش از کلام خدا قابل اعتماد است، نتایج این تحقیقات می تواند مفید باشد.

### روش های درمان افسردگی

امروزه می بینیم برای درمان افسردگی، راه های مختلفی ارائه می شود. روان درمانی، رفتاردرمانی، درمان با داروهای شیمیایی، درمان با الکتروشوک ECT<sup>۱</sup> و ... از جمله این راه ها است. برخی نیز درمان با مصرف مواد مخدر یا درمان با موسیقی را راهکاری برای درمان افسردگی می دانند.

درباره داروهای شیمیایی ضد افسردگی باید اعتراف نمود که این داروها هیچ گاه به تنهایی نتوانسته اند افسردگی را درمان کنند؛ زیرا این داروها نمی توانند علل و عوامل افسردگی را از میان ببرند؛ لذا برای اینکه ناکارآمدی این داروها معلوم نشود، همواره توصیه به مصرف این داروها همراه با روان درمانی می شود. داروهای ضد افسردگی<sup>۲</sup> همگی دارای عوارض بدی هم هستند از جمله: خشکی دهان، تاری

۱. در این روش بعد از بیهوش کردن بیمار به وی شوک الکتریکی داد می شود. یعنی با گذراندن جریان الکتریکی کوتاه مدتی بین دو ناحیه از جمجمه (معمولاً دو سوی پیشانی) که در صورت تکرار برای شش تا دوازده بار در طول چند هفته (معمولاً شش هفته)، می تواند تغییر مثبت و طولانی در برخی حالات شدید روانی ایجاد کند. اثر درمانی این روش نسبت به درمان دارویی سریعتر آغاز شده و بیشتر در افسردگی های شدید مؤثر است.

۲. امروزه انواع مختلفی از داروهای ضد افسردگی ساخته شده است، معمولی ترین گروه های دارویی عبارتند از: ۱- داروهای ضد افسردگی سه حلقه ای. ۲- داروهای که به طور انتخابی مهارکننده های سروتونینی را تحریک می کنند یا SSRIS. ۳- مهار

دید، بیوست، مشکلاتی در ادراک کردن، آب سیاه چشم، اغتشاش فکری و خستگی و عوارض قلبی و ... این داروها کاری که می‌کنند این است که علائم ظاهری افسردگی را از میان می‌برند و از طرفی همین اثر آن‌ها، موقت است و تا موقعی است که دارو مصرف می‌شود؛ یعنی به مجرد اینکه مصرف دارو قطع می‌شود، علائم افسردگی عود می‌کند. به عبارتی اگر کسی با مصرف دارو بخواهد افسردگی خود را درمان کند، باید به‌طور مستمر دارو مصرف کند.

روش الکتروشوک هم مانند داروهای شیمیایی، فقط می‌تواند علائم افسردگی را برطرف کند. با این تفاوت که سریع‌تر عمل می‌کند و فقط برای برخی افسردگی‌های شدید که با افکار خودکشی همراه است، اجرا می‌شود.

مصرف مواد مخدر مانند سیگار و سایر مواد و مشروبات نیز واضح است که نه تنها افسردگی را کاهش نمی‌دهد، بلکه مدت زمان درمان واقعی را نیز افزایش می‌دهد. نهایت تأثیر موسیقی برای درمان افسردگی نیز همان تأثیری است که داروهای ضد افسردگی دارند؛ یعنی موسیقی نیز علائم افسردگی را به‌طور موقت مخفی نگه می‌دارد. این در حالی است که همان‌طور که گفته خواهد شد، اثبات شده است که افسردگی افراد پس از شنیدن موسیقی، شدیدتر می‌شود.

حال که ناکارآمدی این روش‌ها معلوم شد، پس چه راهی برای درمان افسردگی وجود دارد؟ پاسخ این است که افسردگی به هر علتی ایجاد شده، خواه علت آن را

کننده‌های مونوآمینوآکسیداز MAOIS. ۴- سایر گروه‌های دارویی. داروهای سه حلقه‌ای جهت درمان طولانی مدت افسردگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از داروهای این گروه می‌توان به داروی آمی‌تریپتیلین Amitriptyline (با نام تجاری الاویل (Elavil)؛ دیسپیرامین Desipramine (با نام تجاری نووپرامین Novopramine)؛ ایمپیرامین Imipramine (با نام تجاری جانیمین، توفرانیل Janimine / Tofranil) و نورتریپتیلین Nortriptyline (با نام تجاری پاملور، Pamelor) اشاره کرد.

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=9387>

مادی بدانیم و خواه معنوی، بهترین راه درمان آن، از بین بردن همان علت و عامل ایجاد افسردگی است.

درباره افسردگی سالمندان نیز اگر همان طور که گفته شد علت اصلی ایجاد افسردگی را، فقر معنوی و ضعف ایمان و دوری از خدا بدانیم، بنابراین راه درمان آن‌ها، تقویت ایمان و بُعد معنوی و تلاش برای تقرب پیدا کردن آن‌ها به خداست.

همچنین اگر طبق مبنای دنیاگرایانه بخواهیم عوامل ظاهری و مادی را عامل افسردگی سالمندان بدانیم، چنانچه این عوامل قابل رفع شدن هستند، مانند تنهایی و انزوای سالمندان، راه درمان افسردگی آن‌ها، از میان برداشتن همان عوامل است و اگر این عوامل قابل رفع شدن نیستند، مثل وجود ضعف و ناتوانی و برخی بیماری‌ها که به طور طبیعی و به مقتضای سن سالمندان به وجود می‌آید یا اگر عزیزی را از دست داده باشند، راه درمان افسردگی‌شان، باز تقویت روحیه آن‌ها به وسیله امور معنوی است تا روحیه صبر و استقامت در برابر این مشکلات در آن‌ها افزایش یابد و از طرفی دلبستگی‌های دنیوی آن‌ها را کم کنند تا فقدان و جدایی از عزیزان برای آن‌ها کم‌اهمیت و در نتیجه قابل تحمل تر شود. با این روش‌ها می‌توان افسردگی سالمند را معالجه نمود.

### موسیقی، تشدیدکننده افسردگی

موسیقی درمانی یکی از روش‌هایی است که از سوی برخی برای درمان افسردگی تجویز می‌شود؛ اما برخلاف آنچه تصور می‌شود که موسیقی می‌تواند افسردگی را درمان کند، شواهد و دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد موسیقی نه تنها نمی‌تواند افسردگی را درمان کند، بلکه تشدیدکننده افسردگی نیز هست.

فرد افسرده وقتی موسیقی گوش می دهد، فقط علائم افسردگی او به طور موقت بر طرف می شود؛ یعنی موسیقی باعث می شود او لحظاتی از حالت افسردگی خارج شود، ولی با اتمام موسیقی، حالت افسردگی دوباره باز می گردد. از طرفی این تضاد و دوگانگی حالات شخص در فضای موسیقی و بیرون آن، موجب تحیر و سرگردانی او یا همان اختلال در شخصیت فرد می شود که خود عامل دیگری برای افسردگی علاوه بر عوامل قبلی است.

به بیان ساده تر وقتی با شنیدن موسیقی، علائم افسردگی بر طرف شد، فرد تصور می کند که افسردگی او نیز خلاص شده است و از این بابت شادمانی اش بیشتر می شود؛ اما با قطع شدن موسیقی، وقتی به خود می آید و می فهمد تصور او اشتباه بوده است، ناامید شده و از این جهت افسردگی می گیرد و از طرفی می بیند که هنوز همان عوامل قبلی افسردگی وجود دارند و حال آنکه اقدامی برای رفع آن ها صورت نداده است. در نتیجه این فرد، همان فرد افسرده قبل است، افزون بر اینکه یک عامل افسردگی دیگر بر عوامل قبلی افسردگی اش اضافه شده است؛ بنابراین، شنیدن موسیقی موجب تشدید افسردگی می شود.

### شیوع افسردگی در میان موسیقی دانان و نوازندگان

از دیگر دلایل و شواهد اینکه موسیقی تشدیدکننده افسردگی است، این است که اغلب موسیقی دانان و نوازندگان دچار افسردگی هستند. اگر موسیقی توان از بین بردن افسردگی را داشت، لابد گروهی که بیشترین وقت را به پای موسیقی می گذارند، یعنی موسیقی دانان و نوازندگان، باید کمترین افسردگی را داشته باشند. حال آنکه نتیجه عکس آن است و افسردگی در این گروه، شیوع بسیار دارد.

در کتاب موسیقی و افسردگی درباره شیوع افسردگی در موسیقی دانان می نویسد:

«ویلهلم لانگ اشبام و ولفرام کورت در کتاب خود تحت عنوان «نبوغ، جنون، شهرت» نام تعدادی از موسیقی دانان را که مبتلا به افسردگی بوده‌اند، به‌عنوان موارد شاخص ذکر می‌کنند. گزارش شده کریستیان شوپارت آهنگساز نه چندان مشهور آلمانی به‌وسیلهٔ اختلال افسردگی خود بیمار انگاری خود در جهت خلق آثار خود برانگیخته می‌شده است. گتانو دونیزتی، مشهور به ابتلا به سردرد و افسردگی است. در میان مشکلات روحی روبرت شومان هر دو مؤلف نقش مهمی برای افسردگی قائل هستند. در این مورد فرانس لیست به افسردگی اشاره می‌کنند که در ۲۰ سالگی، ماه‌ها وی را آزار داده است. ریچارد واگنر از ملانکولی و یک اختلال افسردگی - شیدائی رنج می‌برده است. یوهان برامس مبتلا به افسردگی مقاوم بوده و چایکوفسکی در تمام طول عمر درگیر یک افسردگی شدید بوده است و در اختلالات پیچیده‌ای که مارکس رگر داشته، افسردگی سهم عمده‌ای را به خود اختصاص می‌داده است ...

نامه‌های مونتسارت گفتنی‌های بسیاری را راجع به روحیهٔ افسردهٔ وی بیان می‌کند: در جولای ۱۷۹۱ به همسرش می‌نویسد: من توان توصیف احساسات خویش را نسبت به تو ندارم. یک خلأ خاص که درون مرا به درد می‌آورد، یک تمایل ویژه که هرگز ارضاء و لاجرم هرگز هم متوقف نمی‌شود، هر روز، بله هر روز بیش از پیش در من اوج می‌گیرد... علاوه بر این من در کارم هیچ احساس شادی نمی‌کنم. اگر پشت پیانو بنشینم و چیزی از اپرا بخوانم ناچار بلافاصله متوقف می‌شود. چراکه به‌شدت تحت تأثیر احساسات واقع می‌شوم. ...

می‌توان افسردگی و ملانکولی را در قدیمی‌ترین نامهٔ بجامانده از بتهوون مشاهده کرد: تا زمانی که اینجا به سر می‌برم، ساعات خوش اندکی دارم. همیشه از تنگی نفس در رنجم و می



ترسم که این به فرسودگی ریه‌هایم بیانجامد. هم‌چنین افسردگی که تقریباً به همان اندازه بیماری‌ام بیچاره‌کننده است. ...» (م.ج.وان، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

### هشت برابر شدن احتمال افسردگی با گوش کردن زیاد موسیقی

«نتایج یک پژوهش جدید در ایالات متحده حاکی از آن است که زیاد موسیقی گوش کردن احتمال ابتلا به افسردگی را ۸ برابر می‌کند و ممکن است این موضوع عامل افسردگی در بزرگسالان باشد. به گزارش "شهر"، محققان دانشکده پزشکی دانشگاه پیتزبرگ دریافته‌اند که احتمال ابتلای افراد بزرگسال به بیماری افسردگی، بین آنهایی که وقت بیشتری را صرف موسیقی گوش کردن می‌کنند، بیشتر است، در حالی که احتمال افسردگی جوانانی که بیشتر کتاب می‌خوانند به مراتب کمتر است.

بر اساس گزارش «مؤسسه ملی سلامت روان ایالات متحده»، از هر ۱۲ نوجوان، یک نوجوان به افسردگی جدی مبتلاست.

یافته‌های این پژوهش، بخشی از تحقیقات گسترده و روزافزونی است که به ارتباط بین سلامت روانی افراد با میزان بهره‌گیری از رسانه‌ها می‌پردازند.

دکتر برایان پریمک، پژوهشگر ارشد این تحقیق گفته است: «مشخص نیست که افراد افسرده برای رهایی از این بیماری بیشتر موسیقی گوش می‌دهند یا گوش کردن موسیقی برای ساعات طولانی به افسردگی منتهی می‌شود یا هر دو عامل مؤثری در این زمینه هستند. به هر حال، ممکن است این یافته‌ها به والدین و پزشکان کمک کند تا ارتباط بین رسانه‌ها و افسردگی را دریابند.»

محققان دریافته‌اند که احتمال بروز افسردگی در جوانانی که بیشتر وقت خود را صرف گوش دادن به موسیقی می‌کنند ۸/۳ بار بیشتر از افرادی است که زمان اندکی را صرف موسیقی می‌کنند و این احتمال در افرادی که بیشتر اوقات کتاب می‌خوانند، یک‌دهم است.

۱۰۶ فرد بزرگسال که ۴۶ نفر از آن‌ها افسردگی جدی داشتند، در این تحقیق شرکت کردند. تفاوت این تحقیق با بیشتر پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده‌اند، این بود که پژوهشگران از شیوه‌ای به نام «زندگی واقعی» استفاده کردند. آن‌ها در این روش بیش از ۶۰ بار در یک دوره متمادی در ۵ آخر هفته با شرکت‌کنندگان تماس می‌گرفتند تا دریابند در حال استفاده از چه نوع رسانه‌ای هستند.

نتایج این تحقیق در شماره ماه آوریل نشریه «Archives of Pediatric and Adolescent Medicine» منتشر شده است.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

افسردگی یک بیماری روانی است که علت اصلی ایجاد آن عدم یا ضعف ایمان است. راه درمان آن نیز فقط از بین بردن علت ایجاد آن است. این بیماری با موسیقی درمان نمی‌شود؛ زیرا موسیقی قادر نیست علت این بیماری را از بین ببرد. علاوه بر اینکه موسیقی تشدیدکننده افسردگی است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بوالهروی جعفر، نظیری قاسم و زمانیان سکینه، بهار ۱۳۹۱، «اثر بخشی رویکرد گروه درمانی معنوی بر کاهش میزان افسردگی، اضطراب و استرس در زنان مبتلا به سرطان سینه»، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، سال سوم، شماره اول.
۳. نجاتی دکتر محمد عثمان - عرب عباس، قرآن و روانشناسی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴. محمدی شهناز، پائیز ۹۲، «اثر معنویت‌درمانی بر افسردگی زنان سالمند ساکن آسایشگاه سالمندان»، فصلنامه روانشناسی بالینی، شماره دوازدهم، سال سوم.
۵. م.ج. وان لیبورگ - (Lieburg, M. J. Van)، ۱۳۸۲، موسیقی و افسردگی، ترجمه پرویز بهادران، علی فیروزآبادی، شیراز: نوید.

6. <http://www.tebyan.net>
7. <http://www.irannaz.com>
8. <http://maarefquran.com>

## آثار تربیتی فردی توسل به اهل بیت علیهم السلام در رشد اخلاقی و معنوی

لیلا یزدخواستی\*، زهرا عابدی\*\*

### چکیده

توسل به معنای واسطه قرار دادن شیء یا شخصی برای وصول به مطلوب است. همان گونه که عالم هستی بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار شده و تمسک به سببها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی لازم است، انسان نیز برای تحصیل کمالات مادی و معنوی به غیر خود، یعنی به خارج از محدوده وجودی خویش نیازمند است. بر همین اساس قرآن کریم، انسان را امر کرده است تا برای کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه الهی به اسباب تقرب توسل جوید: ﴿یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله﴾ (مائده/۳۵) طبق آموزه‌های دین، اهل بیت: انسان‌های کامل و واسطه‌های فیض ربوبی هستند و تمامی برکات و فیوضات اعم از مادی و معنوی از مجرای آن وجودهای مقدس به انسان می‌رسد؛ بنابراین، توسل به ایشان نقش مهمی در رشد اخلاقی و معنوی انسان دارد. تربیت انسان و پیمودن مسیر بندگی و رسیدن به قرب خدای متعال هم از طریق الگوبرداری از روش و منش ایشان و هم با توسل به مقام و درجات آن بزرگواران، سهل‌تر و هموارتر است. از آثار توسل به اهل بیت علیهم السلام در رشد اخلاقی و معنوی انسان در حیطة فردی، رشد استعدادها و شکوفایی فطرت، دوری از گناه،

\*. دانش‌آموخته مدرسه علمیه زهراى مرضیه علیها السلام اصفهان.

\*\* . طلبه سطح سه حوزه فاطمه الزهرا خوراسگان.

برخورداری از هدایت باطنی، طریق رسیدن به معرفت و قرب به خداوند، قبولی اعمال و... است.

## واژه‌های کلیدی

توسل، تربیت، اهل بیت علیهم‌السلام، رشد اخلاقی، رشد معنوی.

### مقدمه

از آنجایی که انسان موجودی فرامادی است و وجود او با فطرت الهی آمیخته است، میل به خداجویی و کمال‌یابی دارد؛ لذا در بُعد معنوی در تلاش و کوشش است تا با همه ابزار و وسایل، این میل و احساس خود را اقتناع کرده و چشمه‌هایی را به سوی کمال مطلق بگشاید. دعا و توسل بهترین راه و وسیله‌ای است که این مهم را سامان می‌بخشد. همان‌طور که دعا از اسباب و وسیله‌های برخورداری از فیوضات الهی است و انسان می‌تواند نیاز خود را به‌طور مستقیم از خالق هستی درخواست کند، توسل به اولیای الهی نیز از اسباب فیض و وسایل قرب به خداوند است.

مهم‌ترین سؤال مطرح شده در این زمینه چیهستی آثار تربیتی فردی توسل به اهل بیت علیهم‌السلام است. در قرب و تحکیم رابطه انسان با خداوند، توسل به واسطه‌های فیض یعنی اهل بیت علیهم‌السلام بسیار می‌تواند راهگشا باشد. این ارتباط می‌تواند به ترمیم قوای روحی انسان کمک نموده و باعث تسکین بسیاری از گرفتاری‌ها و رنج‌های روحی و روانی گردد و نیز به انسان این امکان را می‌دهد که استعدادها و ظرفیت‌های خدادادی و موجود در فطرتش را شکوفا ساخته و به کمال مطلق وصل گشته و به رشد اخلاقی و معنوی مطلوب دین نائل شود.

موضوع توسل، قدمتی به طول تاریخ بشر دارد؛ آنجا که حضرت آدم به زمین هبوط کرد و در اندوه بود و برای بخشیده شدن به خداوند متعال التماس کرد و برای بخشش خود متوسل به پنج انسان مقرب گردید؛ اما پیشینه نگارش در این موضوع شاید به پس از القای شبهات درباره جواز و مشروعیت توسل برمی گردد. از جمله کتاب‌های یادشده، کتاب «توسل» تألیف سیدمحمدضیاءآبادی است که به مسئله توسل در قرآن و سنت پرداخته و پس از آن به طرح شبهات توسل و پاسخ به آن‌ها می پردازد و نیز کتاب «توسل» از محسن خرازی درباره پاسخ به شبهات توسل و آیه‌ها و روایت‌های مربوط به جواز توسل است. این نوشتار ابتدا به بررسی مفهوم واژه تربیت و توسل پرداخته و بعد از بیان روش توسل یافتن به ائمه علیهم‌السلام، آثار تربیتی فردی بر انسان را ارائه می دهد.

### مفهوم تربیت

واژه تربیت از ریشه «ربب» به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. صاحب کتاب معجم مقاییس اللغة معتقد است اقدام بر اصلاح چیزی را تربیت گویند.<sup>۱</sup> تربیت در اصطلاح عبارت است از «رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهاى انسانی در جهت کمال مطلق شکوفا شود».<sup>۲</sup> یا گفته شده تربیت به معنای «تلاش برای به فعلیت رساندن استعدادهاى انسانی برای دست یافتن به کمال مطلوب است».<sup>۳</sup> از نظر عالمان قدیم، انسان تربیت شده کسی است که فضیلت در او به صورت ملکه درآمده باشد.<sup>۴</sup>

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. مصطفی، دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، صفحه ۱۹ و ۲۵.

۳. خسرو، باقری، «نگاهی به تربیت اسلامی»، تهران: انتشارات اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۸۹، صفحه ۵۳ - ۵۱.

۴. مرتضی، مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ج ۶۶، ۱۳۸۲، ص ۵۶ و ۵۸.

برخی می‌گویند: «تربیت، انتخاب رفتار و گفتار مناسب و ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت است تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود به‌طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به‌سوی هدف و کمالات مطلوب حرکت کند.»<sup>۱</sup>

تربیت در دو بُعد فردی و اجتماعی مطرح است. کسانی که به جنبه فردی تربیت توجه دارند، آن را کوششی به‌منظور غنی‌کردن تجارب فردی انسان، شکوفایی استعدادها و رغبت‌های او معرفی می‌کنند. کسانی که به جنبه‌های اجتماعی تربیت توجه دارند، آن را وسیله‌ای برای اجتماعی‌کردن انسان می‌دانند.<sup>۲</sup>

### مفهوم توسل

راغب در مفردات می‌نویسد: «وسیله، تمسک به چیزی با میل و رغبت است و آن اخص از (وصلیه) است؛ زیرا وسیله، معنای میل و رغبت را دارد، ولی (وصیله) قید رغبت را ندارد. حقیقت وسیله به‌سوی خدا عبارت است از مراعات راه خدا با علم و عبادت و پیگیری دستورات شرع، مانند قربت و نزدیکی به خدا.»<sup>۳</sup>

توسل از ماده «وسل» به معنای تقرب جستن به کسی است؛ بنابراین، وسیله چیزی یا کاری است که انسان با آن به دیگری تقرب می‌جوید؛ اینکه انسان چیزی را از قبیل اسماء و صفات الهی برای تعظیم و تکریم او به‌عنوان وسیله به درگاه خداوند عرضه کند تا اینکه خداوند او را قبول کرده و به مطلوبش برساند.<sup>۴</sup>

۱. ابراهیم، امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۲، صفحه ۲۵.

۲. عیسی، ابراهیم‌زاده، فلسفه تربیت، چاپ دوازدهم، پیام نور، ۱۳۹۲، صفحه ۲۴.

۳. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، قم: طلیعه النور، ۱۳۸۴، ص ۵۲۳.

۴. خلیل بن احمد، فراهیدی، همان، ماده وسل

توسل در اصطلاح عبارت است از خواستن حقیقی از حقیقت وجودی انسان‌هایی برگزیده و کامل برای وساطت در امر خیری مربوط به دنیا و آخرت.<sup>۱</sup>

از تعریف یادشده چندین مطلب به دست می‌آید:

- توسل فقط توجه به لفظ یا ذکر زبانی نیست، بلکه نوعی درخواست است؛

- در توسل فقط از قبر یا بدن فیزیکی (جسم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) چیزی طلب نمی‌شود، بلکه از حقیقت وجودی آنان (نفس نبوی) استمداد می‌شود؛

- کمال و مرتبه وجودی آن کس که بدان متوسل می‌شویم و او را واسطه قرار می‌دهیم، بالاتر و گرامی‌تر است؛

- لازمه توسل این است که در امور خیری باشد که منافات با نظام احسن و حکمت خاص الهی نباشد؛

- موضوع توسل می‌تواند هر امر خیر دنیوی و اخروی باشد؛

- ظرف توسل مربوط به دنیاست برخلاف شفاعت که در اصطلاح، ظرف آن جهان آخرت است.<sup>۲</sup> استاد جعفر سبحانی درباره توسل می‌نویسد: «مقصود از توسل آن است که بنده چیزی را به پروردگارش تقدیم کند تا آن وسیله‌ای به سوی خدا گردد. به منظور اینکه دعای او مورد قبول واقع شود، به اجابت برسد و در نتیجه آن بنده به مطلوب خویش نائل گردد.»<sup>۳</sup>

## انواع توسل

توسل دو نوع است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. مینا، شیخی، «توسل به اولیای خدا»، مجله معرفت، ش ۱۱۳، ۱۳۸۶، ص ۱۲.
۲. محسن، غروی، «توسل و فلسفه توسل»، نور علم، ش ۴۹، ۱۳۷۱، ص ۴۵.
۳. جعفر، سبحانی، گزیده راهنمای حقیقت، تهران: نشر معشر، ۱۳۸۶، ص ۳۰.



## ۱- توسل عام

توسل عام آن است که همه موجودات جهان به سبب تأثیرهایی که در جهان دارند، برای رفع نیازهای خود دست کمک و یاری به سوی هم دراز کرده و از یکدیگر بهره ببرند. همه افراد، این نوع توسل را قبول داشته و به وجود آن در خود واقفاند؛ برای مثال، خدا خالق و رزاق است؛ وقتی خداوند به بندگان خود می‌فرماید که این من هستم که از شما رفع عطش می‌کنم، ولی به وسیله آب؛ من هستم که از شما رفع مرض می‌کنم، ولی به وسیله دارو و شما موظف هستید برای رسیدن به این رحمت‌ها، آب و دارو مصرف کنید. اینکه قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید:

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يُهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾<sup>۱</sup>

به طور یقین این بیانات به این معنا نیست که حضرت ابراهیم علیه السلام تأثیر دارو را در شفابخشی یا آب را در سیراب کردن انکار کند؛ بلکه به این معنا است که آن حضرت بر اساس بینش عمیقی که درباره جهان آفرینش داشت، در باطن همه این امور را به دست توانای خدا می‌دید.

بله! شفابخشی دارو و سیراب‌کنندگی آب همه و همه به حکم قضا و قدر الهی است. توحید واقعی اقتضا می‌کند همه این اسباب و وسایل و هم‌چنین آثار آنها از جانب خدای یگانه باشند.

۳. سوره شعراء (۲۶)، آیات ۷۸ تا ۸۲: «همان کسی که مرا آفریده، او هدایتم می‌کند و کسی که مرا غذا می‌دهد، و سیراب می‌نماید، و هنگامی که بیمار می‌شوم مرا شفا می‌دهد، و کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و کسی که امیدوارم گناهم را در روز جزا ببخشد».

## ۲- توسل خاص

توسل خاص همان عملی است که هر مسلمان معتقد و موحد انجام می‌دهد و به آن اعتقاد راسخ دارد؛ در زمان گرفتاری و مشکلات، یکی از افراد مقرب درگاه الهی را واسطه قرار داده و به وسیله او از خداوند رفع سختی‌ها و برآورده شدن حاجاتش را طلب می‌کند. این نوع توسل نیز منافاتی با توحید نداشته، بلکه عین توحید است؛ چرا که اعتقاد به آفریننده وسیله اعتقاد به خدا است.

مشخص می‌شود همه در باب توسل به اولیاء خدا و مقربان درگاه خدا منظوری جز ابتغاء وسیله و اعتصام به حبل‌الله از نظر راه‌یابی به مقام قرب خدا که به طور صریح مورد امر و ترغیب قرآن کریم و مقتضای عقل سلیم است، ندارند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾<sup>۲</sup>.

روش‌های توسل به معصومان علیهم‌السلام

## ۱. خواندن خدا به حق اولیای او

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است:

«خداوند عزوجل می‌فرماید: ای بندگان من! گرامی‌ترین خلق و پرفضیلت‌ترین آنان نزد من، محمد و برادرش علی و امامان بعد از وی هستند. اینان «وسیله»ها به سوی من هستند. هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا دچار حادثه‌ای سخت و زیان‌بار گشته و برطرف شدن آن را می‌خواهد، مرا به محمد و آل طاهرانش بخواند تا به نیکوترین وجه آن

حاجت را برآورم.»<sup>۳</sup>

۱. مینا، شیخی، پیشین، ص ۲۲.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالوفاء، بیروت، ج ۹۴، ص ۲۲، ح ۲۰.

## ۲. درخواست دعا از اولیای الهی

درخواست دعا هم چنان که از برادر و خواهر مؤمن امری صحیح و پسندیده است، از اولیای الهی و آبرومندان درگاه او به طریق اولی به جا و پسندیده است.<sup>۱</sup> همان طور که قرآن کریم در حق رسول اکرم فرمود: ﴿لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛<sup>۲</sup> و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

## ۳- درخواست حاجت از اولیای الهی

قسم سوم توسل به این صورت است که به طور مستقیم حاجت خود را از اولیای الهی طلب کنیم. همان طور که صحابی رسول خدا به ایشان عرض کرد: «اسألک مرافقتک فی الجنة»؛ از تو می خواهم در بهشت هم نشینت باشم.<sup>۳</sup>

## آثار تربیتی فردی توسل

### ۱- رسیدن به درجات معنوی و هدایت باطنی

هر فردی با توجه به ظرفیت خود، مراتب و درجاتی را برای خود رقم می زند. درجات معنوی شامل افرادی می شود که از هدایت الهی بهره مند شده اند و مرحله به مرحله رسیدن به خدا را طی می کنند. فردی که در این راه تلاش و اراده پیگیر دارد، درهای هدایت به روی او گشوده می شود و مرتبه و درجه معنوی او گام به گام بالاتر می رود.

از آثار تربیتی فردی توسل به اهل بیت، دستیابی به درجات معنوی است که نیازمند هدایت پروردگار است. هدایت یعنی خارج ساختن انسان از ظلمات به سوی نور بدان صورت

۱. روحانی، سید محمدکاظم، شفاعت و توسل، قم، نشر معارف، پاییز ۱۳۸۴، چاپ سوم، ص ۵۵.

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۳. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، دارالعیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۶ ه.ق، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

که گوئی در همین دنیا بهشت و جهنم را می بیند. چنانکه امیرالمؤمنین در اوصاف متقیان و هدایت یافتگان می فرماید: ﴿فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعْمُونَ﴾؛ مؤمنان واقعی در همین دنیا بهشت را می بینند و اهل آن را مشاهده می کنند که از نعمت های بهشتی برخوردارند و نیز جهنم و اهل آن را که دچار عذابند، مشاهده می کنند.

خدای سبحان در این دنیا به وسیله هدایتش، مؤمن را نورانی می کند تا بتواند به وسیله آن حرکت کند و راه را از چاه بشناسد. فیض الهی هدایت، غالباً به طور مستقیم از خدا به انسان نمی رسد، بلکه راهنمایی خدا با ایجاد اسبابی مانند فطرت و آفرینش، عقل و خرد، پیامبران و رسولان و عالمان و دانشمندان صورت می گیرد.<sup>۲</sup>

حقیقت هدایت، دارای مراتبی است که پایین ترین درجات آن معرفت به باری تعالی و شناخت اوست. هرچه تمسک انسان به امامان هدایت گر بیشتر باشد و به ریسمان محکم آنان چنگ زند، هدایت او کامل تر می گردد و به مراتب بالاتری از شناخت و عبودیت الهی دست می یابد. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«خاندان پیامبر ریسمان محکم الهی هستند که خداوند ما را امر کرده به آن چنگ زنیم و فرموده: همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید.»<sup>۳</sup>

هدایت الهی درجات و مراتبی دارد و خدای سبحان موجودات آفریده خود را به دو هدایت تکوینی و تشریحی راهنمایی و رهبری می کند. هدایت تکوینی همان رسانیدن موجود ناقص به کمال درخور خویش است و خداوند همه موجودات و مخلوقات خود را با هدایت تکوینی عام و ربوبیت مطلقه اداره می کند و هیچ موجودی نیست که از این هدایت گسترده و سطور جهت بیکران محروم باشد.

۱. خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه، جوادی آملی، همتایی قران و اهل بیت علیهم السلام، صفحه ۷۷ و ۷۸.

۲. آیت الله جعفر سبحانی، پیشین، ص ۳۷.

۳. بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۳۳، سوره آل عمران، (۳)، آیه ۱۳۰.

خدای سبحان در هدایت تکوینی خاص خود در خصوص انسان، نیروهای علمی او را از بینش خاص و نورانیتی ویژه برخوردار می‌سازد و نیروهای عملی وی را از کشتن و کوشش مخصوص بهره‌مند می‌کند تا با مشاهده معارف الهی و پیمودن راه عروج به هدف نهائی و خواسته فطرت خود که همان لقاءالله است، نائل گردد. در این هدایت سخن از علم محض نیست، بلکه سخن از بردن، رفتن و شدن است؛ به همین دلیل از آن به هدایت تکوینی تعبیر می‌کنند.

هدایت تکوینی حدومرزی ندارد و همه آفرینش جنود الهی اند: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و تنها خداوند سبحان است که انسان در راه هدایت، او را می‌شناسد و از هر راه که بخواهد و مصلحت بداند، می‌تواند انسان را هدایت کند.

هدایت تشریحی از طریق ابلاغ دین صورت می‌پذیرد. دین به جرعه قوانین الهی است که سه بخش اعتقادی، اخلاقی و عملی را شامل می‌شود. مفهوم آیه یادشده این است که بنده‌ای که می‌اندیشد، گوش شنوا دارد و از تمام آراء و نظریه‌ها بهترین را برمی‌گزیند و از حق پیروی می‌کند و به اختیار خود به اصل هدایت تکوینی بازگشته و استحقاق پیدا کرده که خداوند او را خردمند بنامد.

با توجه به احادیث، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امت را ارجاع می‌دهند به اهل بیت در تمام مسائل دین و دنیا تا هدایتش را تضمین کند و از گناه‌کردن در امان نگهدارد و این احادیث زیاد است و به حد تواتر رسیده است.

رسول خدا می‌فرماید:

«دو چیز گرانبها در میان شما رها کردم؛ کتاب خدا و عترتم را (اهل بیت را) تا وقتی به این دو

چنگ زده‌اید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. شما را به خدا اهل بیتم را از یاد نبرید.»

و سه بار این سخن را تکرار کرد. این وصیت و سفارش منحصر به تقدیس و احترام نیست، بلکه دستور رجوع به آنان و پیروی از آنان را در تمام امور تقلیدی بیان می‌کند.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام هر وقت این آیه را می‌خواند «من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود»<sup>۲</sup> می‌فرمود: «هدایت شود به ولایت ما اهل بیت علیهم السلام».<sup>۳</sup>

خود آن‌ها دلسوزانه و با مهر و عطوفت خاصشان مردم را به اسلام و پیروی از راه حق دعوت می‌کردند. هر جا که امتی به بیراهه می‌رفت، غم سنگینی دل آن‌ها را فرا می‌گرفت و حتی برای آن‌ها اشک ریخته و برای هدایت آن‌ها دست به دعا برمی‌دارد.

مسلمانانی که عقیده در قلوبشان مستحکم و به خدا و رسولش ایمان آورند و از گناهانشان توبه کردند و کارهای شایسته انجام دادند و از سیئه‌ها و بدی‌ها دوری نمودند، تمام اینها برایشان کافی نیست و سزاوار مغفرت و آمرزش پروردگار نمی‌شوند، جز با پیروی از ائمه هدایت و جانشینان رسول‌الله و تنها آن‌ها هستند که مقاصد قرآن و سنت را به مسلمانان آموزش می‌دهند تا ایمان و اعمالشان با احادیث الهی مطابقت کند.

هدایت، نعمتی است که خداوند بر بندگانش ارزانی داشته است. بازگشت به ولایت اهل بیت و پیروی از آنان نعمت بزرگ‌تری است که موجب آمرزش خدای متعال بر بندگان گناهکارش می‌گردد؛ پس با توسل و استمداد و طلب و درخواست و دعا از آن‌ها می‌شود کلید حل مشکلات خود را در امور مادی و معنوی به دست آورد.<sup>۴</sup>

۱. محمد، تیجانی تونسسی، اهل بیت کلید مشکل‌ها، (ترجمه سید جواد مَهری)، قم: معارف اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۶.

۲. سوره طه، ۲۰، آیه ۸۲.

۳. بحار الأنوار، جلد ۲۷، صفحه ۱۷۶؛ موسی، حائری اسکویی، احقاق الحق، (ترجمه محمد عیدی خسروشاهی)، ج ۱۸، تهران:

انتشارات یزد، ۱۳۸۷، صفحه ۵۱۰.

۴. سید محمد مهدی، میر باقری، پیشین، صفحه ۵۳ تا ۵۸.

## ۲- شکوفایی فطرت و استعدادها

بخش اصلی و اساسی آفرینش انسان، شکوفایی فطریات انسان است. انسان‌ها باید خود را کشف کنند و بفهمند که چه ویژگی‌ها و طبیعتی دارند. جنبهٔ اول در این راه باورداشتن جنبه‌های ذاتی و پنهانی وجود آدمی است. دوم اینکه به انسان یاد داده شود چگونه هویت خود را بازشناسد، چگونه خویش را شکوفا سازد. برای شکوفایی، چه چیز مفید و چه چیز تضعیف‌کننده است. چه چیز را انتخاب و چه چیز را نادیده بگیرد. چه چیز را انجام دهد و چه چیز را انجام ندهد.

خداوند، انسان را بر اساس فطرت الهی آفریده است. فطرت الهی با شالودهٔ وجود آدمی در انطباق کامل است و محوری‌ترین و ثابت‌ترین بُعد دینی وجود انسان است. فطرت الهی و هم‌سوئی با فطرت، اصل مسلم تعلیم و تربیت دینی است. همه تدابیر و برنامه‌ها و اهداف باید بر پایهٔ فطرت بی‌ریزی شود؛ زیرا خداوند آدمی را بر این بنیاد ساخته و سررشتهٔ پرورش و رشد و کمال او را از این راه ممکن دانسته است. انسان با فطرت بیدار معارف حقه را می‌شناسد و راه‌های هدایت را پیش می‌گیرد و به کتاب و سنت تمسک می‌جوید.<sup>۱</sup>

توسل و تقدیس اهل بیت و دست به دامن‌شدن و قراردادن آن‌ها به‌عنوان واسطه فیض الهی در زودتر رسیدن به مقصود و حاجت است. بی‌شک به سراغ ائمه و اولیا رفتن، سعه صدر و مناعت طبع را برای انسان به ارمغان می‌آورد و انسان را از شایسته‌نبودن دور می‌سازد. توسل باعث می‌شود از حُلق و خوی پیشوایان دین بهره‌مند شویم و اساساً پیوند با امامان موجبات قرب به خداوند را فراهم می‌کند. این امر، دورشدن از مادیات را به همراه دارد. توسل و توجه به ائمه، انسان را برای کمال و سلامت نفس و شکوفایی استعدادها آماده

۲. حمید محمد، قاسمی، اصول تربیتی از منظر آیات و روایات، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹. صفحه ۲۱۲ و ۲۱۳.

می‌کند؛ چون توجه و توسل، زمینه‌ساز تعدیل غرائز و امیال و خواسته‌های انسانی است، انسانی که مستعد حرکت در مسیر کمال است.

### ۳- تقویت روح بندگی

از آثار باارزش اخلاقی توسل، ایجاد و تقویت روح بندگی و خضوع در انسان است. تأثیر توسل در این جهت از خود دعا نیز بیشتر است؛ چرا که دعا کردن و دست‌نیز به سوی بی‌نیاز مطلق بردن و سر به سجده بردن در پیشگاه باری تعالی مصداق خضوع و بندگی است و انسان را از غرور و نخوت و خودبزرگ‌بینی باز می‌دارد. با این حال، در دعا و راز و نیاز و ارتباط مستقیم انسان با خدا، انسان خود را لایق این دیده که با آن خالق هستی حرف بزند و اما هنگامی که انسان برای تشریف به بارگاه باری تعالی برگزیده‌ای را به وساطت می‌خواند و او را از آن جهت که مقام و منزلت والاتری در نزد خداوند دارد، شفیع خویش می‌گیرد، گوئی خود را کمتر از آن می‌بیند که رودررو در برابر ذات پاک ربوبی بایستد و با او راز و نیاز کند و حاجات خویش را از وی طلب کند. این اوج خضوع و خشوع و عبودیت عبد در برابر معبود است.

این برگزیدگان، خود از معیارهای بارز و کامل بندگی و عبودیت هستند و بالاترین افتخارشان نیز رسیدن به مقام عبودیت خالص و محض برای ذات پروردگار است و ما نیز از همین حیث عبودیت و بندگی است که برای آنان مقام و مرتبتی والا قائل هستیم.

اگر در توسل، سر بر آستان پیامبر و ائمه: گذاشتن از آن جهت است که انسان، آنان را بنده صالح دربار کبریائی حق یافته و خود را نیز از آن جهت که لیاقت و شایستگی لازم برای حضور در محضر ربوبی را دانسته و در برابر این ذات مقدس و بندگان صالح سر تسلیم و



تعظیم فرود آورده چرا باور نکرد اگر کسی به بندگی بنده خدا گردن نهد در حقیقت بندگی خدا را پذیرفته است.<sup>۱</sup>

کسانی که اهل دعا و توسل هستند، بیش از سایرین از روحیه تواضع و فروتنی برخوردارند. آنان در هنگام این عبادات و توسلات، احساس لذت و غرور می‌کنند و چشم امیدشان به الطاف چشمه جوشان الهی و اولیای الهی است. اگر وقفه‌ای بین این عبادات و توسلاتشان با خالق هستی بیفتد، احساس پوچی و خمودی می‌کنند، چنان مسافری سرگردان و در راه مانده که آب و خوراک هم ندارد.

در اصل، انسانی که خود را نیازمند به کمک و یاری ائمه می‌داند و عرض ارادت به ایشان را لازمه کمال و ترقی خویش می‌داند، نفس خود را ملزم می‌داند که در همه حال دور از گناه زندگی کند؛ زیرا گناه پرتگاهی خطرناک برای سقوط انسان به گمراهی و ضلالت است و لذا امام علی<sup>۷</sup> می‌فرماید: «وَالْتُوبَةُ مِنْ وَرَائِكُمْ»؛ توبه باید پشت سر شما باشد؛ یعنی اگر گناهی کردی باید توبه کنی و بنابراین، مرحله خودسازی و تهذیب و تذکیه نفس را در پیش می‌گیرد و سعی می‌کند که واجبات را انجام دهد و محرّمات را ترک کند.

در این زمان است که شیطان او را وسوسه می‌کند و از طریق‌های مختلف او را به گمراهی می‌کشاند؛ اما این اراده و اختیار خود انسان است که می‌تواند آنقدر محکم و قوی باشد که در برابر او ایستادگی کند و راه حق را در پیش گیرد و اینجاست که انسان تنها ارزش‌ها و حقایق را می‌بیند و با توسل به ائمه، از حُلُق و حُوی پیشوایان دین بهره‌مند شده اساس پیوند و انس با ائمه باعث قرب او به خداوند است.

اما خود این آب پاک به تدریج به تصفیه و تزکیه احتیاج پیدا می‌کند و تصفیه آن جز با یک عروج معنوی که آن هم با ذکر و توسل و دعا حاصل می‌شود، امکان‌پذیر نیست تا اینکه

۱. محسن غرویان، پیشین، ص ۴۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

دیگر آثار تربیتی فردی توسل (داشتن روحی خاضع و فروتن) در انسان ایجاد می‌شود و اینکه او دارای روحی خاضع و فروتن در برابر خدا می‌گردد. آری ارادت به ائمه سعه صدر و عظمت روح برای انسان به ارمغان می‌آورد، به‌ویژه توبه در زندگی آن‌ها دل و روح طغیانگر آدمی را به تفکر و حرکت سازنده گرایش می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۴- توبه و دوری از گناه

دعا و توسل سبب پشیمانی از نافرمانی‌ها می‌شود و حالت شرمندگی در درون شخص دعاکننده و متوسل ایجاد می‌کند؛ زیرا هر چه انسان با خدای خویش بیشتر انس و اُلفت بگیرد و به او نزدیک‌تر شود، بیشتر تلاش می‌کند که در ادای وظایف بندگی و پیروی از فرمان الهی آماده‌تر باشد و عملی برخلاف رضای او انجام ندهد. هر چه دعا، توسل و توجه بیشتر باشد، حالت ندامت شدیدتر می‌شود. حاصل شدن این حالت همان حقیقت توبه است؛ زیرا توبه، ایجاد شدن حالت ندامت و شرمندگی است و این توبه وسیلهٔ آمرزش هر گناهی است که شخص دعاکننده از ارتکاب آن پشیمان گشته است.<sup>۲</sup>

دعا و توسل وسیله‌ای است برای رسیدن به حوائج و مقصودها و هر آنچه بنده می‌خواهد و آرزو می‌کند. خداوند متعال بندگان خود را به دعا کردن و درخواست حاجت تشویق کرده و در مقابل این درخواست، اجابت خواسته را تضمین کرده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَتَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾<sup>۳</sup>؛ هر وقت بندگانم درباره من بیرسند، بگو من نزدیکم، هر که مرا بخواند جواب

۱. عباس، شهیدی، توسل در نگاه قرآن و حدیث، قم: نشر پارسایان، چاپ اول، صفحه ۴۱ تا ۴۷.

۲. علی، مشکینی، مصباح‌المنیر، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۰، صفحه ۱۶.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۸۶.

می‌گویم. در تفسیر این آیه وارد شده است که خداوند وعده اجابت دعا از جانب خود را به قید (إِذَا دَعَان) در صورتی که مرا بخوانند مقید کرده است. قید و مقید همان خواندن خداوند است.<sup>۱</sup> هم‌چنین خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُدْعِ إِذَا دَعَان﴾؛<sup>۳</sup> «دعای نیایش‌گر را اجابت می‌کنم در هر حال و هر جا که باشد، هرگاه مرا بخوانند».

این دو آیه شاهد بر این مطلب است که خدا دعای دعاکننده را بدون هیچ قید و شرطی اجابت می‌کند و اینکه خداوند سبحان به استجاب دعا اهتمام و عنایت ویژه دارد. دعا و اجابت آن فقط مربوط به نیازهای اصلی و اساسی نیست؛ بلکه خداوند متعال دوست دارد بندگان تمام مایحتاج خود را از او بخواهند.

اگر گنهکار برگردد و توبه کند، پروردگار عالم هم بر می‌گردد و همین که بنده توبه کند، معلوم می‌شود اول خدا برگشته است و خدا رو به عبد کرده است، خدا توفیقش را به بنده عطا کرده است. از نظر عقل، عرفان و آیات قرآن و پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام معنا ندارد یکجا بن بست باشد. در درگاه ربوبیت معنا ندارد کسی به مقام عبودیت برسد، ولی پروردگار او را نپذیرد و به مقام توبه برسد، ولی پروردگار او را نپذیرد.<sup>۴</sup>

## ۵- قرب انسان به خداوند

توسل به اهل بیت عصمت: انسان را در درگاه خداوند بزرگ آبرومند می‌سازد و منشأ تقرب او در نزد پروردگار متعال می‌شود. به همین جهت در بعضی از ادعیه و مناجات، از

۱. محمدحسین، طباطبایی، پیشین، جلد ۲، صفحه ۴۳.

۲. سوره غافر (۴۰)، آیه ۶۰.

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۱۸۶.

۴. حسین، مظاهری، محدوده پرواز انسان، قم: حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۱۱. صفحه ۲۶۷

خداوند درخواست می‌کنیم به خاطر توسل به اهل بیت علیهم‌السلام ما را در درگاه خود آبرومند نموده و از مقام قرب خود بهره‌مند فرماید. در مناجات امام سجاد علیه‌السلام آمده است:

«اللَّهُمَّ فَضْلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنِي بِحُبِّهِمْ يَوْمَ الْعَرْضِ عَلَيْكَ نَبِيهَا وَمِنْ الْأَنْجَاسِ وَالْأَرْجَاسِ نَزِيهَا وَبِالتَّوَسُّلِ بِهِمْ إِلَيْكَ مُقَرَّباً وَجِيهاً»<sup>۱</sup>

«خداوندا! درود و رحمت خود را بر محمد و اهل بیت پاک او نازل فرما و مرا به خاطر محبت آنان در روز ورود بر تو، گرمی دار و از نجاست‌ها و پلیدی‌ها پاک گردان و با توسل به آنان در نزد خود مقرب و آبرومند قرار ده.»

#### ۶- تقوا

اصل پرهیز و اجتناب، یکی از اصول زندگی سالم است. تقوا یعنی پرهیزکاری و به عبارت دیگر یک روش عملی مبتنی به نیرویی است روحانی که در اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پیدایش این حالت روحانی است و از طرف دیگر معلول و در نتیجه آن است و از لوازم آن به‌شمار می‌رود.

این حالت روح را نیرومند و شاداب می‌کند و به آن مصونیت می‌دهد. انسانی که از این نیرو بی‌بهره باشد، اگر بخواهد خود را از گناه مصون و محفوظ بدارد، چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را از موجبات گناه دور نگه دارد و چون موجبات گناه همواره در محیط اجتماعی وجود دارد، ناچار است از محیط کنار بکشد و انزوا و گوشه‌گیری را اختیار کند و مطابق این منطق یا باید متقی و پرهیزکار بوده و از محیط کناره‌گیری کرد یا باید وارد محیط شد و تقوا را بوسید و کنار گذاشت. طبق این منطق هر چه افراد اجتناب‌کار منزوی‌تر شوند، جلوه تقوایی بیشتری در نظر مردم عوام پیدا می‌کنند.

۱. محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۴ ص ۱۶۸.

اما اگر نیروی روحانی تقوا در روح فردی پیدا شد، ضرورتی ندارد که محیط را رها کند، بدون رهاکردن محیط، خود را پاک نگه می‌دارد. دسته اول مانند کسانی هستند که برای پرهیز از آلودگی به یک بیماری مسری به دامنه کوهی پناه می‌برند و دسته دوم مانند کسانی هستند که با تزریق نوعی واکسن در خود مصونیت به وجود می‌آورند و نه تنها ضرورتی نمی‌بینند که از شهر خارج و از تماس با مردم پرهیز کنند، بلکه به کمک بیماران می‌شتابند و آنان را نجات می‌دهند.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه تقوا را به عنوان یک نیروی معنوی روحی که در اثر ممارست و تمرین پدید می‌آید و به نوبه خود آثار و لوازم و نتایجی دارد و از آن جمله پرهیز از گناه را سهل و آسان می‌نماید، مطرح کرده است. در خطبه ۱۶ آمده است:

«همانا درستی گفتار خویش را ضمانت می‌کنم و عهده خود را در گرو گفتار خویش قرار می‌دهم. اگر عبرت‌های گذشته برای یک شخصی آینه قرار بگیرد، تقوا جلو او را از فرورفتن در کارهای شبه‌ناک می‌گیرد.»

تا آنجا که می‌فرماید:

«همانا خطاها و گناهان، زمام مرا در اختیار هوای نفس قرار داده است، مانند اسب‌های سرکش و چموشی است که لجام از سر آنها بیرون آورده شده و اختیار از کف سوار بیرون رفته باشد و عاقبت اسب‌ها سوارهای خود را در آتش افکنند و تقوا مثل مرکب‌های راهوار و مطیع است که مهارشان در دست سوار است و آن مرکب‌ها با آرامش سوارهای خود را به سوی بهشت می‌برند.»

تقوا در اینجا به عنوان یک حالت روحی و معنوی که اثرش ضبط و مالکیت نفس است، ذکر شده است و لازمه بی‌تقوای و مطیع هوای نفس بودن ضعف و زبونی و بی‌شخصیت بودن در برابر محرک‌های شهوانی و هواهای نفسانی است. پس تا فرصت است باید توبه کرد؛ به خاطر اینکه وجدان‌ها زود به خود می‌آیند و ناراحت و پشیمان از خطاها می‌شوند و دست

توسل بر آستان خداوند متعال و اولیای الهی برد و از اعماق دل خواست که مغفرت و رحمت الهی شامل حال آن‌ها شود.<sup>۱</sup>

### ۷- ایجاد رابطه محبت با خدا و اولیای الهی

تحصیل محبت و آمادگی برای دیدار خدا و فیض ملاقات حضرت حق منحصر به معرفت و تقویت آن بوده و تقویت معرفت در صورتی است که دل را از سرگرمی‌های دنیا و علاقه‌مندی و توجه به آن دور ساخته شود و همواره به ذکر و یاد الهی مشغول بوده و دوستی غیر خدا را از دل بیرون کند.

محبت به صورت تمام و کمال آن است که با تمام وجود خدای متعال را دوست داشته و جایی برای غیر آن در دل باز نکرد. چه بسا هرچه شخص متوجه غیر خدا باشد، محبت خدا از دل او کم می‌شود. هرچه قدر معرفت انسان در خصوص خداوند بیشتر شود، به محبت الهی نیز بیشتر راه می‌یابد. توسل و استمداد از خداوند هم نتیجه شناخت خدا و معرفت الهی است و این نقطه اوج محبت خدا است که برای انسان این راه را گشوده است و به او اذن طلب داده است.<sup>۲</sup>

با تقویت رابطه خود با اولیای خدا می‌توان به محبت الهی دست یافت؛ زیرا بین محبت خدا و محبت اولیای خدا نوعی رابطه برقرار است که هر کدام تقویت شود در دیگر نیز اثر می‌گذارد.

تبعیت از رسول، جاذب محبت خداست. هر محبوبی دارای کمالاتی است و انسان به دنبال این کمالات است. پس از تبعیت از رسول که این راه را پیموده و به آن مظهر رسیده است،

۱. مرتضی، مطهری، «سیری در نهج البلاغه (تجلی عالی‌ترین مفاهیم اخلاقی در سخنان علی (ع))»، مکتب اسلام، شماره ۴،

سال ۱۳۸۸.

۲. فاطمه، طباطبایی، سخن عشق: دیدگاه‌های امام خمینی و ابن عربی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۰،

صفحه ۴۵.

بهترین راه برای رسیدن به آن کمال مطلق است و آن مظهر هر بی نهایت است. تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزدیک ترین مقام قرب پروردگار رسیده است.<sup>۱</sup>

هرچه قدر انسان به کمال برتر و والاتر برسد و قدرت درک ذهنی او بیشتر شود، جمال معنوی را نیز بیشتر درک می کند. حب پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از این قبیل است و برتر از زمان و مکان و نیازهای مادی و معنوی است. در تفسیر نمونه ذیل آیه ۳۱ سوره آل عمران این چنین بیان می نماید: «کسی که مدعی حب پروردگار است، نخستین نشانه آن، این است که از پیامبر و فرستاده او پیروی کند».<sup>۲</sup>

دست به دامان پیامبر و اهل بیت شدن در ژرفای اقیانوس بیکران محبت و معرفت الهی نشانه کمال و سعادت جاوید است که برای انسان رقم خورده است که او را منبع و سرچشمه اصلی می رساند. محبت اولیای خدا شاخ و برگ محبت خدا است. اگر این محبت را تقویت کنیم، محبت به خدا نیز تقویت می گردد. از آنجا که با اولیای خدا از طریق حواسمان تماس داریم، آن ها را می بینیم و صدایشان را می شنویم و آن ها هم نوع ما هستند و بیشتر می توان درباره آن ها اندیشید، اگر از راه محبت به آن ها وارد شویم، راه برای دستیابی به محبت خداوند آسان می گردد.<sup>۳</sup>

## ۸- معنابخشی به زندگی

انسان موجودی کمال گرا و هدفمند است که از بیهودگی، بی معنائی و بی هدفی سخت گریزان است. بیهودگی و پوچی، چنین موجودی را ارضاء نمی کند؛ از این رو، اگر زندگی معنا و هدفی نداشته باشد، زنده ماندن ارزش نخواهد داشت؛ لذا وقتی خدا معنای زندگی شد،

۱. محمدتقی، مصباح یزدی، راهیان کوی دوست، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸، صفحه ۴۹.

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیشین، جلد ۲، صفحه ۳۸۲.

۲. محمدتقی مصباح یزدی، پیشین، صفحه ۵۰.

انسان می‌داند که چرا باید زندگی کند و سرانجامش چه خواهد شد. به این صورت از حیرت و سرگردانی درآمده و چون برای عالی‌ترین و بلکه تنها مفهوم حیات زندگی می‌کند، بر خود می‌بالد و احساس رضایت و خشنودی می‌کند. یکی از نیازهای اساسی انسان، نیاز به خداست.<sup>۱</sup>

توسل‌یافتگان‌اند که راه صحیح زندگی را در پیش می‌گیرند و بر اساس درجه یقین به این راه رسیده‌اند و نوعی آرامش در دل آن‌ها حاصل می‌شود و خداوند از عمل آن‌ها نیز راضی است و آن‌ها از زندگی خویش خوشنودند و توسل است که به زندگی معنا می‌دهد و تغییرات زندگی را با انواع و اقسام سختی‌ها و ناملایمات به نحوی سازگاری نمایان می‌سازد.

توسل بر سرمایه‌های روحی و معنوی متوسل می‌افزاید و سرمایه‌هایی که عاید جان آدمی می‌شود ارزشمندتر و بیشتر خواهد بود. توسل از جمله عواملی است که زندگی را از حالت روزمرگی و پوچی خارج نموده، به آن شادابی و تحول خاصی می‌بخشد. پیروی از اخلاق و منش معنوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و نگاه شگرف و عمیق در ابعاد مختلف زندگی ایشان در رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی شخص متوسل را بر آن می‌دارد که نسبت به سیرت و سنت ایشان آگاهی و معرفت پیدا کند و با وجدان بیدار و عقل سلیم و درک و هوشیاری فعال مقدمه راه تکامل را در پیش گیرد و از خود خدا و همان خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام یاری در شناختشان را طلب نماید.<sup>۲</sup>

۳. عباس، پسندیده، هنر رضایت از زندگی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ ۷، ۱۳۸۹، ص ۱۲.

۲. عباس، پسندیده، پیشین، ص ۳۲.



## ۹- پرورش قوای روحی

دو نوع عامل در پرورش قوای انسانی نقش مهم و اساسی دارند: عامل اول، تعالیم پیامبران است که هم چون اشعه خورشید روح انسان را در فروغ خود می‌گیرند و تیرگی‌های صفات ناپسند و اخلاق ناستوده را به تدریج از صفحه دل می‌زدایند و به جان شخص، نورانیت و درخشندگی و صفا می‌بخشند.

عامل دوم، مشکلات و دشواری‌های زندگی است. بیش از آنکه شخص در سایه تعالیم آسمانی تهذیب و اصلاح شود، متاع دنیا آنچنان روح و اراده‌اش را زیر نفوذ می‌گیرد که به هر آستانی جز درگاه خدا سر می‌سپرد.<sup>۱</sup> به بیان قرآن: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾<sup>۲</sup> و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نِعْمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنُ فَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنُ﴾<sup>۳</sup>

ایمان به خدا و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام گنجینه‌ای الهی است که برای انسان قرار داده شده است، به طوری که به انسان کمک می‌کند به آزادگی نفس که مطلوب نهائی تربیت‌های آسمانی است، برسد و خود را از وابستگی مطلق به ارزش‌های مادی بی‌نیاز کند؛ پس چرا انسان خود را پیدا نکند و راه صحیح را در پیش نگیرد و از راهنمایان الهی این راه بهره‌مند نگردد.

۱. بی نام، «درسی از اخلاق سید مجتبی موسوی»، مکتب اسلام، شماره ۲، سال ۱۶، ۱۳۹۰. صفحه ۷۶ و ۷۸

۳. سوره معارج (۷۰)، آیه ۱۹ و ۲۰، «انسان مخلوقی سخت حریص و ناشکیبا است چون با مشکلات روبرو شود ناآرام و بیقرار می‌گردد».

۴. سوره فجر (۸۹)، آیه ۱۴ و ۱۵، «چون پروردگار انسان را برای امتحان و آزمایش به نعمت‌ها متعمم سازد، مغرور می‌شود و می‌گوید خدا مرا عزیز و گرامی داشت و به خودسری و حق‌کشی برمی‌خیزد و چون برای آزمودن روزی او را محدود نمود (زبون و سرافکنده) می‌شود و می‌گوید پروردگارا مرا خوار گردانید، آنگاه به پستی گراید و به کارهای ناپسند تن در می‌دهد.»

بنابراین، ایمان به خدا و توسل به اهل بیت علیهم السلام یگانه عاملی است که می‌تواند به پرورش قوای روحی انسان کمک کرده و روان آدمی را نیرومند سازد، دایرهٔ فعالیت‌هایش را گسترش دهد که برای روبه‌روشدن با مشکلات آمادگی پیدا کند و هرگز دچار ضعف و زبونی نشود. انسان با ایمان می‌داند که سختی‌ها هر قدر هم گران باشند، در برابر روح شکست‌ناپذیر او دوام نمی‌آورند و عاقبت سپری خواهند شد.

### ۱۰- کسب اخلاق خدایی و رشد فضایل اخلاقی

در دستوره‌های مذهبی و احادیث شریفه توصیه شده است که اخلاق و رفتار خود را خدایی کنید: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» متوسل از طریق دعا سعی می‌کند صفات خدایی را در خود ایجاد کند و تقویت نماید و کوشش می‌کند که همچنان خدا را به صفاتی مانند مهربانی و گذشت متصف سازد و نیز با دیگران مهربان و باگذشت باشد.<sup>۱</sup>

هرگاه انسان موفق شود که صفات خدا را در درون خود رشد دهد، سبب عروج انسان به سمت کمالات می‌شود. توسل و دعا علاوه بر ایجاد صفات پسندیده، رذایل اخلاقی را از انسان می‌زداید.<sup>۲</sup>

انسان‌هایی که به مناجات و راز و نیاز نمی‌پردازند، گرفتار خودبینی و خودخواهی هستند؛ چون آنان گمان می‌کنند تنها با تلاش و کوشش خودشان هر چه را می‌خواهند به دست می‌آورند؛ ولی به زمانی می‌رسند که نتیجهٔ آن را می‌بینند.

آن‌ها دعا و توسل را کوچک‌شدن شخصیتشان می‌دانند؛ اما برعکس دعاکردن و توسل موجب می‌شود حالت خشوع در دعاکننده و متوسل‌شونده به‌وجود بیاید و خودخواهی و

۱. محمد تقی، مصباح یزدی، پیشین، صفحه ۳۱.

۲. علیرضا، پرازش، دعا، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، صفحه ۱۱۹.

خودبینی را در او سرکوب کند. عبادت‌ها برای این است که انسان را در مقابل خدای متعال خاشع و دلش را نیز مطیع و تسلیم او سازد.<sup>۱</sup>

### ۱۱- برخورداری از علم و معرفت دینی

از آنجا که اهل بیت معادن علم و معرفت و احیاکنندهٔ معالم دین هستند و یکی از مهم‌ترین اهداف جعل منصب ولایت، گسترش معالم دین توسط اهل بیت است و همان‌گونه که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«به خدا یا علی تو آفریده نشدی مگر برای آنکه خدا پرستیده شود و به وسیلهٔ تو معالم دین شناخته شوند»؛<sup>۲</sup> بنابراین، پذیرش ولایت ایشان موجب بهره‌مندی کامل از معارف دین می‌شود.<sup>۳</sup>

بنابراین، از آثار محبت و توسل به ائمه اطهار: این است که به واسطهٔ قبول ولایت و پیروی از آن‌ها، خداوند به انسان معرفت و معلومات دینی را می‌فهماند و به واسطهٔ علوم که از طرف آنهاست، خداوند به وی علم و آگاهی می‌دهد و این علوم همان علم‌هایی است که خداوند به هر که لایق بداند، عطا می‌نماید. شاهد بیان بالا این است که در زیارت جامعه آمده: «بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا»؛ «به واسطهٔ ولایت و پیروی شما، خداوند علوم دین را به ما آموخت.»

بنابر آنچه بیان شد، موالات امری است متقابل؛ یعنی ما شیعیان، خاندان اهل بیت را دوست می‌داریم و از آنان اطاعت می‌کنیم و آنان نیز ما را دوست داشته و توسلات و تقاضاهای ما را اجابت کرده و ما را شفاعت می‌کنند. حال، تعلیم معارف دین به واسطهٔ ولایت و توسل به ائمه به دو صورت است:

۳. محمد تقی، مصباح یزدی، پیشین، صفحه ۳۱.

۲. محمد بن علی، ابن بابویه، *الأمالی (للصدوق)*، (مترجم: کمره‌ای، محمد باقر)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۵.

۳. محمد، زارعی توپخانه، «ولایت‌پذیری یعنی ارتباط عاطفی با انسان کامل»، معرفت، سال بیست و دوم، شماره ۱۹۱، ۱۳۹۲، صص ۲۷ - ۴۴.

۱- علم به احکام دین و اعتقادات و علم به کیفیت سلوک به سوی خداوند و دوری از صفات رذیله و پیوند به صفات حمیده، به واسطهٔ تعلیم ائمه: یا علم و دانش‌های ظاهری و معنوی که از طرف آن‌ها به ما رسیده است، امکان‌پذیر است؛ پس ما علوم احکام، اخلاق و اعتقاد و... را از ائمه: کسب نموده و به دین خود علم و آگاهی یافته‌ایم.

۲- به واسطهٔ محبت کاملی که از ائمه: حاصل می‌گردد، حقیقت توحید، نبوت و ولایت درک می‌شود و از همان محبت، به مسائل اعتقادی دیگری پی می‌بریم؛ پس این معرفت از باب تعلیم نیست، بلکه از باب جزا و هدیهٔ الهی به واسطهٔ محبت ائمه: است که خیر دنیا و آخرت را به محب می‌دهد و یکی از این خیرها معرفت به دین است.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

بدون شک آدمی برای تحصیل کمالات مادی و معنوی به غیر از خود، یعنی خارج از محدودهٔ وجودی خویش، نیازمند است؛ زیرا عالم هستی بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار شده و تمسک به سبب‌ها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی لازمهٔ این نظام است.

توسل مسئله‌ای است که در فطرت هر بشری گذاشته شده است؛ چون هر انسانی، هدفی را دنبال می‌کند و در فکر رسیدن و نیل به آن هدف و مقصد است و رسیدن به آن بدون وسیله و ابزار امکان ندارد، حال فرقی ندارد آن هدف و وسیله، مادی باشد یا معنوی و به این لحاظ یکی از چیزهایی که می‌تواند وسیله قرار بگیرد و انسان را در نیل و رسیدن به هدف کمک کند وجهه و مقام و آبروی شخص آبرومند است و چه کسانی آبرومندتر از ائمه: و اولاد طاهری‌نشان هستند تا اینکه انسان از آن‌ها کمک بگیرد و آن‌ها را واسطه به پیشگاه خدا قرار

۱. سید احمد، سجادی، پیشین، صفحه ۴۳۲.

بدهد؛ پس مسئلهٔ توسل علاوه بر اینکه امری فطری و عقلی است، دارای آثار و برکات زیادی نیز هست که بهترین و بالاترین دلیل برای اثبات توسل است.

بی شک به سراغ ائمه و اولیاء رفتن، سعه صدر و مناعت طبع را برای انسان به ارمغان می آورد و انسان را از نبودشایستگی دور می سازد. توسل باعث می شود از حُلق و خوی پیشوایان دین بهره مند شویم. اساساً پیوند با امامان موجبات قرب به خداوند را فراهم می کند. این امر دورشدن از عناصر مادی را به همراه دارد؛ زیرا با معنابخشیدن به زندگی و دوری از گناه، محبتی نسبت به خدا و اولیای الهی ایجاد می گردد؛ پس اگر ما به ائمه خود در عمل و گفتار و شوون زندگی اقتدا کنیم و راه درست را طی کنیم، برکات تربیتی توسل به ایشان در زندگی مان نمود بیشتری پیدا خواهد کرد.

## منابع

✽ قرآن

✽ نهج البلاغه

۱. ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت، چاپ دوازدهم، پیام نور، ۱۳۹۲.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، مترجم: کمره‌ای، محمدباقر، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، قم: دارالکتب.
۴. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۲.
۵. باقری، خسرو، «نگاهی به تربیت اسلامی»، تهران: انتشارات اسلام و پژوهش‌های تربیتی،

- سال دوم، ش اول، ۱۳۸۹.
۶. برازش، علیرضا، دعا، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۷. پسندیده، عباس، هنر رضایت از زندگی، قم: دفتر نشر معارف، چاپ ۷، ۱۳۸۹.
۸. تیجانی تونسلی، محمد، اهل بیت کلید مشکل‌ها، ترجمه سیدجواد مْهری، قم: معارف اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۶.
۹. حائری اسکویی، موسی، احقاق الحق، ترجمه محمد عیدی خسروشاهی، ج ۱۸، تهران: انتشارات یزد، ۱۳۸۷.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم، تهران: دریا، ۱۳۸۲.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، قم: طلیعه النور، ۱۳۸۴.
۱۲. روحانی، سید محمدکاظم، شفاعت و توسل، قم: نشر معارف، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۱۳. زارعی توپخانه، محمد، «ولایت پذیری یعنی ارتباط عاطفی با انسان کامل»، معرفت، سال بیست و دوم، شماره ۱۹۱، ۱۳۹۲.
۱۴. سبحانی، جعفر، گزیده راهنمای حقیقت، تهران: نشر معشر، ۱۳۸۶.
۱۵. سجادی، سیداحمد، پرچمداران سعادت، تدبیری در زیارت جامعه، جلد ۱، تهران: بنیاد قرآن و عترت، ۱۳۸۵.
۱۶. شهیدی، عباس، توسل در نگاه قرآن و حدیث، قم: نشر پارسایان، چاپ اول.
۱۷. شیخی، مینا، «توسل به اولیای خدا»، مجله معرفت، ش ۱۱۳، ۱۳۸۶.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۱۹. طباطبایی، فاطمه، سخن عشق: دیدگاه‌های امام خمینی و ابن عربی، چ ۲، تهران: پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۰.

۲۰. غروی‌ان، محسن، «توسل و فلسفه توسل»، نور علم، ش ۴۹، ۱۳۷۱.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: دارالهجره، ۱۳۶۴.
۲۲. قاسمی، حمید محمد، اصول تربیتی از منظر آیات و روایات، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارالوفاء، ج ۹۴.
۲۴. مشکینی، علی، مصباح المنیر، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۰.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، راهیان کوی دوست، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۲۶. مطهری، مرتضی، «سیری در نهج البلاغه (تجلی عالی‌ترین مفاهیم اخلاقی در سخنان علی علیه السلام)»، مکتب اسلام، ش ۴، ۱۳۸۸.
۲۷. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، ج ۶۶، ۱۳۸۲.
۲۸. مظاهری، حسین، محدوده پرواز انسان، قم: حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۱۱.
۲۹. معتزلی، ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، چاپ دوم، بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۳۸۶.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۴، چاپ ۳۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۳۱. میرباقری، سیدمحمد مهدی، «مباحثی پیرامون امام‌شناسی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال دوم، ش اول، ۱۳۸۹.

## ضرورت اخلاق و تهذیب نفس با نظر به کتاب شرح چهل حدیث

فرزاد یوسفی\*

### چکیده

یکی از موضوعات محوری در معارف اسلام، اخلاق و تهذیب نفس و دستورات و آموزه‌هایی برای سیر در این مسیر است. از قدیم‌الایام اخلاق را به دو حوزه نظری و عملی تقسیم می‌کنند. یکی از کتب نگاشته شده در زمینه اخلاق عملی کتاب شریف شرح چهل حدیث از حضرت امام خمینی - قدس سره - است. عمده مباحث این کتاب طرح مباحث اخلاقی در ذیل هر یک از احادیث است. در این مقاله برآنیم تا نکات اساسی و محوری در زمینه ضرورت اخلاق و تهذیب نفس را از این کتاب اصطیاد و منقح کرده و به طور پیوسته و منظم ارائه دهیم.

### واژه‌های کلیدی

اخلاق، تهذیب نفس، امام خمینی، شرح چهل حدیث.

### مقدمه

موضوع اخلاق و تهذیب نفس از ضروریات و اولیات دین مبین اسلام است، به طوری که با مراجعه به قرآن و متون روایی، آیات و اخبار زیادی در این زمینه دیده می‌شود. علمای اسلام نیز از دیرباز به نگارش کتب اخلاقی و نیز ایراد سخنرانی در این زمینه مبادرت ورزیده‌اند. در

\* فرزاد یوسفی، طلبه پایه ۶ مدرسه علمیه معصومیه قم. قم - ابتدای بلوار امین - مدرسه علمیه معصومیه.



این آثار به مباحثی هم چون ضرورت اخلاق و تهذیب نفس و به طور مفصل به بررسی رذائل اخلاقی و ارائه راهکار برای اصلاح آن پرداخته‌اند.

یکی از این کتب، کتاب شرح چهل حدیث نوشته حضرت امام خمینی - قدس سره - است که از جمله بهترین کتب اخلاقی است. نویسنده این کتاب با تأسی به سیره‌ای رایج در بین علما در نگارش اربعینیات به شرح چهل حدیث از احادیث شریفه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پرداخته است. این سیره برگرفته از روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که «هر که از برای نفع امت من چهل حدیث از بر کند، خدای تعالی او را روز حساب فقیهی دانشمند برانگیزد.»<sup>۱</sup>

موضوع عمده احادیث این کتاب - که تقریرات دروس اخلاق ایشان است - درباره مباحث اخلاقی و رذائل و فضائل است. این کتاب دو ویژگی عمده دارد که آن را از خیلی کتب اخلاقی دیگر ممتاز می‌کند. یکی، پرداختن به ریشه‌های رذائل اخلاقی و سرچشمه‌های فکری آن و ارائه نشانه‌هایی برای سنجش این رذائل و نیز ارائه راهکارهای مؤثر برای درمان و دیگری، خطاب‌های دلسوزانه و از عمق دل برآمده مؤلف که تأثیر شگرفی در تنبیه و تذکر به مخاطب دارد.

مؤلف کتاب بعضاً به طور یک جا و بعضاً پراکنده به توضیح اهمیت تربیت اخلاقی و ضرورت تهذیب نفس اقدام نموده‌اند که این موضوع در این مقاله با استفاده از کلام ایشان بررسی می‌شود.

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، ص ۱.

## انسانیت، هدف خلقت انسان

بر اساس آیات و روایات هدف از خلقت انسان بندگی و عبودیت خداوند است: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»<sup>۱</sup> از آنجا که انسان موجودی مختار و دارای اراده است، بندگی خداوند درباره او را می‌توان تطبیق وجود خویش با حقیقت و نظام تکوین دانست. دستورالعمل این تطبیق و تنظیم همان شریعت است. پس خداوند از طریق شریعت و نبوت تربیت انسان مختار را خواستار شده است. از دیدگاه حضرت امام، انسان در ابتدای خلقت حیوان بالفعلی است که انسانیت او در حد قوه است و اگر تحت تربیت قرار نگیرد و این قوه او بالفعل نشود، می‌تواند از هر حیوانی پست‌تر شود؛ ولی اگر به تربیت الهی تن دهد، گوی سبقت از ملائک برآید. ایشان می‌فرمایند:

«بدان که نفس انسانی گرچه به یک معنی که اکنون ذکر آن از مقصود ما خارج است، مفطور بر توحید، بلکه جمیع عقاید حقه است، ولی از اول ولادت آن در این نشئه و قدم گذاشتن در این عالم، با تمایلات نفسانی و شهوات حیوانیه نشو و نما کند، مگر کسی که مؤید من عندالله باشد و حافظ قدسی داشته باشد و آن چون از نوادر وجود است، جزو حساب ما نیاید، ما متعرض حال نوع هستیم و در مقام خود مبرهن است که انسان در اول پیدایش، پس از طی منازل، حیوان ضعیفی است که جز به قابلیت انسانیت، امتیازی از سایر حیوانات ندارد و آن قابلیت، میزان انسانیت فعلیه نیست. پس انسان حیوانی بالفعل است در ابتدای ورود به این عالم؛... و اگر تحت تأثیر مربی و معلمی واقع نشود، پس از رسیدن به حد رشد و بلوغ یک حیوان عجیب و غریبی شود که در هر یک از شئون مذکوره گوی سبقت از سایر حیوانات و شیاطین برود و از همه قوی‌تر در مقام حیوانیت و شیطنت شود. ...اگر به واسطه تعلیم انبیاء و تربیت علما و مربیان، مملکت انسانیت این انسان کذایی که در اول

۱. الذاریات، ۵۶.

ولادت با آن سه قوه هم آغوش بود و با ترقی و تکامل او آن‌ها نیز ترقی و تکامل پیدا می‌کردند، در تحت تأثیر تربیت واقع شد، و کم‌کم تسلیم قوه مریه انبیا و اولیاء علیهم‌السلام گردید، ممکن است چیزی از او نگذرد جز آنکه قوه کامله انسانیه که در او به طریق استعداد و قابلیت ودیعه گذاشته شده بود، فعلیت پیدا کند و ظهور نماید و تمام شئون و قوای مملکت برگردد به شان انسانیت.<sup>۱</sup>

نکته مهم در کلام امام بیان دوگانه فطرت و غریزه و تفاوت بین آن دو است. بر اساس نظر ایشان در وجود انسان هم مقوله‌ای به نام فطرت به ودیعه نهاده شده است و هم غریزه. غریزه وجه اشتراک انسان با حیوانات و عامل گذران زندگی مادی اوست، ولی غریزه وجه امتیاز انسان از حیوانات و عامل صعود معنوی او. غریزه در انسان از همان ابتدا به صورت بالفعل و ملموس وجود دارد؛ ولی فطرت به صورت بالقوه و پنهان است که باید کاویده و شکوفا شود. مسیر این کاویده شدن هم پیروی از دین است.

## ابعاد وجودی انسان

برای فهم دقیق تر ابعاد این تربیت و شکوفایی و جایگاه مقوله اخلاق و تهذیب نفس باید ابعاد وجودی انسان را شناخت. می‌توان گفت که انسان پیچیده‌ترین مخلوق الهی است که بر طبق شعری منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، خود، عالمی است که جهان بیرون در آن پیچیده شده است.<sup>۲</sup> و حقیقتاً ابعاد و چگونگی تربیت این موجود را کسی جز خالق او نمی‌داند. از دیدگاه حضرت امام وجود انسان دارای سه بعد و مقام است که هر یک از این ابعاد و مقامات تربیت خاص خود را می‌طلبد. ایشان می‌فرمایند:

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲. مرضیه اخلاقی، انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۷۵.

«بدان... که انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل. دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال. سوم، نشئه دنیا و مقام مُلک و عالم شهادت. و از برای هر یک از اینها کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود؛ و انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، متکفل دستور آن اعمال هستند.»<sup>۱</sup>

پس از دیدگاه ایشان انسان اجمالاً دارای سه بُعد است: ۱- بُعد عقل؛ ۲- بُعد خیال (قلب)؛ ۳- بُعد جسم؛ که هر کدام از اینها متناظر با یکی از ابعاد عالم وجود است؛ بُعد عقل متناظر با عالم آخرت، بُعد خیال متناظر با عالم برزخ و بُعد جسم متناظر با عالم دنیا است. از دیدگاه ایشان معارف و علوم دینی، متناسب با آن سه بعد وجودی انسان به سه بخش تقسیم می‌شوند که هر بخشی حاوی دستورالعمل تربیت بعد وجودی متناظر با خود است. در ادامه می‌فرماید:

«پس کلیه علوم نفعه منقسم شود به این سه علم؛ یعنی، علمی که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهره نفس است.»<sup>۲</sup>

سپس ایشان شروع به بیان این علوم نموده و برای هر یک از این بخش‌های سه‌گانه مصادیقی را ذکر می‌کنند که می‌توان آن‌ها را به‌طور خلاصه‌ای چنین بیان کرد:

علوم مربوط به کمالات عقلیه - متکفل پرورش بُعد عقل - علم عقاید - توحید، نبوت و معاد -  
علوم مربوط به کمالات قلبیه - متکفل پرورش بُعد قلب - علم اخلاق  
علوم مربوط به کمالات ظاهریه - متکفل پرورش بُعد جسم - علم فقه

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، ص ۳۸۶.

۲. همان.

ایشان در بیان علوم مربوط به کمالات قلبیه - علم اخلاق - می فرمایند:

«و علمی که راجع به تربیت قلب و ارتیاض آن و اعمال قلبیه است، علم به منجیات و مهلکات خلقیه است؛ یعنی، علم به محاسن اخلاق، مثل صبر و شکر و حیا و تواضع و رضا و شجاعت و سخاوت و زهد و ورع و تقوی، و دیگر از محاسن اخلاق، و علم به کیفیت تحصیل آن‌ها و اسباب حصول آن‌ها و مبادی و شرایط آن‌ها؛ و علم به قبایح اخلاق، از قبیل حسد و کبر و ریا و حقد و غش و حب ریاست و جاه و جب دنیا و نفس و غیر آن؛ و علم به مبادی وجود آن‌ها و علم به کیفیت تنزه از آن‌ها. متکفل این نیز پس از انبیا و اوصیا علیهم‌السلام، علمای اخلاق و اصحاب ریاضات و معارف‌اند.»<sup>۱</sup>

پس با توجه به مطالب ذکر شده اهمیت اخلاق یا همان احوال قلب مشخص می‌گردد. اخلاق نمایشگر یکی از ابعاد سه‌گانه وجودی انسان است که برای ساخت و پرورش آن بخش قابل توجهی از تعالیم دین - علم اخلاق - معطوف به آن شده است که با تبعیت از آن تعالیم، این بُعد وجودی به تدریج از حیوانیت فاصله گرفته و به سوی کمال انسانی حرکت می‌کند و نیز در صورت غفلت از پرورش آن بخشی از استعدادهای وجودی انسان معطل مانده و بلکه ضایع گردیده و به قهقرا می‌رود.

### اهمیت مضاعف اخلاق

البته اهمیت اخلاق منحصر در این مقدار نبوده و با انضمام نکته مهم دیگری اهمیت آن مضاعف می‌گردد. از دیدگاه ایشان این ابعاد وجودی بی‌ارتباط با هم و هم‌چون جزایر جداگانه نیستند، بلکه دارای تأثیر و تأثر بر یکدیگر هستند. بعد عقل بر دو بعد قلب و جسم

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، ص ۳۸۷.

مؤثر است و نیز از آن‌ها تأثیر می‌گیرد؛ بعد قلب نیز همین رابطه را با دو بعد عقل و جسم دارد و بعد جسم نیز به همین ترتیب. ایشان می‌فرمایند:

«و باید دانست که هر یک از این مراتب ثلاثه انسانی که ذکر شد به طوری به هم مرتبط است که آثار هر یک به دیگری سرایت می‌کند، چه در جانب کمال یا طرف نقص. مثلاً اگر کسی قیام به وظایف عبادیه و مناسک ظاهریه، چنانکه باید و مطابق دستورات انبیاست نمود، از این قیام به وظایف عبودیت تأثیراتی در قلب و روحش واقع شود که خلش رو به نیکویی و عقایدش رو به کمال گذارد. و همین طور اگر کسی مواظب تهذیب خلق و تحسین باطن شد، در دو نشئه دیگر مؤثر شود؛ چنانکه کمال ایمان و احکام عقاید تأثیر در دو مقام دیگر می‌نماید. و این از شدت ارتباطی است که بین مقامات است. بلکه تعبیر به ارتباط نیز از ضیق مجال و تنگی قافیه است؛ باید گفت یک حقیقت دارای مظاهر و مجالی است. و همین طور، کمالات مقامات ثلاثه بسته به کمالات هر یک است. کسی گمان نکند که... اگر خلش ناقص و غیرمذهب شود، اعمالش ممکن است تام و تمام و ایمانش کامل شود... و همین طور اگر اخلاق رذیله در قلب باشد، مانع از ورود نور ایمان است در آن.»<sup>۱</sup>

پس مشخص شد که اخلاق نه تنها فی نفسه دارای ارزش و اهمیت است، بلکه به خاطر تأثیراتی که بر سایر ابعاد وجودی انسان می‌گذارد، دارای اهمیت مضاعف می‌گردد.

## ملک و ملکوت

ایشان در جای دیگری که به بیان و توضیح جهاد نفس می‌پردازند پا را از این فراتر نهاده و هر آنچه در بُعد ظاهری انسان ظهور می‌کند را تجلی بعد قلبی او می‌دانند. ایشان با اشاره به مراتب سه‌گانه جهاد متناسب با مراتب سه‌گانه نفس آدمی - که البته در آنجا به دو مرتبه آن

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، صص ۳۸۷ و ۳۸۸.

بیشتر نمی‌پردازند-، هر یک از این مراتب را دارای جنود رحمانی و شیطانی مخصوص به خود می‌دانند که دائماً در حال جنگ با یکدیگر هستند و سعادت و شقاوت انسان در گرو نتیجه این جنگ و جدال است. ایشان در آنجا از مرتبه ظاهر تعبیر به "ملک" و از مرتبه قلب تعبیر به "ملکوت" نموده، می‌فرمایند:

«بدان که از برای نفس انسانی یک مملکت و مقام دیگر است که آن مملکت باطن و نشئه ملکوت اوست که جنود نفس در آنجا بیشتر و مهم‌تر از مملکت ظاهر است. و نزاع و جدال بین جنود رحمانی و شیطانی در آنجا عظیم‌تر و مغالبه در آن نشئه بیشتر و با اهمیت‌تر است. بلکه هر چه در مملکت ظاهر است از آنجا تنزل کرده و ظهور در ملک نموده؛ و اگر هر یک از جنود رحمانی و شیطانی در آن مملکت غالب آیند، در این مملکت نیز غالب شوند. و جهاد نفس در این مقام پیش مشایخ عظام از اهل سلوک و اخلاق خیلی اهمیت دارد؛ بلکه می‌توان سرچشمه تمام سعادات و شقاوات و درجات و درکات را آن مقام دانست. انسان باید خیلی ملتفت خود در این جهاد باشد.»<sup>۱</sup>

سپس ایشان به نکته مهم و جالبی اشاره می‌کنند و آن اینکه همان‌طور که وجود انسان دارای سه مرتبه است، جهنم و بهشت هم سه مرتبه دارند؛ جهنم و بهشت اعمال، جهنم و بهشت اخلاق و جهنم و بهشت عقاید. و اوصافی که ما غالباً از بهشت و جهنم شنیده‌ایم مربوط به بهشت و جهنم اعمال است و شدت نعمت یا عذاب در هر کدام از این مراحل به مراتب شدیدتر از مرحله قبلی است.

«آنچه آن‌ها راجع به بهشت اخلاق و ملکات، و جهنم اخلاق و درکات گفته‌اند مصیبتی است که طاقت شنیدنش را هم نداریم.»<sup>۲</sup>

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، ص ۱۲.

۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، ص ۱۴.

نهایتاً اینکه حاصل این جدال جنود رحمانی و شیطانی در مراتب مختلف نفس انسان منجر به شکل‌گیری "ملکات" نفس می‌شود که نمایشگر صورت باطنی انسان و حقیقت وجود اوست. صورتی که حشر انسان بر اساس آن صورت است و در یک کلام انسان در قیامت همان چیزی است که برای او در این دنیا ملکه شده است. ایشان می‌فرمایند:

«...انسان همین‌طور که در این دنیا یک صورت ملکی دنیاوی دارد... کذلک از برای او یک صورت و شکل ملکوتی غیبی است که آن صورت تابع ملکات نفس و خلق باطن است در عالم بعد از موت، چه برزخ باشد یا قیامت. انسان اگر حُلق باطن و ملکه و سریره‌اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز انسانی است. ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمت بر باطن او غلبه کند و حُکم مملکت باطن حکم بهیمة شود، انسان صورت ملکوتیش صورت یکی از بهائم است مناسب با آن حُلق.»<sup>۱</sup>

و از اینجا است که شدت اهمیت و ضرورت تهذیب نفس آشکار می‌گردد:

«هان ای عزیز گوش دل باز کن و دامن همت به کمر زن و به حال بدبختی خود رحم کن، شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی که آن وقت اهل نجات و سعادت.»<sup>۲</sup>

## نتیجه‌گیری

با تأمل در کلامات حضرت امام خمینی - قدس سره - در چند قسمت از کتاب شریف شرح چهل حدیث درمی‌یابیم: از آنجا که فطرت الهی انسان در وجود او مضمر بوده و اگر تحت

۱. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، ص ۱۴.

۲. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۹۱، ص ۱۶.



تربیت قرار نگیرد، شکوفا نمی‌شود و مخفی می‌ماند و بلکه رو به حیوانیت نهاده و از مرز انسانیت خارج می‌شود و خلیقات و ملکات اخلاقی بخش عمده‌ای از وجود او را که باید شکوفا شود، تشکیل می‌دهند؛ لذا ضرورت می‌یابد که به تربیت اخلاقی و تهذیب نفس خود پرداخته، با غلبه بر جنود شیطانی نفس خود را به بهشت ملکات اخلاقی وارد نماید.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اخلاقی، مرضیه، انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۳. خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجاه و چهارم، ۱۳۹۱.